



مرکز تحقیقات اسلامی

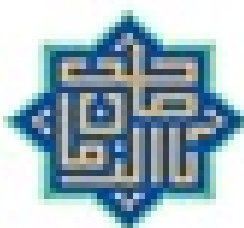
اصفهان

گامی



الربما
عليه يا صابرين

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



نشانه‌ها قلم از محمد

زندگی نامه، دوران غیبت،
نایبان خاص انتظار،
وظایف منتظران و...

سید یحیی معروف به فاضل عین‌القریه

مطبعه، تصحیح و تحقیق: سید عباس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نشانه هاي قائم آل محمد صلي الله عليه و آله

نويسنده:

يحيى فاضل همدانى

ناشر چاپي:

زائر - آستان مقدس حضرت معصومه عليها السلام

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	نشانه های قائم آل محمد صلی الله علیه و آله
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۲۷	سخن ما
۲۹	پیشگفتار
۳۱	اندیشه مهدوی در آثار
۳۱	اشاره
۳۳	۱- روش روایی
۳۴	۲- روش برهانی و کلامی
۳۴	۳- روش مقارنی (تطبیقی)
۳۵	کتابشناسی مهدوی
۳۶	تالیفات قبل از سال ۲۶۰
۳۷	آثار فراوانی از هر دو فرقه
۳۷	اشاره
۳۷	الف: برخی از آثار اهل سنت
۳۹	ب: بعضی از آثار شیعه
۴۱	طلوع خورشید
۴۳	رسیدن نرجس خاتون خدمت امام حسن عسکری علیه السلام
۴۳	نامه مهر شده ومأموریتی بزرگ
۴۶	سرگذشت مادر امام زمان علیه السلام
۴۷	شرح یک رؤیای صادق
۴۸	بانوی دو عالم و اسلام آوردن نرجس خاتون

۴۹	محضر پدر
۵۰	آغاز دو دوره غیبت
۵۳	مدّت غیبت صغری
۵۵	وظایف نایبان حضرت در طول غیبت صغری
۵۷	غیبت کبری
۵۸	رفتار محمّدی و شجاعت علوی
۶۴	تعیین وقت ظهور ممنوع
۶۵	علائم و شرایط
۶۷	فهرست علائم عامه
۷۱	انتظار و وظیفه منتظران
۷۲	انتظار مثبت و عاشورایی
۷۲	اشاره
۷۴	۱ - کسب معرفت و شناخت
۷۵	۲ - رعایت ادب نسبت به یاد و نام امام زمان علیه السلام
۷۷	۳ - محبت به حضرت به طور ویژه
۷۷	۴ - محبوب نمودن حضرت در میان توده های مردم
۷۸	۵ - انتظار دولت حق و فرج آل محمّد علیهم السلام
۷۹	۶ - اظهار علاقه و اشتیاق به دیدار حضرت
۸۰	۷ - ذکر فضائل و مناقب آن جناب
۸۰	۸ - غمگین از فراق
۸۰	۹ و ۱۰ - سرودن و خواندن اشعار در فضائل
۸۱	۱۱ - قیام هنگام شنیدن «قائم» و ادای احترام
۸۱	۱۲ - اشک شوق در فراق امام زمان علیه السلام
۸۲	۱۳ - درخواست شناخت امام زمان علیه السلام از خدا
۸۳	۱۴ - شناخت علامتهای ظهور حضرت
۸۵	۱۵ - تسلیم بودن و تعیین وقت نمودن برای ظهور

- ۱۶ - صدقه به نیابت از حضرت ۸۶
- ۱۷ - سعی در خدمت نمودن به حضرت و یاری آن جناب ۸۸
- ۱۸ - تجدید بیعت هر روز و پس از هر فریضه و در هر جمعه ۹۰
- ۱۹ - توجه به شیعیان و دوستان آن حضرت ۹۱
- ۲۰ - فرستادن درود بر آن حضرت و هدیه نماز ۹۱
- ۲۱ - دعوت مردم به حضرت ۹۲
- ۲۲ - خشوع دل و سفارش به صبر ۹۳
- ۲۳ - جبران کاستیها برای پیوستن به لشکر آن بزرگوار ۹۴
- ۲۴ - یاد آن جناب و مقدم داشتن خواسته آن بزرگوار ۹۵
- ۲۵ - احترام به منسوبین و بزرگداشت اماکن متبرکه ۹۶
- ۲۶ - روی گردانی از تعیین کنندگان وقت ظهور ۹۶
- ۲۷ - تکذیب مدعیان نیابت خاصه ۹۷
- ۲۸ - درخواست دیدار در سلامت دین ۹۸
- ۲۹ - اقتدا به حضرت در اعمال و اخلاق ۱۰۰
- ۳۰ - گریه بر حضرت سید الشهداء علیه السلام و زیارت مرقد شریف حضرت ۱۰۱
- ۳۱ - مهتایبودن برای یاری حضرت ۱۰۲
- جمع بندی مختصر از مباحث گذشته ۱۰۴
- دعای اللهم ارزقنا و بعضی مدارک آن ۱۰۵
- آیا قیام قبل از ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام جایز است یا خیر؟ ۱۱۲
- دلیل مخالفت اهل سنت با قیام قبل از ظهور ۱۱۲
- مخالفت بعضی علمای شیعه با قیام قبل از ظهور ۱۱۴
- کتاب حاضر ۱۲۱
- شرح حال مؤلف ۱۲۵
- تاریخ وفات مؤلف ۱۲۸
- تألیفات مؤلف ۱۲۹
- فرزندان دانشمند ۱۳۰

- ۱۳۵ ----- اصناف مردم در هر عصر
- ۱۳۹ ----- میراث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وحجت الاهی
- ۱۴۲ ----- جاهلی که ادعای علم دارد
- ۱۴۶ ----- نشانه ها و اوصاف امام زمان علیه السلام
- ۱۴۸ ----- انوار الاهی چهارده معصوم علیهم السلام
- ۱۵۱ ----- عصای موسی و خاتم سلیمان
- ۱۵۷ ----- مواجهه حضرت موسی و فرعون
- ۱۶۰ ----- قدرتهای پوشالی قدرتها
- ۱۶۳ ----- غیبت ذوالقرنین
- ۱۶۵ ----- با نور بر ساق عرش نوشته اند
- ۱۶۷ ----- سربازانی از جنس برق و باد
- ۱۷۰ ----- ادعاهای خنده دار باب و اطرافیان
- ۱۷۲ ----- علم امام علیه السلام از طرف خداست
- ۱۷۵ ----- عَلم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نشانه نصرت الاهی
- ۱۷۹ ----- سفیران حق
- ۱۸۱ ----- دعبل شاعری فرشته سان
- ۱۸۴ ----- سید حمیری رحمه الله
- ۱۸۵ ----- احمدبن اسحاق و توفیق دیدار
- ۱۸۸ ----- اوصافی دیگر از امام زمان علیه السلام وحالات مردم
- ۱۸۹ ----- حکمت غیبت از امام مجتبی
- ۱۹۱ ----- ستاره ای پرفروغ میان انوار
- ۱۹۶ ----- عهد خدا از بشر
- ۱۹۸ ----- یارانی از ملائکه و انسانها
- ۱۹۹ ----- جنود الاهی به یاری حضرت می شتابند
- ۲۰۶ ----- قلب هایی چون پاره های آهن
- ۲۰۹ ----- فتح قله ها با عزم ایمان

- ۲۱۲ یک سؤال مهم و... ..
- ۲۱۷ معارف اسلام و حفظ این گوهرها
- ۲۲۲ وظیفه در عصر غیبت امام عصر علیه السلام
- ۲۲۳ روایات باب علم و ارزش علما
- ۲۲۶ علمای ربانی و... ..
- ۲۳۰ فهرست منابع و مآخذ
- ۲۳۳ درباره مرکز

نشانه های قائم آل محمد صلی الله علیه و آله

مشخصات کتاب

سرشناسه : فاضل همدانی، یحیی، - 1306.

عنوان و نام پدیدآور : نشانه های قائم آل محمد صلی الله علیه و اله: روائح المسک و العنبر فی اوصاف الامام القائم المنتظر (عج)/ مولف یحیی فاضل همدانی؛ مقدمه، تصحیح و تحقیق صفر فلاحی.

مشخصات نشر : قم: آستانه قدس قم، انتشارات زائر، 1386.

مشخصات ظاهری : 216 ص.

فروست : آستانه مقدس قم، انتشارات زائر؛ 53.

شابک : 15000 ریال: 7-62-6401-964

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : عنوان روی جلد: روائح المسک و العنبر فی اوصاف الامام القائم المنتظر (عج): نشانه های قائم آل محمد.

یادداشت : عنوان عطف: نشانه های قائم آل محمد صلی الله علیه و اله

یادداشت : کتابنامه: ص. 214-216؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد : روائح المسک و العنبر فی اوصاف الامام القائم المنتظر (عج): نشانه های قائم آل محمد.

عنوان عطف : نشانه های قائم آل محمد صلی الله علیه و اله

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق -

موضوع : مهدویت

شناسه افزوده : فلاحی، صفر، 1348 -، مصحح

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : 4/BP224/ف 23ن 5

رده بندی دیویی : 297/462

شماره کتابشناسی ملی : م 4970-81

ص: 1

اشاره

نشانه های قائم آل محمد صلی الله علیه و آله

روایح المسک والعنبر

فی اوصاف الامام القائم المنتظر (عج)

مؤلف: سیدیحیی معروف به فاضل همدانی (ره)

مقدمه، تصحیح و تحقیق: صفر فلاّحی

ص: 3

فهرست مطالب

سخن ما... 13

پیشگفتار... 15

اندیشه مهدوی در آثار... 17

1- روش روایی... 19

2- روش برهانی و کلامی... 20

3- روش مقارنی (تطبیقی)... 20

کتابشناسی مهدوی... 21

تالیفات قبل از سال 260... 22

آثار فراوانی از هر دو فرقه... 23

الف: برخی از آثار اهل سنت... 23

ب: بعضی از آثار شیعه... 25

طلوع خورشید... 27

رسیدن نرجس خاتون خدمت امام حسن عسکری علیه السلام... 29

نامه مهر شده و مأموریتی بزرگ... 29

سرگذشت مادر امام زمان علیه السلام... 32

شرح یک رؤیای صادقه... 33

بانوی دو عالم و اسلام آوردن نرجس خاتون... 34

محضر پدر... 35

آغاز دو دوره غیبت... 36

مدّت غیبت صغری... 39

سفیران خوبی... 39

وظایف نایبان حضرت در طول غیبت صغری... 41

غیبت کبری... 43

رفتار محمدی و شجاعت علوی... 44

ص: 5

- تعیین وقت ظهور ممنوع... 50
- علائم و شرایط... 51
- فهرست علائم عامه... 53
- انتظار و وظیفه منتظران... 57
- انتظار مثبت و عاشورایی... 58
- 1 - کسب معرفت و شناخت... 60
- 2 - رعایت ادب نسبت به یاد و نام امام زمان علیه السلام... 61
- 3 - محبت به حضرت به طور ویژه... 63
- 4 - محبوب نمودن حضرت در میان توده های مردم... 63
- 5 - انتظار دولت حق و فرج آل محمد علیهم السلام... 64
- 6 - اظهار علاقه و اشتیاق به دیدار حضرت... 65
- 7 - ذکر فضائل و مناقب آن جناب... 66
- 8 - غمگین از فراق... 66
- 9 و 10 - سرودن و خواندن اشعار در فضائل... 66
- 11 - قیام هنگام شنیدن «قائم» و ادای احترام... 67
- 12 - اشک شوق در فراق امام زمان علیه السلام... 67
- 13 - درخواست شناخت امام زمان علیه السلام از خدا... 68
- 14 - شناخت علامتهای ظهور حضرت... 69
- 15 - تسلیم بودن و تعیین وقت نمودن برای ظهور... 71
- 16 - صدقه به نیابت از حضرت... 72
- 17 - سعی در خدمت نمودن به حضرت و یاری آن جناب... 74

18 - تجدید بیعت هر روز و پس از هر فریضه و در هر جمعه... 76

19 - توجه به شیعیان و دوستان آن حضرت... 77

20 - فرستادن درود بر آن حضرت و هدیه نماز... 77

21 - دعوت مردم به حضرت... 78

22 - خشوع دل و سفارش به صبر... 79

23 - جبران کاستیها برای پیوستن به لشکر آن بزرگوار... 80

ص: 6

- 24 - یاد آن جناب و مقدم داشتن خواسته آن بزرگوار... 81
- 25 - احترام به منسوبین و بزرگداشت اماکن متبرکه... 82
- 26 - روی گردانی از تعیین کنندگان وقت ظهور... 82
- 27 - تکذیب مدعیان نیابت خاصه... 83
- 28 - درخواست دیدار در سلامت دین... 84
- 29 - اقتدا به حضرت در اعمال و اخلاق... 86
- 30 - گریه بر حضرت سید الشهداء علیه السلام و زیارت مرقد شریف حضرت... 87
- 31 - مهتابودن برای یاری حضرت... 88
- جمع بندی مختصر از مباحث گذشته... 90
- دعای اللهم ارزقنا و بعضی مدارک آن... 91
- آیا قیام قبل از ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام جایز است یا خیر؟... 98
- دلیل مخالفت اهل سنت با قیام قبل از ظهور... 98
- مخالفت بعضی علمای شیعه با قیام قبل از ظهور... 100
- کتاب حاضر... 107
- شرح حال مؤلف... 111
- تاریخ وفات مؤلف... 114
- تالیفات مؤلف... 115
- فرزندان دانشمند... 116
- اصناف مردم در هر عصر... 121
- میراث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و حجت الاهی... 125
- جاهلی که ادعای علم دارد... 128

نشانه ها و اوصاف امام زمان علیه السلام ... 131

انوار الهی چهارده معصوم علیهم السلام ... 133

فتح مشرق و مغرب... 135

عصای موسی و خاتم سلیمان... 136

مواجهه حضرت موسی و فرعون... 142

قدرتهای پوشالی قدرتها... 145

ص: 7

غیبت ذوالقرنین... 148

با نور بر ساق عرش نوشته اند... 150

سربازانی از جنس برق و باد... 152

ادعاهای خنده دار باب و اطرافیان... 155

علم امام علیه السلام از طرف خداست... 157

عَلَمَ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نشانه نصرت الاهی... 160

سفیران حق... 164

دعبل شاعری فرشته سان... 166

سید حمیری؛... 169

احمدبن اسحاق و توفیق دیدار... 170

اوصافی دیگر از امام زمان علیه السلام وحالات مردم... 173

حکمت غیبت از امام مجتبی... 174

ستاره ای پرفروغ میان انوار... 176

عهد خدا از بشر... 181

یارانی از ملائکه و انسانها... 183

جنود الاهی به یاری حضرت می شتافتند... 184

قلب هایی چون پاره های آهن... 191

فتح قله ها با عزم ایمان... 194

یک سؤال مهم و جواب آن درباره ولایت فقهاء عادل و..... 197

معارف اسلام و حفظ این گوهرها... 201

وظیفه در عصر غیبت امام عصر علیه السلام... 206

روایات باب علم و ارزش علما... 207

علمای ربانی و تشکیل حکومت اسلامی و..... 210

فهرست منابع و مآخذ... 214

ص: 8

ساحت مقدس خاتم الأوصياء، ولي الله الأعظم، صاحب الزمان والامر، قاطع البرهان مظهر عدل الهى، معدن لطف رحمانى آنكه با هيبت محمّد مى آيد، و با ذوالفقار على مى رزمد، تجسم مهر فاطمه، بى نظير در صورت و سيرت، آنكه غيبش تفسير غيب خداست و ظهورش تفسير « هو الظاهر » و مظهر لطف الهى مبشر اعظم خدا، امام الأنبياء، و عزيز كننده اولياء و مضحل كننده گمراهى، ظلم و ستم، نماد ولايت الله، حضرت بقية الله، قائم آل محمّد صلى الله عليه و آله عجل الله تعالى

فرجه الشريف .

بالاى سرم نام تورا نقش نمودم يعنى كه سر من به فداى قدمت باد

قم مقدسه - صفر فلاحى

ص: 9

خدای متعال در قرآن شریف می فرماید « شکر شما باعث مزید نعمت خواهد شد » برخود لازم می دانم از محقق ارجمند جناب استاد حاج شیخ احمد عابدی بخاطر مساعدت ، ارشاد و راهنمایی های کارساز و راه گشا قدردانی نمایم همچنین از نویسنده محترم جناب حجة الاسلام ، آقای ناصر باقری بیدهندی بدلیل اینکه کتاب «روایح المسک والعنبر فی اوصاف الامام القائم المنتظر علیه السلام» را در اختیار اینجانب قرار دادند سپاسگزاری و برای این دو برادر گرامی از درگاه احدیت توفیق و سعادت آرزو دارم .

تذکار،

1 - با توجه به اینکه کتاب نیاز به ویراستاری و به روز شدن داشت، به حداقل ها اکتفا شد تا حلاوت و شیرینی بیان مؤلف بزرگوار حفظ گردد؛

2 - مباحث کتاب دارای عنوان نبود و برای خوانندگان گرامی جذابیت لازم را نداشت و لذا سعی شده عناوینی متناسب با متن انتخاب گردد؛

3 - مؤلف گرانقدر بعضی از آیات آورده شد . در متن کتاب را ترجمه نموده که عینا آورده شده است و در سایر موارد مصحح کتاب در ترجمه آیات از ترجمه دکتر مجتبی‌بوی بهره برده که در پاورقی آمده است؛

4 - در موارد بسیاری مؤلف گرانقدر برای اشاره به اشخاص و افراد از کلمه « آن » و بالعکس در اشاره به اشیاء از کلمه « او » استفاده نموده و همچنین از کلمات محاوره ای چون « سراپی » و غیره استفاده نموده بود که جهت حفظ امانت آنها را غالباً اصلاح ننموده و تنها به دخل و تصرف های جزئی در نگارش

کلمات اکتفا نمودیم.

ص: 11

با گذشت بیش از 1400 سال از طلوع خورشید اسلام و بعثت نبی مکرم صلی الله علیه و آله، هر روز بشر بهتر و بیشتر به عمق و اصالت پیام الاهی و دین اسلام پی می برد، و گذر زمان نتوانسته است از درخشندگی و تالؤلؤ این تحوّل عظیم و پیام جان بخش و حیات آفرین بکاهد.

آموزه های دینی و اسلامی با پیام های تحرّک بخش خویش هر روز در زندگی بشر امروز رخ می نماید و بشر گرفتار آمده در ظلمات و تاریکی دنیا را بشارت «آزادی» و «آزادگی» می دهد ...

از عالی ترین واژه های امیدبخش دینی «انتظار دولت حق» و «آمدن منجی بزرگ» است. چه واژه زیبایی است انتظار و چه عالی مقامندکسانی که در زمان غیبت بر ولایت و امامت ثابت قدم هستند. آیا تاکنون به مسأله انتظار اندیشیده اید؟ برداشت شما از انتظار چیست؟ عصر غیبت را چگونه و از چه راهی باید تفسیر کرد؟ آیا در عصر غیبت به بهانه های مختلف از زیر بار مسئولیتهای بزرگ «بندگی» و «مسلمانی» باید شانه خالی کرد؟ بدون تردید رخ نمودن آن عزیز، آن روح جاری در همه دور آنها، آن صفا بخش دلها و محفلها، آن ذخیره الاهی برای بندگان بعد از یک امتحان سخت به وقوع خواهد پیوست. آری عصر غیبت عصر امتحان است. عصر معرّفی چهره های ثابت قدم در راه

محبت و ولایت رسول و آل پاک و مطهر آن بزرگوار

معنای انتظار ایجاد آمادگی برای پیوستن به خیل مشتاقان و یاران حضرت است . خود آماده باشیم و دیگران را نیز برای اینکار کمک و یاری نمائیم .

بدیهی ترین و ابتدائی ترین وظیفه «عصر غیبت» شناخت و معرفت است . معرفت نسبت به ساحت مقدّس امام عصر علیه السلام و طریق شناخت همان است که قرآن و عترت فرموده اند که در کلام وحی و کتب دینی و روایی آمده است .

خوانندگان عزیز! که با آهی سوزناک در هر صبح و شام در انتظار یار بر سجاده عشق می نشینید . در پی شناخت بیشتر از حضرت هستید ، کتاب حاضر شما را با بخشی از خصوصیات آن حضرت آشنا می سازد . این کتاب از جمله تألیفات عالم ربانی و فقیه صمدانی مرحوم سیّد یحیی فاضل همدانی است که با نام (روائح المسک والعنبر فی اوصاف الامام القائم المنتظر علیه السلام) در سال 1339 به چاپ رسیده است لکن با توجه به اینکه مستند نبوده و دارای اغلاطی نیز بوده است جناب آقای صفر فلاّحی با افزودن یک مقدمه ، تصحیح و تحقیق آن را برای چاپ آماده نموده اند که از خدای متعال برای ایشان توفیق بیشتر مسئلت می نمائیم .

ضمن تقدیر از مسئولین محترم بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی امیدواریم با چاپ این مجموعه گامی هر چند کوچک در راه معرفی چهره منور و زندگانی سراسر نور حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه) برداشته باشیم ان شاء الله

انتشارات زائر آستانه مقدسه قم

زندگانی همه بزرگان جوامع بشری قابل مطالعه و اندیشیدن است، ولی زندگانی انبیاء و اولیاء الاهی از برجستگی و ویژگی خاص برخوردار است؛ زیرا ایشان برای سامان بخشیدن به زندگی دنیا و آخرت بشر و اصلاح جان و جامعه او برانگیخته شده اند و با ورائی عالم مادی نیز ارتباط دارند. علاوه بر اینکه با بشر زندگی می کنند و با تمام مشکلات او آشنا هستند، سرود « قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ » را نیز زمزمه کنند.

در اندیشه و تفکر شیعه جایگاه رهبران آسمانی جایگاهی است بسیار مهم و یک موهبت و سمت الاهی است. یعنی پیامبران از جانب خدای متعال مبعوث می شوند. همچنین جانشینان ایشان نیز باید به دستور و نص از طرف خدای متعال انتخاب شوند.

انسان ها و مردمان اعصار در اعطای رهبری هیچ گونه نقشی ندارند، بلکه ایشان در صورت قبول «ولایت» و «امامت» رهبر جامعه انسانی و اسلامی را برای اجرای احکام حیات بخش، اسلام کمک و یاری می نمایند. درباره نقش مردم در حکومت اسلامی حضرت آیه الله جوادی آملی مطلبی دارند که می آوریم: «...حاکمیت دین حق و نظام

اسلامی، همانند هر نظام دیگری، با آرزوها تحقق نمی پذیرد. بلکه حضور مردم و اتحاد آنان بر محور حق را می طلبد. مردم، با پذیرش دین اولاً و پذیرش ولایت حاکم اسلامی ثانیاً، دین خدا را در جامعه متحقق می سازند و چنین مردمی اگر چه اندک باشند، خداوند نصر خود را به آنان می رساند و در جنگ با بیگانگان همه معادلات ریاضی و سیاسی و نظامی را بر هم می زند؛ «کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله (1)» انبیاء الاهی که با عده ای خاص قیام کردند، با اینکه فاقد همه امکانات مادی بودند و دشمنان آنان از همه امکانات مادی برخوردار بودند، چون مؤمنین به قدر میسور، به دستور خدا عمل می کردند، خداوند سلاطین ستم و باطل را نابود می ساخت. بنابراین حکومت اسلامی هیچ گاه بدون خواست و اراده مردم متحقق نمی شود و تفاوت اساسی حکومت اسلامی با حکومت های جابر در همین است که حکومت اسلامی، حکومتی مردمی است و بر پایه زور و جبر نیست، بلکه بر اساس عشق و علاقه مردم به دین و حاکم اسلامی صورت می پذیرد و هر چه مردم از اخلاق و معارف دینی بهره مندتر باشند. هر چه احکام دینی را بیشتر عمل کنند و هر چه از اتحاد و همبستگی و الفت الاهی برخوردار بیشتی داشته باشند، حکومت اسلامی نیز استوارتر و در رسیدن به اهدافش موفق تر است.» (2)

ص: 16

1-1 . بقره / 249.

1-2 . «ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت»، 82 - 83.

مسأله امامت در مکتب شیعه یعنی ادامه همان خط اصیل انبیا و با درگذشت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم جامعه بدون امام و سرپرست الاهی نیست، رهبر بعد از پیامبر و جانشین او باید شرایط و خصوصیات پیامبر از جمله علم، تقوی، زهد، شجاعت و مهمتر از همه عصمت در وجود او باشد تا بتواند بر کرسی امامت تکیه زند.

دوره پر برکت امامت با امام علی علیه السلام شروع شد و با امامت امام عصر علیه السلام در دور غیبت صغری و کبری ادامه یافته و ادامه دارد. از حکمت خداوند و لطف او دور است که از ابتدای خلقت انسان برای او رهبر قرار دهد و در زمان غیبت امام عصر علیه السلام بشر و مسلمانان را بدون رهبر رها سازد و دین خود را که کاملترین و آخرین دین و شریعت است را بدون سرپرست واگذارد. به هر حال پس از گذشت هفتاد و چند سال از غیبت صغرای امام زمان علیه السلام غیبت کبری آغاز شده است. تاکنون نیز پس از گذشت بیش از هزار و صد و هفتاد سال ادامه دارد و در حقیقت امروز واسطه فیض و رحمت الاهی بر بشر حجت خدا حضرت امام مهدی علیه السلام است و ما در این پیش گفتار پیرامون زندگی سراسر نور حجت دوازدهم خدا سخن خواهیم گفت و از محضر مقدس آن امام همام بخاطر بضاعت اندک و توان کم پوزش می طلبیم.

اندیشه مهدوی در آثار

اشاره

اعتقاد به ظهور یک منجی و مصلح بزرگ امری فطری و خواست

ص: 17

طبیعی هر انسانی با هر نوع گرایش و بینش است. مهدویت در اندیشه و عقیده اسلامی دارای جایگاهی عظیم است و ریشه آن علاوه بر فطرت پاک بشری در «کتاب» و «سنت» قرار دارد.

عقیده به مهدویت از عقایدی است که مسلمانان با همه اختلافات مذهبی بر آن اتفاق دارند و هرگز این اندیشه مهم به مذهب خاصی اختصاص ندارد. زیرا جمیع مسلمانان شیعه امامیه، زیدیه، مالکی ها، حنفی ها، شافعی ها، حنبلی ها و... بر این مسأله اتفاق نظر دارند که شخصی از عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قیام کرده و زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود، آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. (1)

با مراجعه به کتب تراجم و رجال پی می بریم که تالیف و نگارش آثار درباره «مهدویت» حرکتی بنیادین بوده که نه تنها قبل از ولادت حضرت مهدی علیه السلام در بین شیعه رواج داشته بلکه حرکتی مقدس نزد شیعه و سنی بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله محسوب می شده است. این به نوبه خود دلیل بر آن است که اصل قضیه از مسلمات مسائل اسلامی است که مورد اتفاق مسلمین قرار گرفته است. (2)

ممکن است عده ای تصور کنند این عقیده از مختصات شیعه است و در آثار دیگر مسلمانان اثری از آن یافت نمی شود، ولی باید گفت اعتقاد به ظهور حضرت مهدی از ضروریات دین مبین اسلام و منکر آن از آیین

ص: 18

1-1 . «موعودشناسی»، 142.

1-2 . «همان»، 151.

اسلام بیرون است علمای اهل سنت از پیامبر گرامی اسلام چنین نقل کرده اند که حضرتش فرمود: «من کذب بالمهدی فقد کفر» (1) هر کس مهدی علیه السلام را انکار کند به راستی کافر است.

گروهی از علمای اهل سنت به مضمون حدیث فوق فتوا داده و در این باب، شیخ سلیمان قندوزی حنفی، در کتاب «ینابیع الموده» از کتاب «فراند السمطین» از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من انکر خروج المهدی فقد کفر بما انزل علی محمد» (2) هر که ظهور مهدی علیه السلام را انکار کند، به آنچه بر محمد نازل شده، کفر ورزیده است.

به هر حال به خاطر اصالت و اهمیت این اندیشه از آغازین سالهای طلوع خورشید اسلام درباره آن آثار متنوعی به دست علما تالیف و تدوین شده است. قبل از برشمردن برخی از آثار به بعضی روش های تدوین این نوع کتابها اشاره می کنیم. (3)

1- روش روایی

در این روش که یکی از پرسابقه ترین روشهاست مؤلف به جمع آوری روایات موضوع مهدویت پرداخته که بسیاری از آنها روایات تفسیری هستند. برخی هم احادیث مهدویت را در کتاب خود جمع آوری کرده اند.

ص: 19

1-2 . «عقد الدرر»، 157.

2-3 . «فراند السمطین»، ج 2، 334.

3-4 . «موعودشناسی»، 152.

علمای شیعه درباره مهدویت دارای سه روش بوده اند:

الف: استناد به احادیثی که از طریق شیعه نقل گردیده است که جامع ترین اثر در این باره «بحارالانوار» علامه مجلسی است؛

ب: تقویت و تأیید روایات شیعه به روایات نقل شده از طریق اهل سنت مانند علی بن عیسی اربلی در «کشف الغمه» و سیدبن طاووس در «الطرائف» و شیخ حر عاملی در «اثبات الهداة»،

ج: استناد [تنها] به روایات اهل سنت برای اثبات مهدویت بدون ذکر روایات شیعی «مانند کتاب «المهدی» از سید صدرالدین صدر.

2- روش برهانی و کلامی

در این روش مؤلف در صدد عرضه کردن مباحث مهدویت به صورت استدلالی و برهانی است. این روش در صدد تثبیت ایمان به مهدویت و دفع شبهات در این موضوع است، یعنی مؤلف سعی دارد این عقیده را با برهان و علم کلام مدلل ساخته و اشکالات آن را هم برطرف نماید. کتابهای شیخ مفید در این زمینه با این روش تألیف شده است و همچنین کتاب «المقنع فی الغیبه» سید مرتضی و...

3- روش مقارنی (تطبیقی)

در این روش مؤلف سعی دارد یک عقیده را بین طوایف مسلمین مورد بررسی قرار دهد. در موضوع مهدویت هم تألیف با این روش را شاهد هستیم. این گونه مباحث را در لابه لای کتابهای شیخ مفید و سیدمرتضی و شیخ طوسی به خوبی می توان یافت. از جمله کتابهای مستقل در این

زمینه کتاب «بیان الاشکال فیما حکى من امر المهدى من الاقوال» از ابو عبدالله حمیدان بن یحیی قاسمی حسینی از علمای قرن هفتم را

می توان نام برد و...

کتابشناسی مهدوی

یکی از گنجینه های ارزشمند و کم نظیر مسلمانان آثار و کتبی است که در ادوار مختلف آن هم در موضوعات گوناگون به دست عالمان و دانشوران دین باور تالیف و تصنیف گردیده است. «مهدویت» از جمله مباحث مهم و اساسی است که درباره آن در ادوار گذشته آثار مختلفی تدوین شده است. تالیفات در باب مهدویت را می توان به چند گروه تقسیم کرد. لازم به ذکر است این آثار گرانها را دانشمندانی از اهل سنت و شیعه سامان داده اند.

1- آثاری که پیش از میلاد امام مهدی علیه السلام تدوین شده است؛ مانند «اخبار المهدی» ابوسعید عباد بن یعقوب رواجنی، «اثبات الرجعة»⁽¹⁾ فضل بن شاذان نیشابوری⁽²⁾ و...

2- آثاری که از آغاز غیبت صغری تالیف شده اند: مانند «ابراز الوهم من کلام ابن حزم»، احمد بن صدیق بخاری، و «البرهان فی علامات

ص: 21

1-1 . «البدایه و النهایه» ج 11، 7.

2-2 . «رجال نجاشی» 307. نک: «در انتظار ققنوس» مقدمه مترجم و «معودشناسی» ص 150 به بعد.

مهدی آخر الزمان» متقی هندی و... از اهل عالمان سنّت و «اکمال الدین» اثر گرانسنگ شیخ صدوق و «اثبات وجود القائم، شیخ بهاءالدین عاملی، و «بحار الانوار ج 51، 52، 53، علامه مجلسی و... از علما شیعه.

تألیف و تدوین مجموعه آثار آن هم از صدر اسلام نشان دهنده این است که اندیشه مهدوی شایعه و رایج بوده و امری جدید و ساخته و پرداخته یک عده افراد خاص نمی توانسته باشد. موضوعی که تمام ابعاد

آن از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهما السلام بیان گردیده و روایات آن متواتر و یقینی (1) است نمی تواند ساخته عده ای خاص باشد

جهت رعایت اختصار تنها بخشی از آثار دانشمندان مسلمان را ذکر می کنیم. با یادآوری این نکته که مهدویت حتی در صدر اسلام چنان مورد توجه و شایع بوده است که بسیاری قبل از تولد امام مهدی علیه السلام درباره آن بزرگوار و غیبتش شعر سروده و مؤلفان به تألیف کتاب درباره حضرتش پرداخته اند.

تالیفات قبل از سال 260

1- علی بن حسن بن محمد طائی طاطری از اصحاب امام کاظم علیه السلام (2).

2- علی بن عمر اعرج کوفی از اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام (3).

ص: 22

1-1 . نک «اکمال الدین» ج 1، 19. و «معودشناسی» 16 به نقل از مجله تمدن اسلامی چاپ دمشق.

2-2 . «رجال شیخ طوسی»، 357

3-3 . «رجال نجاشی»، 194.

3- حسن بن علی بن ابوحزمه که در عصر حضرت رضا علیه السلام زنده بوده است. (1)

این مطلب نشان دهنده این است که موضوع غیبت امر جدید و ناشناخته ای نبوده بلکه از یک موقعیت حساس و ویژه ای نیز برخوردار بوده و هرگز چنین موضوعی که در عصر پیامبر معرفی شده و ابعاد آن بیان گردیده است و در عصر ائمه معصومین نیز مورد توجه همگان بوده نمی تواند ساخته و پرداخته افراد خاصی پس از سال 260 باشد. (2)

آثار فراوانی از هر دو فرقه

اشاره

احادیث و اخباری که در مورد حضرت ولی عصر علیه السلام صادر شده است. در کتابهای مختلف از سوی علمای اهل سنت و شیعه جمع آوری شده و هر دو فرقه بخش عظیمی از تالیفات خود را به موضوع «مهدویت» اختصاص داده اند.

در این بخش به بیست اثر از هر گروه اشاره می شود. «از هر گروه بیست اثر» شماره می کنیم.

الف: برخی از آثار اهل سنت

1- ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، احمد بن صدیق مغربی بخاری؛

ص: 23

1-4. «فهرست شیخ طوسی» / 75.

2-5. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره آثار تالیف شده قبل از ولادت امام مهدی علیه السلام و پس از آن به مقدمه محققانه و ارزشمند مترجم کتاب «در انتظار ققنوس» و «خورشید مغرب» و... مراجعه فرمائید.

- 2- اربعين حديث في المهدي، ابوالعلاء همداني
- 3- الاحاديث القاضية بخروج المهدي، محمد بن اسماعيل امير يمانى؛
- 4- الاشاعة لاشراط الساعة، برزنجي شافعي؛
- 5- امارات الساعة، شاه رفيع الدين بن امام شاه ولي الله دهلوي؛
- 6- البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، متقي هندي مؤلف كتاب «كنز العمال»؛
- 7- البيان في علامات مهدي آخر الزمان، گنجي شافعي؛
- 8- رسالة في المهدي، ابن مجموعي؛
- 9- العرف الوردى في اخبار المهدي، يوسف بن يحيى دمشقي شافعي؛
- 10- العرف الوردى في اخبار المهدي، عبدالرحمن بن مصطفى؛
- 11- علامات المهدي، جلال الدين سيوطي؛
- 12- علامات المهدي، صدرالدين قونوي؛
- 13- عنقاء المغرب في بيان المهدي ووزرائه، محي الدين بن عربي اندلسي؛
- 14- الفتن و الملاحم الواقعة في آخر الزمان، ابن الفداء ابن كثير دمشقي؛
- 15- مرآة الفكر في المهدي المنتظر، مرعي بن يوسف مقدسي؛
- 16- مسألة في الغيبة، قاضي عبدالجبار معتزلي؛

17- نعت المهدي، حافظ ابونعيم اصفهاني؛

18- مناقب المهدي، همان

19- مهدي آل الرسول، علي بن سلطان محمد هروي حنفي؛

20- الوعاء المختوم في السر المكتوم في اخبار المهدي، محي الدين بن عربي اندلس و...

ب: بعضی از آثار شیعه

1- اصول الكافي «كتاب الحجّة»، ثقة الاسلام كليني؛

2- اكمال الدين، شيخ ابو جعفر معروف به شيخ صدوق؛

3- الارشاد، شيخ مفيد بغدادی؛

4- الغيبة، شيخ الطائفة طوسی؛

5- الوجيزة في الغيبة، سيد مرتضى علم الهدی؛

6- الغيبة، محمد بن ابراهيم نعمانی؛

7- الملاحم والفتن، سيد ابن طاووس «رضي الدين»؛

8- بحار الانوار، ج 51 و 52 و 53 از چاپ جديد، ج 13 از چاپ قديم، علامه مجلسی؛

9- اثبات الهداة، ج 3، شيخ حر عاملی؛

10- جنة الماوى، ميرزا حسين نوري، صاحب مستدرک؛

11- صاحب الزمان، محمد بن جمهور قمی؛

12- البرهان على صحة طول عمر صاحب الزمان، ابو الفتح كراچكى طرابلسی؛

13- رسالة في حرمة التسمية، شيخ سليمان ماحوزی؛

14- رساله ی غیبت برای اهل ری، شیخ صدوق؛

15- کفایة المهتدی فی احوال المهتدی، سید محمدبن محمد لوحی نقیبی؛

16- مکیال المکارم «دو جلد»، سید محمدتقی موسوی اصفهانی؛

17- منتخب الاثر، شیخ لطف الله صافی؛

18- المهتدی الموعود المنتظر، شیخ نجم الدین جعفر العسگری؛

19- بحث حول المهتدی، سید محمدباقر صدر؛

20- بشارة الاسلام فی علامات المهتدی، دو جلد، سید مصطفی کاظمی و...

آثار تالیف شده درباره موضوع «مهدویت» از سوی نویسندگان اهل سنت و شیعه بویژه در سده ی اخیر بسیار است که فهرست آنها خود کتاب مستقل و مفصلی را می طلبد. تنها مرحوم آیه الله شیخ آغا بزرگ تهرانی در کتاب گراسنگ خود «الذریعة الی تصانیف الشیعه» دهها کتاب را با عنوان «الغیبة» که موضوع آن زندگی امام عصر علیه السلام است ذکر می کند.

ص: 26

حضرت ولی عصر سلام الله علیه تنها فرزند و دردانه امام حسن عسکری علیهما السلام به نقل مورخان و اتفاق علمای بزرگوار شیعه در شهر سامرا و در نیمه شعبان سال 255 هجری متولد شده است(1). برخی تصور می کنند درباره ولادت حضرت مهدی علیه السلام تنها مطالبی از حکیمه خاتون نقل شده است(2) در حالی که طبق نقل تاریخ و کتب معتبر روایی همه معصومین علیهما السلام درباره ولادت حضرتش و بشارت ظهورش بسیار سخن گفته اند. ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی توجهی بر زمین کرد و مرا انتخاب نمود و من را نبی قرار داد. سپس بار دوم توجهی کرد و علی را از روی زمین انتخاب نمود و او را امام قرار داد و مرا امر نمود که او را برادر و ولی و وصی و خلیفه و وزیر خود قرار دهم. پس علی از من و من از علی ام. او شوهر دختر من و پدر دونه ام

ص: 27

1-1 . «بحار الانوار»، ج 51، 4، 15 و 17.

2-2 . خبر ولادت حضرت مهدی از طرق گوناگون نقل گردیده است نک: «اصول کافی»، ج 1، 328، «کمال الدین و تمام النعمة» ص

430 حدیث 5؛ «بحار الانوار» ج 5 / 17.

حسن و حسین است. آگاه باشید که خداوند تبارک و تعالی من و آنان را حجت‌هایی بر بندگانش قرار داده است و از صلب حسین امامانی قرار داد که به امر من قیام کرده و وصیت مرا حفظ خواهند کرد.

نهمین از آنها قائم اهل بیت من و مهدی امت است شبیه‌ترین مردم به

من در شمایل، گفتار، و اعمال و رفتار است، بعد از غیبت طولانی و حیرت‌گمراه‌کننده ظهور می‌کند.»⁽¹⁾

مادر مکرمه اش که درود خدا بر او باد نرجس خاتون می‌باشد. پیرامون تولد حضرت مطالب بسیاری در کتب مفصل تاریخی گفته شده است، از جمله اینکه با توجه به بشارتهای داده شده درباره حضرت، دستگاه ظلم و جور بنی عباس پیگر بودند که به محض تولد، حضرت را به شهادت برسانند و بدین خاطر حمل و تولد حضرت مخفی بوده است. مرحوم شیخ عباس قمی می‌فرماید: یکی از نامهای مادر حضرت حجت علیه السلام «صقیل» می‌باشد. این بدین سبب است که وقتی نور حضرت در رحم این بانوی با عظمت قرار گرفت، نور و درخشندگی تابانی او را فرا گرفت. از این رو او را جلا دهنده (صیقل) نامیدند. نامهای دیگر مادر حضرت «ریحانه» و «سوسن» می‌باشد. می‌توانید داستان زیبای چگونگی تولد حضرت را از زبان حضرت حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام در کتب

ص: 28

1-1 . «کمال الدین تمام النعمة» 257. علاوه بر حدیثی که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل گردیده همه ائمه علیهما السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده اند نک: «اصول کافی» ج 1/338، «بحار الانوار» ج 36/383، و ج 51/132 «کمال الدین و تمام النعمة» 289 و 317، «اعلام الوری» 433، «کشف الغمة» ج 2 ص 406 و...

مفصله بخوانید. ما در این مختصر چگونگی شرفیابی نرجس خاتون به محضر امام حسن عسکری علیه السلام را از زبان مرحوم محدث نوری رضوان الله علیه در «نجم الثاقب» با اندکی تفاوت می آوریم.

رسیدن نرجس خاتون خدمت امام حسن عسکری علیه السلام

روایت کرده شیخ طوسی به سندش از بشر بن سلیمان نحاس یعنی (برده فروش) که از نسل ابی ایوب انصاری و از موالیان حضرت امام علی

النقی و امام حسن عسکری علیهما السلام و همسایه ایشان در سرمن رأی بود. گفت کافور خادم امام علیه السلام (علی بن محمد) به نزد من آمد و گفت: «امام تو را به نزد خویش می خواند.» می گوید رفتم و در محضر حضرت نشستم. فرمود: ای بشر تو از اولاد انصاری و این موالات و دوستی ما مدام در میان شما بوده و به میراث می برید. خلف شما از سلف شما... شما ثقات و معتمدان ما اهل بیت هستید و من پسند کننده و بزرگوار کننده ام تو را به فضیلتی که به آن پیش گیری بر شیعه در پیروی کردن آن فضیلت، به سرتی و رازی مطلع می کنم تو را و می فرستم تو را برای خریدن کنیزی.

نامه مهر شده و مأموریتی بزرگ

پس نوشت حضرت نامه لطیفی به خط رومی و زبان رومی و مهر بر آن زد و کیسه ای بیرون آورد دارای دو بیست و بیست اشرفی و فرمود: بگیر این دو بیست و بیست اشرفی را و توجه نما با این سوی بغداد و در معبر

فرات حاضر شو که در چاشتگاه زورقی (قایقی) چند خواهد رسید که اسیران در آن باشند و خواهی دید در آنها کنیزان را و خواهی یافت طوایف خریداران از وکلای قاید بر آن، بنی عباس و اندکی از جوانان عرب را چون این را بینی از دور نظر انداز آن شخصی که او را عمرو بن یزید نخّاس نامند در تمام روز. تا آنکه ظاهر سازد برای مشتریان کنیزکی که صفتش چنین و چنان باشد و دو جامه حریر محکم بافته در بر او باشد و آن کنیز اباکند از آنکه او را بر خریداران عرضه کنند که او را نظر کنند، و ایا کند از دست گذاردن بر او و اجازه ندهد که کسی از خریداران او را اراده لمس نماید و آواز او را بشنوی به زبان رومی در پس پرده رقیقی که چیزی می گوید. پس بدان که می گوید: «وای که پرده عفتم دریده شد» با این حال که اجازه دست گذاردن و اراده لمس به کسی نمی دهد. یکی

گوید: این کنیز برای من باشد به سیصد اشرفی که عفت او به رغبت من افزوده. پس به زبانی عربی گوید: «اگر درایی به زی⁽¹⁾ سلیمان بن داود و به حشمت ملک او، مرا در تورغبتی پیدا نشود پس بر مآل⁽²⁾ خود بترس». برده فروش گوید: «پس چاره چیست؟ و از فروختن تو چاره ای نیست. من فروشنده ام و باید تو را بفروشم» کنیز گوید: «چه تعجیل می کنی. باید مشتری برسد که دل من به او میل کند و اعتماد بر وفا و دیانت او داشته باشم.»

ص: 30

1-1 . زی: حالت ، وضع ، رسم .

2-2 . مآل: آرزو وخواست .

سپس در این وقت تو برخیز و برو نزد عمرو بن یزید برده فروش و به او بگو که با من مکتوبی است که یکی از اشراف (بزرگان) از روی ملاحظت نوشته به زبان رومی و به خط رومی و وصف کرده در آن نامه کرم و وفا و بزرگواری و سخاوت خود را. این نامه را به آن کنیز بده که در اخلاق و اوصاف (صاحب) نامه تأمل نماید.

اگر میل نمود به او و راضی شد به او پس من وکیل اویم در خریدن آن کنیز از تو.

بشر بن سلیمان گفت: پس امثال نمودم امر مولایم ابوالحسن علیه السلام را و به بغداد رفتم و فرمان امام علیه السلام را انجام دادم تا هنگام تسلیم نامه رسید.

پس چون کنیز نظر کرد در آن نامه سخت بگریست و گفت به عمرو بن یزید که مرا به صاحب این نامه بفروش و قسم های مغلظه (غلیظ و شدید) که به اضطرار آورنده بود خورد که اگر ابا کند از فروختن او به صاحب مکتوب، خود را بکشم. می گوید درباره قیمت بسیار سختگیری می کردم تا اینکه فروشنده به همان دو بیست و بیست اشرافی امام علیه السلام راضی شد. کنیز نیز خندان و شکفته شد و با من به حجره ای آمد که در

بغداد گرفته بودم. و در حجره دوباره نامه امام را باز کرد. می بوسید و بر دیده ها می مالید.

پرسیدم: «نامه ای را می بوسی که صاحبش را نمی شناسی؟»

گفت: «ای عاجز کم معرفت به بزرگی فرزندان و اوصیای پیغمبران، گوش خود را به من سپار و دل برای شنیدن سخن من فارغ بدار تا احوال خود را برای تو شرح دهم.»

گفت: من ملکه دختر یسوعای (1) فرزند قیصر پادشاه روم هستم و مادرم از فرزندان شمعون بن الصفا وصی حضرت عیسی علیه السلام است.

جدم قیصر خواست که مرا به عقد فرزند برادر خود درآورد، هنگامی که من سیزده ساله بودم. پس جمع کرد در قصر خود از نسل حواریان عیسی علیه السلام از علمای نصاری و عباد ایشان سیصد نفر، از صاحبان قدر و منزلت هفتصد نفر، از امرای لشکر و سرداران عسکر و بزرگان و سرکرده های قبایل چهار هزار نفر.

تختی را حاضر ساختند که در ایام پادشاهی خود به انواع جواهر، مرصع گردانیده بود و آن تخت را بر روی چهل پایه تعبیه کردند. بتها و چلیپاهای (2) خود را بر بلندی هایی قرار دادند و پسر برادر خود را به بالای تخت فرستاد.

چون کشیشها، انجیلها بر دست گرفتند که بخوانند، چلیپایی سرنگون شد. پایه تخت بشکست، تخت بر زمین افتاد. پسر برادر ملک از تخت افتاد و بیهوش شد.

رنگ کشیشها متغیر شد. اعضایشان بلرزید. بزرگ ایشان درخواست

کرد از این کار معاف شوند و گفت: «نحوست هایی روی داد که دلالت بر زایل شدن دین مسیح می کند.»

ص: 32

1-1 . در بعضی منابع یوشعا آمده است مانند اکمال الدین .

2-2 . صلیب .

کنیز گفت: جدم این امر را به فال بد گرفت و گفت: «این مراسم وقت دیگر برقرار شود تا این دختر را به برادر این بخت برگشته عقد نمایم.»
بار دوم نیز این اتفاق افتاد. معلوم شد سړی در کار است.

شرح یک رؤیای صادق

مردم متفرق شدند. جدم به حرم بازگشت و پرده های خجالت آویخت. من در خواب دیدم که حضرت مسیح با حواریین جمع هستند و میزی از نور نصب کردند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم با وصی و دامادش علی بن ابی طالب علیه السلام با جمعی از امامان و فرزندان بزرگوار ایشان قصر را به نور قدوم خوش منور ساختند.

حضرت مسیح علیه السلام، از روی تعظیم به استقبال خاتم انبیاء آمد. دست در گردن آن حضرت درآورد. پس حضرت رسول فرمودند: «یا روح الله آمده ام که ملکه فرزند وصی تو شمعون الصفا را برای این فرزند خواستگاری نمایم.»

و اشاره کردند به امام حسن عسکری علیه السلام.

شمعون نیز پذیرفت و همگی بر آن منبر برآمدند. و رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ای انشاء فرمود. و عقد بسته شد. از خواب بیدار شدم و برای کسی این خواب را نگفتم به خاطر ترس از کشته شدن. ولی روز به روز محبت آن خورشید فلک امامت در کانون سینه ام مشتعل می شد... به نحوی شد

که در فراق آن بزرگوار خوردن و آشامیدن بر من حرام شد و هر روز رنجورتر شدم که مجبور شدم به اطبا مراجعه نمایم. به جوری که طبیعی

نماند مگر اینکه مراجعه نمودم، ولی همه از علاج من مأیوس شدند. جدم به من گفت: «ای نور چشم آیا آرزو داری که به عمل آورم (انجام دهم تا خوشحال شوی)».

گفتم: «درهای خوشحالی به روی من بسته است. شما از شکنجه و آزار اسیران مسلمان دست بردارید و زندانیها را آزاد کنید. بلکه خدای متعال، حضرت مسیح و مادرش ما را ببخشند.»

چون چنین شد صحتی از خود ظاهر ساختم و تناول کردم مقداری طعام.

بانوی دو عالم و اسلام آوردن نرجس خاتون

بعد از چهار شب در عالم خواب بهترین زنان عالم حضرت زهرا علیهاالسلام را دیدم که به دیدن من آمده به همراه حضرت مریم و او نیز با هزار کنیز از حوران بهشت. حضرت مریم گفت: «این خاتون مادر شوهر تو است.»

سپس بدامنش درآویختم و گریستم و شکایت کردم که امام حسن عسکری علیه السلام به من جفا می کند و از دیدن من ابا می کند.

آن حضرت فرمود: «چگونه بیاید و حال آنکه تو هنوز مشرک هستی.»

اگر میل داری که حقتعالی و حضرت مسیح و مریم از تو خشنود گردند و امام حسن علیه السلام به دیدن تو بیاید شهادتین را بگو. من این دو کلمه طیبه را

گفتم و حضرت مرا به سینه چسبانید و فرمود: «منتظر آمدن فرزندم باش.»

شب بعد در خواب، آن آفتاب جمال نورانی طالع گردید. گفتم ای دوست من، بعد از آنکه دلم را اسیر محبت خود گردانیدی چرا مفارقت نمودی و جفا دادی؟»

فرمود: «علت آن فقط مشرک بودن تو بود. اکنون که مسلمان شدی هر شب به نزد تو خواهم آمد.»

سؤال شد: چه شد میان اسیران افتادی؟ گفت: امام عسکری به من خبر داد که در فلان روز جدت لشکری به سوی مسلمانان خواهد فرستاد. تو خود را در میان کنیزان او و خدمتکاران بینداز بطوری که تو را نشناسند و روانه شو.

پس از برخورد با مسلمانان اسیر شدم و آخر کار من این بود که دیدی. [\(1\)](#)

محضر پدر

امام زمان علیه السلام پنج سال در کنار پدر ارجمندش امام حسن عسکری علیه السلام زندگی کرد و شاهد صادق زحمات و تلاشهای امام عسکری علیه السلام و ظلم های بنی عباس و دستگاه جبار بود. جهت روشنتر شدن شرایط عصر امام عسکری علیه السلام به نقل ذیل دقت کنید. داوود بن اسود می گوید: امام عسکری عصایی به من داد و فرمود: این را به عمری برسان. در بین

ص: 35

راه عصا شکست. ناگهان مشاهده کردم که در میان آن نامه ای است. خدمت امام که رسیدم جریان را بازگو کردم. حضرت فرمود: ... هرگاه مشاهده کردی که کسی ما را دشنام می دهد تو به دنبال مأموریتی که فرستاده شدی برو، و مبادا در صدد پاسخ او برایی یا خودت را به او معرفی کنی. زیرا ما در بد شهری قرار داریم. تو به راه خودت ادامه بده، زیرا اخبار و احوال تو به ما می رسد. این را به خوبی بدان.

به هر حال توطئه های خلفای جور یکی پس از دیگری نقش بر آب شد و آنچه ماندگار گردید راه «امامت و ولایت» بود که خدا در خاندان رسالت قرار داده است و امام مهدی به عنوان خاتم الاولیا جانشین پدر

ارجمندش امام عسگری علیهما السلام شد. از اوان کودکی خدای متعال درهای حکمت را بر وی گشوده بود، و حضرت پس از شهادت پدر بزرگوارش امامت امت را عهده دار گردید، نماز بر پیکر پدر اقامه نمود و حاضران دیدند چهره پر فروغ و نورانی حضرت را و پس از آن است که دو دوره مهم در زندگی امام علیه السلام قابل دقت و مطالعه فراوان است.

آغاز دو دوره غیبت

زندگی امام زمان علیه السلام دارای دو غیبت است، یکی غیبت صغری (کوتاه مدت) و دیگری غیبت کبری (دراز مدت) غیبت اول حضرت از هنگام تولد می باشد تا پایان دوران نیابت چهار نایب خاص، و دومی با پایان یافتن دوره نخست شروع می شود و تا هنگام قیام و ظهور حضرتش

هر چند درباره غیبت مطالب بسیار سودمند و مفیدی گفته شده است ولی همه اسرار آن را کسی نتوانسته است بیان نماید. بعضی قائلند این غیبت یک سنت الاهی است برای آزمایش بندگان تا بندگان صبور و تسلیم فرمان حضرت حق مشخص گردند که امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرموده است: « هنگامی که پنجمین فرزندم غایب شد، مواظب دین خود باشید. مبادا کسی شما را از دین خارج کند (1)» بعضی قائلند غیبت برای حفظ جان امام دوازدهم می باشد. زیرا بنی عباس وقتی شنیدند که خدای متعال فرزندی به امام حسن عسکری علیه السلام عنایت خواهد کرد و اوقائم آل محمد خواهد بود و انتقام گیرنده از ظالمین در حق قرآن و عترت تصمیم به قتل حضرت گرفتند. یعنی اگر حضرت ظاهر می شدند جان

مبارکشان در خطر بود و در صورت شهادت به مأموریت خود نمی توانستند دست یابند.

زراره یکی از یاران امام صادق علیه السلام می گوید امام صادق فرمود: « برای امام زمان علیه السلام پیش از قیام غیبتی خواهد بود و حضرت برای مدتی از چشمها غایب خواهند بود.» عرض کردم: «چرا؟» حضرت به شکم خود اشاره کرد. یعنی بر جان خویش بیمناک هست. (2) عده ای نیز قائلند علت غیبت برای این است که حضرت از بیعت با طاغوتهای زمان آزاد باشند

ص: 37

1-1 . «بحار الانوار» ج 50/283؛ ج 52 / 380.

1-2 . «اصول کافی» ج 1 / 337.

کما اینکه به این موضوع نیز در روایات بسیاری اشاره شده است. یعنی زندگانی امام زمان علیه السلام دارای یک ویژگی برجسته و خاصی می باشد که خدای متعال نمی خواهد امام دوازدهم حتی به صورت تقیّه هم که شده با رژیم های سلطه گری بیعت نماید و یا تحت حکومت ایشان درآید.

و بدین سان حضرت پس از قیام دین حق را به طور کامل و بدون ملاحظه جامه عمل می پوشد.

هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «قائم علیه السلام در حالی قیام می کند که کسی را بر گردن او عقدی و پیمانی و بیعتی نباشد(1)». یونس بن عبدالرحمن می گوید: من بر موسی بن جعفر علیهما السلام وارد شدم و عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حق می باشید؟» فرمود: «من قائم به حقم. ولی قائمی که زمین را از دشمنان خداوند عزوجل پاک کرده و آن را پر از عدالت خواهد نمود آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد همان پنجمین نفر از اولاد من است، برای او غیبتی طولانی است زیرا بر جان او خطر است.»(2)

از آنچه بیان شد بدست می آید که مجموع عوامل در این امر مهم و اساسی دخیل هستند. شاید بشود گفت عوامل بازگو شده از باب حکمت است که ائمه معصومین علیهم السلام برای شیعیان مطرح فرموده اند و باید گفت علمه عند الله.

ص: 38

1-2. «غیبت نعمانی»، 250.

2-3. «بحار الانوار» ج 51 / 151.

غیبت صغری از سال 260 هجری (سال شهادت امام یازدهم علیه السلام) می باشد. هر چند عده ای از بزرگان قائلند از زمان تولد یعنی سال 255 هجری و آنانی که غیبت را از زمان تولد می دانند بر این عقیده اند که حضرت در دوران پنج سال زندگی با پدر بزرگوارشان نیز با مردم معاشرت و رفت و آمد و گفتگویی همیشگی نداشته است. به هر حال مدت غیبت صغری بنا بر نظر اول 69 سال و بنا بر نظر دوم 74 می باشد و لازم به ذکر است نظر دوم را مرحوم شیخ مفید قدس سره در ارشاد انتخاب فرموده اند. (1)

سفیران خوبی

در دوران غیبت صغری چهار نفر از شیعیان خالص و مورد تأیید امام علیه السلام به عنوان باب و رابط و سفرای بین امام و مردم و شیعیان بوده اند که ما فقط برای اینکه نوشته مان به نام و یاد نواب خاص متبرک شود به ذکر نام ایشان اکتفا می کنیم.

1- ابو عمر و عثمان بن سعید عمّری: او به عنوان وکیل خاص امام هادی علیه السلام معرفی شده است. بعد از شهادت امام هادی علیه السلام وکیل خاص امام عسگری علیه السلام شد. امام یازدهم او را مورد ستایش قرار می داد و در

حق ابو عمر و فرمود: این ابو عمر و ثقه و امین است هر آنچه برای شما

ص: 39

می گوید از من است و آنچه به شما می رساند از جانب من می باشد. (1)

2- ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری محمد بن عثمان بعد از وفات پدرش به مقام سفارت رسید. بنا بر نقل شیخ طوسی امام عسگری به جماعت قمی ها فرمود: «شهادت دهید بر من که عثمان بن سعید وکیل من است و نیز فرزند او محمد وکیل فرزندم مهدی شماست (2)».

3- ابو القاسم حسین بن روح نوبختی سفیر سوم در ابتدای امر وکیل محمد بن عثمان عمری بود که بر املاک او نظارت داشت، تا آنکه وصیت با نص به او منتهی شد و هیچ کس در این امر شک نداشت. (3)

ابو جعفر احمد متیل می گوید: «هنگام وفات محمد بن عثمان عمری من بالای سر او نشسته بودم و از او سؤال می کردم و حسین بن روح نیز بر پایین پای او نشسته بود. محمد بن عثمان روی به من نمود و فرمود: «من امر شدم تا بر ابی القاسم بن روح وصیت کنم.» با شنیدن این خبر از جای خود بلند شده حسین بن روح را به جای خود بر بالای سر محمد بن عثمان قرار دادم. (4)

4- ابوالحسن علی بن محمد سمری تاریخ ولادت سفیر چهارم نیز مانند سفرای دیگر مشخص نیست، ولی برای اولین بار به عنوان یکی از اصحاب

ص: 40

1-1 . «الغیبة» طوسی / 354.

2-2 . «همان»، 355 و 359.

3-3 . «همان» 372.

4-4 . «همان»، 370.

امام یازدهم شناخته شده است. (1) علی بن محمد به وظایف سفارت خود ادامه داد. شش روز به وفاتش باقی مانده بود که از طرف امام زمان علیه السلام توقیعی به او صادر شد. امام علاوه بر اعلام و خبر مرگ سفیر چهارم او را

از وصیت کردن به سفارت برای بعد از خودش منع می نماید. (2)

دو سفیر اول امام علیه السلام پدر و پسر می باشند و همه این چهار بزرگوار از بزرگان شیعه و از نظر تقوا، عدالت، علم و دانش مورد توجه و احترام و از یاران صدیق امام هادی، امام عسکری و امام زمان علیهما السلام می باشند و در جلالت قدر ایشان همین بس که به عنوان نایبان خاص حضرت ولی عصر سلام الله علیه منصوب گردیدند.

وظایف نایبان حضرت در طول غیبت صغری

1 - پنهان نگه داشتن نام و مکان زندگی حضرت. نه تنها نایبان خاص بلکه هر کس دیگری نیز به محضر حضرت مشرف می شد وظیفه داشت نام و مکان زندگی حضرت را از دشمنان و بدخواهان مخفی نگه دارد.

2 - سازماندهی و کلای محلی حضرت. توضیح اینکه از زمان امام جواد علیه السلام مشخصاً وکلایی را حضرت به بلاد مختلف برای سازماندهی و پیگیری کار شیعیان فرستادند و از زمان غیبت ارتباط ایشان (وکلا) با امام زمان قطع گردید و لذا نایبان خاص وظیفه داشتند به امور شیعیان از طریق

ص: 41

1-5. «همان» 372.

2-1. «کمال الدین و تمام النعمة» 516.

3- اخذ وجوه شرعی و اموال متعلق به امام علیه السلام و توزیع عادلانه آن بین مردم و مستحقین. امام مهدی علیه السلام روز بعد از شهادت امام عسگری علیه السلام و یا در همان روز، بعد از مراسم تشیع و خاک سپاری امام عسگری به هیئت قمی ها دستور داد که از این به بعد اموال متعلق به آن حضرت را به وکیلش در بغداد (ابوعمر و عثمان بن سعید عمری) تحویل دهند. [\(1\)](#)

4- از جمله مهمترین وظیفه نایبان خاص حضرت پاسخ گویی به سؤالات فقهی و برطرف کردن شبهات عقیدتی شیعیان بود. نایبان خاص می بایست در مقابل سم پاشی های عده ای از مغرضین و یا احیاناً نزدیکان خلفای سلطه گر عباسی بایستند که تبلیغ می کردند. مثلاً امام زمان به دنیا نیامده است. سفرای حضرت بعضاً با مخالفان به بحث و گفتگو نیز می نشستند و آنان را محکوم می ساختند.

5- نایبان خاص با مدعیان دروغین نیابت نیز به مبارزه بر می خواستند که در تاریخ زندگانی حضرت به طور مفصل آورده شده است [\(2\)](#) که عده ای در زمان غیبت ادعای نیابت کردند و به چه نحوی رسوای خاص و عام شدند.

ص: 42

1-2. «همان»، 478.

2-1. «بحارالانوار» ج 51، 367، 368، 369، 301.

با درگذشت نایب چهارم حضرت، این دوران آغاز شد. در حقیقت دوران نیابت خاصه پایان یافت و با غیبت کبری دوره نیابت عامه آغاز گردید. در دوران نیابت عامه شخص خاص نایب نمی شود؛ بلکه ضابطه ای از سوی معصومین علیهم السلام ارائه شده است که اگر فردی مطابق آن ضوابط و شرایط بود به عنوان نایب شناخته می شود.

در روایات بسیاری به این موضوع پرداخته شده است که در زمان غیبت کبری مرجع و ملجأ شیعیان کسانی هستند که دارای آن ضوابط کلی از جمله علم، تقوا، عدالت، شهامت و شجاعت باشند. نیابت عامه از سوی خود امامان به ویژه حضرت حجت به فقیه جامع الشرایط تفویض گردیده است. اسحاق بن یعقوب بعد از طرح مسائلی از حضرت مهدی

جواب آنها را طلب می کند. امام در ذیل آن نامه که از سوی نایب دوم خود محمدبن عثمان عمری می فرستد چنین آورده است: اما در حوادثی که پیش می آید به راویان احادیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا هستم... (1)

ذکر این نکته را لازم می دانیم که مسأله ولایت فقیه جامع الشرایط که امروز شاید بیش از هر زمان دیگر مطرح هست در روایات بسیاری آمده است و به این نکته هم باید توجه داشت که عالم اسلام با این مسأله تنها در زمان امامین همامین امام عسکری و حضرت حجة علیهما السلام رویه رو نشد.

ص: 43

بلکه این مطلب از زمان حضرت رسول اکرم هم مطرح بوده و در زمان امیر المؤمنین علیه السلام هم به آن پرداخته شده است. اعزام نیروهای ارزشی از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به مناطق مختلف، فرستادن مالک اشتر رضوان الله علیه از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام به مصر و قبل از مالک اشتر رضوان الله علیه فرستادن محمد بن ابوبکر و دهها نمونه دیگر از این سنخ شاهد گویایی بر این مسأله می تواند باشد.

امام صادق علیه السلام به بعضی از راویان احادیث می فرماید من دوست دارم امثال شما در مسجد بنشینند و فتوی بدهند پس اینکه عده ای در محافل مختلف بر علیه نظام جمهوری اسلامی تبلیغ می کنند که ولایت فقیه در منابع مطرح نبوده است حرفی است بی اساس و مخالف سیره مستمره معصومین علیهم السلام. (1)

رفتار محمدی و شجاعت علوی

حضرت ولی عصر سلام الله علیه پس از قیام چه روشی را برای اداره جامعه انسانی و اسلامی در پیش خواهند گرفت؟ به طور قطع و یقین روش و سیره حضرت شیوه ای قرآنی و طبق سنت و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که اسوه حسنه است خواهد بود. حضرت با بدعتها و

ص: 44

1- 2. علاقه مندان به کتب مربوطه از جمله «وسائل الشیعه» ج 18، باب 11، ابواب صفات قاضی «اصول کافی» ج 1 ص 67، و کتب دیگری که بحمدالله به برکت نظام مقدس جمهوری اسلامی منتشر گردیده است و تعداد آنها هم کم نیست مراجعه نمایند.

نوآوری‌هایی که مانع رشد و تعالی انسان است، مبارزه خواهند کرد با آمدن حضرت، باطل رخت بر می بندد و حق نمایان و جلوه خواهد کرد، دولت حق به دست آن بزرگوار تشکیل خواهد شد. به سیره جد بزرگوارش عمل خواهد نمود و آن را ترویج خواهد کرد. شعار مهدی علیه السلام شعار کربلایی امام حسین علیه السلام « اريد ان آمر بالمعروف وانهي عن المنكر واسير بسيرة جدّي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وای علی بن ابی طالب علیه السلام » خواهد بود. امام صادق به سلیمان بن بلال گوید از پدر بزرگوارش و او از پدرش و او از حسین بن علی علیه السلام که آن حضرت فرمود: « مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و باو عرض کرد: ای امیرمؤمنان ما را از این مهدی علیه السلام خودآگاه کنید. پس آن حضرت فرمود: « هنگامی که رفتنی‌ها بروند و منقرض شوند و مؤمنان اندک شوند و آشوبگران از میان بروند همان وقت، همان وقت. » آن مرد عرض کرد: « ای امیرمؤمنان این مرد از کدام قوم است؟ » فرمود: از بنی هاشم از بلند مقامترین طوایف عرب است و از دریایی که از هر سو آبها بر آن سرازیر است، مأمنی که پناهگاه پناه جویان است و معدن زلال آن است به آن هنگام که همه تیره و ناصافی شوند، هنگامی که مرگ شیخون زند او را ترسی در دل نباشد و چون مرگ روی نماید سستی و ناتوانی از خود نشان ندهد، و در میدان نبرد و زور آوری آنجا که دلیران پشتشان به خاک آید عقب نشینی نکند، دامن همت بر کمر زده و پر جمعیت و پیروزمند و شیر بیشه شجاعت باشد که ریشه کن کننده

ستمگران، پشتوانه ای استوار و مردانه و شمشیری از شمشیرهای خدا

باشد، سالار و پر خیری است که بزرگ شده خاندان جلالت و شرف است، و ریشه مجد و بزرگواری اش اصیل ترین ریشه ها باشد. پس
تورا هیچ موجب انصرافی که به سوی هر فتنه ای شتابان بگریزد و اگر سخن بگوید بدترین سخن را بگوید و اگر خاموش نشیند خباثت و
فساد در درون دارد از بیعت آن حضرت باز ندارد.

و فرمود: ساحت و درگاهش از همه شما گشاده تر و دانش او از همه شما فزوتتر است و خویشان و نزدیکان را بیش از همه شما سرکشی
می کند و حفظ پیوستگی می نماید. پروردگارا برانگیخته شدن او (ظهور و قیام او) را مایه به در آمدن و سر رسیدن دلتنگی و اندوه قرار ده و
با او پراکندگی امت را جمع ساز. پس اگر خداوند برای تو خیر خواست، عزم خود استوار گردان و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق
یافتی از او به دیگری باز مگردد. هرگاه به سویش راه یافتی از او در مگذر (سپس حضرت آهی کشید) و در این حال با دست خویش به
سینه خود اشاره نمود و فرمود: چه بسیار به دیدن او مشتاقم.

خواننده گرامی! این روایت تابلویی است زیبا و ساخته شده به دست امیر بیان، بلاغت و فصاحت امام علی علیه السلام درباره حضرت
ولی عصر علیه السلام و چه بدیع و نو مطالب را حضرت عنوان نموده اند و خصوصیات مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم را
ترسیم کرده اند.

نکاتی را که در روایت آمده است بار دیگر مرور می کنیم:

1 - به علت طولانی شدن غیبت حضرت بسیاری از مؤمنان در حال انتظار از دنیا می روند کما اینکه بخشی از آشوبگران نیز از میان خواهند رفت؛

2 - امام عصر علیه السلام از قبیله ای با شرافت و جلالت خواهند بود کما اینکه

در بسیاری از روایات آمده است که ائمه از بنی هاشم و قریشند؛

3 - طلوع آن خورشید پر فروغ در زمانی خواهد بود که ستمگران برای مستضعفان پناهگاهی باقی نگذاشته باشند و همه جا را تیرگی و ناصافی گرفته باشد و زمانی جامعه ای را تیرگی می گیرد که احکام الاهی به فراموشی سپرده شود و امیال و خواهشهای نفسانی ریاست طلبان همه امور را برعهده بگیرند؛

4 - امام زمان علیه السلام دارای شجاعت و قدرتی هستند که از مرگ در راه خدا و مبارزه برای اجرای احکام الاهی واهمه ای به خود راه نمی دهد با این جملات نورانی و پر مغز انسان به کلمات امیرالمؤمنین در نهج البلاغه توجه پیدا می کند که فرمود: لو تظاهرت العرب علی قتالی ما ولیت... این شجاعت علوی مخصوص خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است؛

5 - تربیت و رشد و نمو امام زمان در خاندان شرف و عزت و با جلالت و شوکت ولایت و امامت است. کسی که درخت وجودش از نور، و تغذیه آن وحی الاهی و نفس قدسی و رحمانی باشد، باید دارای چنین خصوصیات باشد. اینان تفسیر کلمه مبارکه قرآنی اند که « مثل کلمة طيبة

ص: 47

کشجرة طيبة اصلها ثابت وفرعها في السماء» (1). اينان فرزندان خانه اى هستند كه فرمود: « في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه »؛ (2)

6 - بخشى از اين كلام نورانى امام على عليه السلام به خباثت و توطئه، توطئه گران اشاره مى كند آنان كه با وساوس شيطاني نسبت به عقائد حقه، و از جمله نسبت به وجود امام زمان ايجاد شك و دو دلى مى نمايند، حضرت توجه مى دهد كه در عصر غيبت توطئه اينان شما را از مسير حق منحرف ننمايد؛

7 - بخش ديگرى از اين روايت به علم حضرت و به احياء سنن نبوى توسط امام زمان اشاره مى نمايد، كه امام بايد عالمترين مردمان عصر خود باشد، و اينكه در خانه امام زمان بروى همه مردم باز است مردم حوائجشان را از او مى گيرند، حضرت سنت حسنه صله رحم را كه مردمان به جهالت و بى توجهى خود از بين برده اند زنده مى كند، و از موجبات تفرقه و جدائى شما را بر حذر مى دارد؛

8 - سپس حضرت با دعا و درخواست از پروردگار فرج امام زمان عليه السلام را مى خواهد و اشاره مى كند كه دلتنگى ها به فرج او پايان خواهد پذيرفت ان شاء الله.

روايات در باب سيره و روش امام عصر عليه السلام بسيار زياد مى باشد. به همين يك روايت اكتفا مى نماييم. از مجموعه روايات به دست مى آيد كه

ص: 48

1-1 . ابراهيم، 24.

2-2 . نور، 36.

حضرت پس از قیام در درجه اول مردم را به امامت خویش فرا می خواند، و از مردم برای احقاق حَقِّش و تحقق دین اسلام کمک می طلبد، فرمان خدا را جاری می سازد و سنّت و روش پیامبر را زنده می کند، مظاهر کفر و ظلم را از بین می برد. به سر تا سر عالم نیروهای دینی و ارزشی را برای ترویج و تبلیغ دین خدا و امامت خود، گسیل می دارد. گرد و غبارنشسته بر دامن اسلام را با نفس مسیحایی خود زایل و گویی اسلام جدیدی ارائه می نماید. امام عصر علیه السلام به حق هادی و مهدی است که مردم را به آیینی که با انحراف از حق از دست داده اند دعوت می نماید. برای خدا و ابراز حق قیام می کند و بدس سان به حضرت «قائم» گویند.

با گامهای استوار حضرت کاخهای ستمگران و قصرهای بیداد پیشه گان فرو می ریزد.

امنیت و آسایش از ارمغانهای دولت حضرتش می باشد، بهره بشر از زمین و زمان افزایش می یابد و آیه شریفه «لَفَتَّحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ

وَالْأَرْضِ»⁽¹⁾ تحقق می یابد.

آحاد بشر و متدینان عالم به دین اسلام که دین مورد رضای الاهی است روی می آورند که فرمود: «انّ الدین عند الله الاسلام»⁽²⁾. امام زمان فریادگر حقیقی توحید و مفسّر قرآن است که امام صادق فرمود. «يُعَلِّمُ النَّاسَ الْقُرْآنَ عَلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» قرآن را به همان شکلی که نازل

ص: 49

1-1 . اعراف، 96.

2-2 . ال عمران، 19.

شده است به مردم تعلیم و آموزش می دهد. حکم و داوری حضرت یاد آور حکم و داوری داود پیامبر است «اللهم انا نرغب إليك في دولة كريمة تعز بها الاسلام وأهله وتدل بها النفاق وأهله»⁽¹⁾.

تعیین وقت ظهور ممنوع

هر چند در روایات بسیاری برای ظهور حضرت نشانه و علائمی را ذکر فرموده اند، ولی تعیین وقت معین نه تنها صورت نگرفته بلکه از تعیین وقت نهی هم شده است. البته علائم نیز در کتب مفصله مربوطه، به علام قریبه و بعیده و حتمیه و غیر حتمیه تقسیم شده است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت به محمد بن مسلم فرمودند: «ای محمد هرکس به روایت از ما تعیین وقتی را بر تو خبر داد هرگز از اینکه او را تکذیب کنی هراس نداشته باش که ما برای هیچ کس زمانی را (برای ظهور قائم علیه السلام) تعیین نمی کنیم.

و یا در روایتی از آن بزرگوار نقل شده است: «وقت تعیین کنندگان دروغ می گویند. ما اهل بیت وقتی را تعیین نمی کنیم.» سپس فرمود: «خداوند نمی خواهد مگر آنکه زمانی را که تعیین کنندگان وقت معلوم

می کنند خلاف آن کند.»⁽²⁾ تادروغ گویی ایشان ظاهر شود.

ص: 50

1-3. مفاتیح الجنان

2-1. به کتابهای مربوطه از جمله «غیبت نعمانی»، «بحار الانوار» ج 52/291. «مهدی موعود» و... مراجعه کنید.

برای ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام علائم و شرایطی را در روایات بر شمرده اند. قبل از اشاره به علائم لازم است وجه اشتراک و یا فرق میان آنها معلوم گردد وجه اشتراکی که علائم و شرایط دارند این است که هر دو قبل از ظهور خواهد بود ولی از جهاتی هم دارای اختلاف اند.

1- شرایط اموری واقعی هستند که ظهور به آنها منوط شده است و اگر شرایط تحقق نیابد ظهور اتفاق نخواهد افتاد، ولی علائم جنبه کاشفیت دارند؛

2- علائم، حوادثی پراکنده اند که در طول غیبت به صورت پراکنده انجام خواهد گرفت، ولی شرایط تا وقت ظهور به صورت متصل خواهد بود؛

3- انسان نسبت به شرایط ظهور، تکلیف دارد، بر خلاف علائم ظهور و بلکه باید گفت ایجاد شرایط بخش مهمی از تکالیف عصر غیبت است که باید صورت پذیرد. (1)

مسأله علائم ظهور در همه دوران‌ها مورد توجه عالمان و دانشمندان بزرگ اسلام بوده است. در این باره آثار گرانبهایی نیز تدوین گردیده است. در این آثار علائم و شرایط همگی یکجا مورد بحث قرار گرفته است ولی دانشمندان متأخر و معاصر تحقیق و بررسی بیشتری به خرج داده و اظهار عقیده کرده اند که حوادث و پیشامدهای مربوط به دوران غیبت

ص: 51

همگی جزء «علائم ظهور» نیست، بلکه بیشتر آنها رویدادها و وقایعی

است که عادتاً در طول تاریخ غیبت واقع می شود. شیخ علی اصغر بروجردی صاحب کتاب «نور الانوار» می گوید: «علامات ظهور بر شش قسم است:

قسم اول: علائم حتمیه که البته خواه ناخواه باید واقع شود. مانند «خروج دجال» و «سفیانی» و «صحیبه آسمانی». این هر سه علاماتی است که مقارن با ظهور خواهد بود؛

قسم دوم علائم معلقه و شرطیه که این علائم، منوط و مشروط و معلق است به اراده و مشیت خداوند عالم، که اگر اراده تعلق گرفته باشد واقع می شود؛ و اگر خدا نخواهد واقع نخواهد شد. چه بسا می شود که به جهت حکمت و مصلحت و مقتضیات و موانعی که خداوند عالمیان می داند واقع نشود و یا بر اثر طاعات و دعاها و مردم رفع گردد و یا تغییر داده شود؛

قسم سوم: علاماتی است که قبلاً و در زمانهای گذشته تاکنون واقع شده و زمان آنها گذشته است آنها را علامات واقعه می گویند؛

قسم چهارم: علاماتی است که تا هنوز واقع نشده و امید می رود که (بعدها) واقع شود. اینها را علامات غیرواقعه می گویند؛

قسم پنجم: علاماتی است خاصه که خاص و مختص به وجود پربرکت خود حضرت صاحب الامر علیه السلام است و کسی در این علامات با آن حضرت شریک نیست و حضرتش به این وسیله می داند که خداوند او

را اذن و اجازه ظهور داده است، زیرا علم ظهور حضرت را به جز خدا کسی نمی داند؛

قسم ششم: علاماتی است عامه که برای عامه عوام و خاصه خواص ظاهر خواهد شد و دانستن آن اختصاص به حضرت ندارد، بلکه برای همه مردم است. هر کس از عوام و خواص، آنها را (کم و بیش در طول

مدت عمر خود اگر چه خیلی کوتاه) خواهد دید. (1)

فهرست علائم عامه

مرحوم شیخ مفید رضوان الله علیه در ذکر علامتهای زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام در کتاب ارشاد چنین فرموده است:

بدان که روایاتی که در ذکر نشانه های زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام رسیده، و آن نشانه ها و علامات و حوادث باید پیش از ظهور مبارک آن بزرگوار واقع شود فراوان است از جمله آنها این چند علامت است:

1- خروج سفیانی؛

2- کشته شدن سیّد حسنی؛

3- اختلاف بنی عباس بر سر سلطنت دنیوی؛

4- گرفتن خورشید در نیمه ماه مبارک رمضان؛

5- گرفتن قرص ماه در آخر ماه مبارک بر خلاف عادت؛

6- فرو رفتن زمین «بیداء» که سرزمینی است میان مکه و مدینه؛

ص: 53

1-1. «زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی 24 - 25 به نقل از نورالانوار، نور هشتم.

7- فرو رفتن زمین یا جمعیتی در مشرق؛

8- فرو رفتن زمین یا جمعیتی در مغرب؛

9- توقف خورشید از اول ظهر تا وسط عصر؛

10- طلوع خورشید از مغرب؛

11- کشته شدن نفس زکیه که سیدی است هاشمی در پشت کوفه، یعنی: نجف، با هفتاد نفر از صلحاء؛

12- بریدن سر مردی هاشمی یعنی سید در میان رکن و مقام؛

13- خراب شدن دیوار مسجد کوفه؛

14- نمایان شدن پرچم های سیاه از طرف خراسان؛

15- خروج یمانی، از طرف یمن؛

16- ظهور مغربی، در مصر و حکومت بر شامات؛

17- فرود آمدن ترکان در جزیره، که ظاهراً شرقی ها و غربی ها هستند، در جزیره العرب؛

18- ورود رومیان در رمله؛

19- طلوع ستاره درخشانی در مشرق که مانند ماه بدر خشد و سپس دو طرف آن خم گردد، به طوری که نزدیک باشد دو طرف آن به هم برسد. البته این ستاره غیر از ستاره دنباله داری است که در بعضی از روایات به قیام شخصی در آخرالزمان پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارد؛

20- پیدا شدن سرخی شدیدی در آسمان که در اطراف آن پراکنده شود؛

21- پیدایش آتشی در طول مشرق که تا سه روز یا هفت روز در هوا بماند؛

22- عرب ها استقلال پیدا کنند و کشورگشایی نمایند و از زیر بار و نفوذ دیگران بیرون روند؛

23- اهل مصر فرمانروای خود را بکشند؛

24- پرچم های قیس و عرب به کشور مصر وارد شود؛

25- شام خراب شود و سه پرچم مختلف در آنجا پدیدار گردد؛

26- پرچم های (کنده) در خراسان کوبیده شود؛

27- سوارانی از طرف مغرب بیایند تا در کنار (حیره) حدود نجف، منزل گزینند و پرچم هایی سیاه از طرف مشرق به سوی آنها روی آورند؛

28- شطّ فرات طغیان کند یا شکافته شود؛ به حدی که آب در کوچه های کوفه داخل شود؛

29- دوازده نفر از نژاد ابوطالب خروج نمایند که هر کدام از آنها دعوی امامت نمایند؛

30- شصت نفر دروغگو ظاهر شوند که همگی به دروغ ادّعی پیغمبری کنند؛

31- مرد بزرگ و با شخصیتی از پیروان بنی عباس را میان (جلولا) و (خانقین) بسوزانند؛

32- پلی در بغداد در کنار محلّه (کرخ) ساخته شود؛

33- باد سیاهی در اوّل روز در بغداد بلند شود، و زلزله ای در آنجا

روی دهد؛ به حدی که بسیاری از شهر فرو رفته و خراب گردد؛

34- ترسی عمومی و مرگی سریع و همگانی همه اهل عراق و مردم بغداد را فرا گیرد که قرار و آرام، یا راه فرار نداشته باشند؛

35- نقصانی در مال و جان و محصول مردم پیدا شود؛

36- ملخی در فصل خود، و ملخی بی موقع پیدا شود که زراعت و غلات را نابود کند، و مردم از آنچه که می کارند نفعی نبرند؛

37- اختلاف و دودستگی در میان دو صنف «عجم» پیدا شود بطوری که خونریزی بسیاری در بین آنان پدیدار گردد؛

38- بردگان در برابر اربابان خود سرکشی کنند و از زیر فرمان آنها بیرون روند و آقایان خود را به قتل رسانند؛

39- گروهی از بدعت گزاران به شکل میمون و خوک، مسخ گردند؛

40- بندگان بر شهرهای اربابان خود غلبه پیدا کنند؛

41- ندایی از آسمان بلند شود که همه مردم روی زمین هر کس به زبان خود آن را بشنوند؛

42- صورت و سینه ای در چشمه خورشید (در روایت دیگری صورت و کف دستی در برابر خورشید) ظاهر شود؛

43- مردگانی زنده شوند و از قبرها بیرون بیایند و به دنیا باز گردند. و با یکدیگر آشنا شوند و از یکدیگر دید و بازدید نمایند؛

44- این جریانات که البته در تحقق وقوع آنها ترتیب شرط نیست، با بیست و چهار باران پی در پی پایان پذیرد که زمین با آن باران ها زنده گردد،

ص: 56

و برکاتش آشکار شود. پس از آن هرگونه آفت و بیماری از شیعیان حضرت مهدی علیه السلام و معتقدین به حق دور گردد. آنگاه بدانند که آن جناب در مکه ظهور نموده و برای یاری آن حضرت بدان سورهسپار شوند. چنانکه اخبار در این زمینه روایت شده است...⁽¹⁾

انتظار و وظیفه منتظران

انتظار به معنی چشم به راه کسی بودن است. اینکه انسان تأمل کند به امید پیشامد کردن امر خاص، در اصطلاح ما و فرهنگ مسلمانان به ویژه شیعیان چشم به راه امام زمان علیه السلام بودن است، یعنی ما به واسطه تعلیمات عالیه دینی و اسلامی منتظر دولت حق هستیم که به دست مبارک حضرت صاحب الامر والزمان صلوات الله علیه و روحی له الفداء تشکیل می شود. در روایات بسیاری علاوه بر آیاتی که مفسران عظیم الشان نیز پیرامون آن آیات بحث های مفصل تفسیری ارائه نموده اند، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده است که انتظار امام زمان از اصول اساسی دینداری است و برای منتظران پاداش بسیاری نیز بیان فرموده اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «افضل اعمال امتی انتظار الفرج⁽²⁾». امام

ص: 57

1-1. «زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) ص 32 به نقل از ارشاد مفید ص 356 - 358 چاپ بیروت.

2-2. «کمال الدین و تمام النعمة» 644، حدیث 3.

باقر علیه السلام می فرماید: از نشانه های دین مورد قبول خدای متعال انتظار قائم ما (آل محمد علیهم السلام) می باشد. (1) مسأله انتظار مسأله ای است مهم و چون همه آموزه های دینی مورد تفاسیر گوناگونی نیز قرار گرفته است کما اینکه درباره مسائلی چون توکل، عبادت، زهد، قناعت و دیگر واژه های دینی و قرآنی تفاسیرهای مختلفی رسیده است که بعضی از تفاسیر نه تنها موجب پویایی و تحرک و قرب به خدای متعال نیست، بلکه موجب عقب گرد، توسری خوردن و حتی موجب وهن مذهب و دین است. متأسفانه به علل گوناگون که ما در صدد بیان آن علل نیستیم، مسأله انتظار نیز با تفاسیرهای منفی روبه رو شده است.

انتظار مثبت و عاشورایی

اشاره

آنان که در مکتب قرآن و عترت و علمای ربانی آموزش دیده اند می گویند انتظار باید به همراه انجام اعمال و اوامر خواسته شده از طرف خدای متعال باشد. منتظر واقعی کسی است که به وظایف شرعی و دینی توجه دارد و فضایل اخلاقی را فراموش نمی کند. انتظار با نگرش مثبت یعنی اینکه احکام اسلامی و دینی تعطیل بردار نیست و منتظر در هر زمانی آمادگی درک محضر بقیه الله الاعظم را دارد که او اقامه کننده حق در سرتاسر عالم هست. البته تعجب از کسانی است که می گویند احکام الهی

ص: 58

1-1. (می توانید روایت های مربوط به انتظار را در «بحارالانوار» ج 52 ص 122، 125، 129، 131 و... ملاحظه فرمائید)

باید در دوره انتظار مورد بی مهری قرار بگیرد و اگر دامن کسی هم به گناه آلوده شد او به نزدیک شدن فرج کمک کرده است! حال آنکه جای سؤال بسیار هست اگر کسی گناهی را مرتکب شد و با این گناه حدی بر او لازم شد، آیا اولین کسی که به اجرای امر خدا مبادرت می کند پیامبر و ائمه

هدی علیهم السلام نیستند؟ آیا امام زمان علیه السلام راضی می شود العیاذ باللّٰه به اینکه حدود الاهی اجرا نگردد؟ به هر حال بزرگان و علما در زمینه وظایف مردم در عصر غیبت کتابهایی را نوشته اند و بیان داشته اند که از وظایف اولیه منتظران این است که با فراگیری معارف اسلامی در به کار بستن آنها نیز همت گمارند. در روایتی امام صادق علیه السلام می فرماید: «من دین الائمه الورع والعفة والصلاح... وانتظار الفرج بالصبر(1)» انتظار فرج در کنار آموزه هایی چون ورع، عفت و پاک دامنی و صلاح و خیر اندیشی آمده است.

یا در روایتی امام صادق علیه السلام منزلت منتظر امام زمان علیه السلام را چنین بیان می فرماید: کسی که منتظر امام زمان علیه السلام است مانند شخصی است که شمشیر کشیده است و در رکاب پیامبر اکرم در میدان جنگ جنگیده است و از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دفاع کرده است.

این فضیلت ها برای کدام منتظر هست؟ منتظری که العیاذ باللّٰه به تعطیل احکام اسلامی راضی است کسی که به فساد و رواج آن معتقد است؟ - اعاذنا الله، من شرور انفسنا - خدا ما را از شر وسوسه شیاطین حفظ نماید.

ص: 59

از روایت شریف فوق و دهها چون این روایت استفاده می شود که منتظران در دوره غیبت به مسئولیتهای مهمی که به عهده ایشان است عمل می کنند که به منزله شخص مدافع پیامبر قلمداد می شوند. والا شخصی که به احکام دین خود عمل نکند و دیگران را نیز امر به معروف ننماید و بلکه راضی به فساد و ترویج بی بند و باری باشد چه سنخیتی با حافظان جان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دارد؟ که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با آن عظمت و شخصیت مروج احکام دین و اسلام است.

برای تذکر و توجه همه منتظران بخشی از اهم تکالیف دوره غیبت را ذکر می نمایم. با ذکر این نکته که هیچ گروهی در انجام این مسئولیتها مستثنی نیستند.

1 - کسب معرفت و شناخت

اولین وظیفه بندگان خدای متعال در دوره غیبت کسب معرفت و شناخت نسبت به حضرت مهدی است و کسی را که خدای متعال اطاعتش را واجب نموده است و او را واسطه بین بندگان و خودش قرار داده است صفاتش و خصوصیاتش باید شناخته شود. در روایات وارد شده است که اگر کسی امام خودش را بشناسد (در مقام امامت او معرفت پیدا کند) چون کسی خواهد بود که در خیمه امام منتظر باشد. باید توجه داشت که شخصیت امام علیه السلام میزان می باشد. اگر انسان به ایشان شناخت پیدا کند باعث می شود از شبهه ها و گمراهی ها نجات یابد. مهمتر از همه شناختها، شناخت ویژگیها و صفات برجسته امام علیه السلام و امامت او هست.

ص: 60

علاوه بر شناخت نام و نسب و آباء و اجداد او، و از امتیازات ویژه امام علیه السلام علم، عصمت، ورع، شجاعت، ایثار، و دهها چون این صفات می باشد. در روایت آمده است که کمترین درجه شناخت امام این است که او را همتای پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بدانیم به جز در درجه نبوت، و بدانیم که امام وارث پیغمبر است و اطاعت امام اطاعت خداوند و اطاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است.

مرحوم شیخ کلینی به سند خود از ابوبصیر نقل کرده که امام باقر علیه السلام به من فرمود:

«هل عرفت امامک؟ قال قلت: ای واللّٰه قبل ان اخرج من الکوفة. فقال حسبک اذا؛⁽¹⁾ آیا امامت را شناخته ای؟» عرض نمودم: «آری به

خدا سوگند قبل از آنکه از کوفه خارج شوم.» فرمود: «بس است تو را در این هنگام.»

2 - رعایت ادب نسبت به یاد و نام امام زمان علیه السلام

یکی از جلوه های ادب اسلامی و الهی این است که انسان یاد نکند امام زمان علیه السلام را مگر با القاب شریف و مبارکش، مانند حجت، صاحب الزمان، بقية الله الاعظم، مهدی....

البته لازم به ذکر است در بحث نام مبارک امام زمان علیه السلام بین علمای بزرگوار شیعه کثر الله امثالهم اختلاف وجود دارد. عده ای تصریح به نام شریف حضرت را، جایز شمرده اند جز در حال تقیه. مانند مرحوم شیخ

ص: 61

1-1 . «اصول کافی» ج 1، 185، ح 12.

حر عاملی صاحب وسائل الشیعه (1). در مورد نام بردن اسم شریف حضرت بیش از صد روایت وجود دارد که به چهار دسته قابل تقسیم است.

1- روایاتی که به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی از ذکر نام حضرت نهی کرده است؛ (2)

2- روایاتی که از ذکر نام شریفش تا زمان ظهور نهی نموده؛ (3)

3- روایاتی که علت نهی از نام حضرتش را خوف و تقیه دانسته؛ (4)

4- احادیثی که در آنها به اسم شریف حضرت از سوی امام یا راوی حدیث تصریح شده است. (5)

از بعضی بزرگان چون شیخ مفید رحمه الله و مرحوم طبرسی قدس سره منع از تصریح

به نام مبارک حضرت تا زمان ظهور نقل شده است. (6) به هر حال برای اینکه هم جانب احتیاط را رعایت کرده باشیم و هم ادب را رعایت کنیم بجاست که حضرت را با القاب شریفش یاد نماییم که سیره مستمره علمای بزرگوار می باشد و از احترام و تعظیم نیز برخوردار می باشد.

ص: 62

1-1 . «وسائل» ج 11، کتاب الجهاد والامر بالمعروف ص 487 باب 33 ذیل حدیث 7 و 8.

2-2 . «اصول کافی» ج 1، 332.

3-3 . «کمال الدین و تمام النعمة» ج 2، 214.

4-4 . «بحار الانوار»، ج 51، 31.

5-5 . «همان»، 50.

6-1 . علاقه مندان بحث مبسوط به کتب مربوطه از جمله «مکیال المکارم» ج 2 از ص 172 - 199 مراجعه فرمائید.

3 - محبت به حضرت به طور ویژه

ذکر نعمتهای خدا باعث محبت و دوستی نسبت به پروردگار عالم می شود، و واسطه این همه نعمت الهی بر بندگان وجود مقدس حجت حق و امام زمان علیه السلام می باشد. باید توجه داشت که این همه برکت و احسان از سوی خدا امروز به واسطه حضرت حجت علیه السلام است. پس عقل حکم می کند به محبت ویژه نسبت به حضرت.

دیگر اینکه در نقل های بسیار وارد شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه هدی علیهم السلام نسبت به دوست داشتن امام زمان علیه السلام دستور داده اند. از جمله در روایتی آمده است که پیامبر اکرم فرمود: در شب معراج خدای متعال به من فرمود: «ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم او را (امام زمان علیه السلام) را دوست بدار که من او را و دوست دارنده او را دوست دارم».

علاوه بر آنچه گذشت نکته ای که باید به آن توجه عمیق داشت اینکه به دست مبارک حضرت و در دولت حقه ایشان دین به طور کامل غالب خواهد شد و حضرت زحمات طاقت فرسایی را متحمل خواهند شد برای غالب شدن دین خدا و پیروزی حق بر باطل. این همه می طلبد که نسبت به حضرت محبت و عشق ویژه بورزیم. همه می دانیم عشق و محبت به ائمه هدی علیهم السلام به ویژه به امام زمان علیه السلام به طور خاص محبت و دوست داشتن خدای متعال می باشد.

4 - محبوب نمودن حضرت در میان توده های مردم

انسان باید با زبان دین که همان زبان محبت و مهربانی است،

زیبایی های سیره و روش عملی، کلام و زندگی ائمه علیهم السلام را بدون کم و کاست برای توده های مردم نقل نماید و محبت مردم را نسبت به ائمه هدی بویژه امام زمان علیه السلام بیشتر کند.

5 - انتظار دولت حق و فرج آل محمد علیهم السلام

در قرآن کریم خدای متعال می فرماید: «پس انتظار بکشید که من با شما منتظرانم(1)».

در روایات بسیاری برای منتظران اجر و مقام والا ذکر نموده اند از جمله در دعای عرفه امام سجّاد علیه السلام به منتظران درود فرستاده است. در روایتی امام صادق علیه السلام می فرماید: «منتظری که در حال انتظار بمیرد مانند کسی است که در خیمه قائم علیه السلام بوده باشد.» یا فرمودند: «خوشا به حال شیعیان قائم ما؛ کسانی که منتظر او در عصر غیبت او هستند.(2) از مجموع روایات این باب به دست می آید که انتظار دولت حق بدین معناست که انسان باید مشتاق باشد تا در رکاب حضرت، او را یاری نماید و به آنچه خواست خدا و امام زمان علیه السلام هست گردن نهد، نه اینکه بخواهد به خواستهای دورنی و پست خود برسد. انتظار دولت حق با تمام انتظارها متفاوت است؛ چون منتظر در این انتظار، مولایمان امام زمان علیه السلام می باشد که او حجت حق و واسطه فیض و هدایت کننده جامعه است. بی تردید این انتظار از شدیدترین، حساس ترین و مهمترین انتظارهاست

ص: 64

1-1 . انعام، 71.

2-2 . «کمال الدین و تمام النعمه»، 357، حدیث 54.

که فقط مخلصان به آن نائل می شوند و بدون پرهیزکاری و عمل به دستورهای دینی امکان پذیر نیست. در روایات بسیاری که به بعضی از آنها

نیز اشاره شد انتظار فرج را عبادت می داند. (1) بدین لحاظ بسیاری از علمای بزرگوار ما بحث از قصد قربت و یا عدم قصد قربت در انتظار را مطرح کرده اند. چون قصد ما اختصار است، به همین مقدار بسنده می کنیم.

آری در هر صبح و شام باید انتظار فرج را کشید و برای یاری دولت حق آماده بود. این آمادگی باید دائمی و مستمر باشد. شاید یکی از حکمت‌های مخفی بودن ظهور همین باشد که مؤمنان در تمام اوقات در حال آماده باش به سر ببرند و آمادگی خود را در حد عالی حفظ نمایند.

6 - اظهار علاقه و اشتیاق به دیدار حضرت

یکی از نشانه های دوستی و محبت نسبت به دیگران اظهار علاقه برای دیدار با ایشان است. امام زمان که محبوب همه اولیاء و انبیاء علیهم السلام می باشد و در مواقع مختلفی نیز اظهار علاقه برای دیدن حضرت از سوی ایشان صورت گرفته است. امیر المؤمنین علیه السلام طبق حدیثی که نقل آن گذشت پس از وصف حضرت ولی عصر علیه السلام اظهار علاقه و اشتیاق به دیدار حضرت می کند. دوستاناران امام مهدی علیه السلام و منتظران با اعمال و رفتار خود باید نسبت به دیدار با حضرت اظهار اشتیاق نمایند.

ص: 65

7 - ذکر فضائل و مناقب آن جناب

ذکر فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام و به ویژه حضرت ولی عصر علیه السلام مصداق بارز یاد خدای متعال می باشد. این وظیفه همه مؤمنان و منتظران است که در مجالس و محافل درباره فضیلت پیامبر و آل پیامبر علیهم السلام به صحبت بنشینند. ذکر فضائل اهل بیت علیهم السلام و مکارم اخلاق ایشان در جامعه در حقیقت تعظیم شعائر الهی و امر به معروف است.

8 - غمگین از فراق

در روایات بسیاری آمده است که نشانه فرد شیعه، اندوهگین بودن او در غم و اندوه امامان علیهم السلام می باشد. تردیدی نیست که غیبت حضرت و آنچه از غم ها و غصه ها بر آن حضرت و بر شیعیان وارد می گردد، از مهمترین عوامل حزن ائمه هدی علیهم السلام می باشد. و در روایات بسیاری داشتن حالت اندوه و غم در فراق حضرت بسیار مورد تأکید واقع شده است.

9 و 10 - سرودن و خواندن اشعار در فضائل

در روایت آمده است: «هر کس درباره ما یک بیت شعر بگوید خداوند برای او خانه ای در بهشت خواهد ساخت.»⁽¹⁾

روایات دیگری نیز ثوابهای عظیمی با تفاوت برای شاعران و مدیحه سرایان برشمرده شده است و این تفاوت ثواب نیز شاید گویای تفاوت درجه معرفت و یا اثرگذاری اشعار و سروده ها باشد مقام شعرایی

ص: 66

1-1. «وسائل الشیعه»، ج 10، ص 467.

چون کمیت اسدی، سید حمیری، دعبل خزاعی به خاطر همان معرفت و شناخت صحیح ایشان از مقام ائمه علیهم السلام و نشر و ترویج فضائل ایشان به واسطه هنر ناب اسلامی است.

11 - قیام هنگام شنیدن «قائم» و ادای احترام

حاجی نوری صاحب «نجم الثاقب» آورده است

در حدیثی آمده است در مجلسی که امام صادق علیه السلام حضور داشتند از امام زمان علیه السلام یاد شد. امام صادق علیه السلام به احترام اسم آن حضرت به پا ایستاد. (1)

این شیوه سیره مستمره میان مسلمانان می باشد و علمای بزرگوار

شیعه نیز در کتب مربوطه نه تنها این کار را مستحب شمرده اند بلکه بعضی از بزرگان گفته اند در صورتی که در مجلسی نام حضرت برده شود و عده ای بایستند و بعضی اهل مجلس برنخیزند بدون عذر و این توهین و هتک محسوب شود این کار حرام خواهد بود.

12 - اشک شوق در فراق امام زمان علیه السلام

فضیلت این گریه این است که گریه کننده برای سختیهای وارده بر حضرت می گیرد. دلش در فراق یوسف فاطمه در جوشش و اشکش جاری است. می بیند سالیانی است از غیبت می گذرد و عده ای درباره حضرت سخنهاى ناروایی چون: مرده، کشته شده، هلاک گردیده بر زبان جاری می نمایند و شیعه و مؤمن که علم و آگاهی دارد و نسبت به مقام

ص: 67

امامت معرفت پیدا کرده است پس از دیدن این مناظر و شنیدن سخنان ناروا اشک فراق از چشمش جاری می‌گردد.

دل ز شوق دیدنت سوزد چو عود از فراق دیده بارد همچو رود

غرقه در سیلاب اشک و دل کباب کس غریق شعله ور کی دیده بود

آتش عشق تو چون در سر فتاد تاب از دل خواب از چشمم ربود

13 - درخواست شناخت امام زمان علیه السلام از خدا

شناخت انوار مقدّسه وجود ائمه هدی علیهم السلام بدون عنایت و هدایت الهی مسیر نیست. خدای متعال باید در دل انسان این هدایت را قرار بدهد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حکمتی که خدای متعال به بندگان عنایت می‌کند همان طاعت خداوند و معرفت امام علیه السلام است.»⁽¹⁾

در روایات بسیاری آمده است که از واجب ترین امور بعد از شناخت خدا و رسول خدا شناختن امام زمان و ولی امر است. تا جایی که در

حدیث آمده است شناختن امام علیه السلام یعنی ماندن در گرداب جاهلیت و جهل، چون جاهلیت قبل از اسلام.

باید توجه داشت که معرفت و شناخت، ساخته پروردگار متعال است. او نیز برای این معرفت اسباب و عللی را مقرر فرموده است، از جمله این اسباب دقت در سیره ائمه هدی و معجزات ایشان، و بررسی اخلاق و کلمات ایشان است، لکن با همه زحمات و بررسی های صورت گرفته باید توفیق شناخت دقیق از خدای متعال در خواست گردد و

ص: 68

1-1 . «اصول کافی» ج 1، ص 185 باب معرفت امام، حدیث 11.

خداوند نیز مژده و بشارت یاری و هدایت را به کسانی داده است که: «وَالَّذِينَ جَاءُوا فِرًّا مِنَّا لِنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا» (1).

دعایی را مرحوم کلینی و شیخ طوسی و صاحب غیبت نعمانی نقل نموده اند از زراره که از امام صادق علیه السلام نقل نموده است حضرت فرمود: برای آن جوان (امام زمان علیه السلام) پیش از قیامش، غیبتی خواهد بود... ای زراره اگر آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان: «اللهم عرفني نفسك فانك ان لم تعرفني نفسك لم اعرف نبيك، اللهم عرفني رسولك فانك ان لم تعرفني رسولك لم اعرف حجبتك، اللهم عرفني حجبتك فانك ان لم تعرفني حجبتك ضللت عن ديني» (2). بار خدایا، تو مرا به حق خودت عارف قرار بده، که اگر خودت را به من شناسانی و من تو را شناسم پیغمبرت را نخواهم شناخت، بار خدایا تو رسولت را به من شناسان که اگر رسول خود را به من شناسانی حجبت را نخواهم شناخت، پروردگارا حجبت خودت را به من شناسان که اگر حجبت را به من شناسانی از دین خود گمراه خواهم شد. «بحث دعا در زمان غیبت در کتابهای مختلفی چون مصباح کفعمی، جمال الاسبوع، اقبال الاعمال، مصباح المتعبد و... مفاتیح الجنان آمده

است علاقه مندان مراجعه فرمایند.

14 - شناخت علامتهای ظهور حضرت

از جمله وظایف مؤمنان و منتظران، شناخت علائم ظهور حضرت

ص: 69

1-1 . عنكبوت، 69.

2-2 . «کمال و تمام النعمة» ج 2، مترجم / 287.

می باشد. ناگفته نماند که علائم ظهور به انواع مختلف تقسیم شده است از جمله حتمیه و غیر حتمیه، قریبه و بعیده. شناخت علائم بدین خاطر است که مردم پس از آشکار شدن علائم حتمیه و وعده داده شده روی به سوی آن حضرت خواهند آورد.

این علائم از سوی ائمه طاهرین علیهم السلام عنوان گردیده است. اگر مؤمنان علائم را از طریق عترت بشناسند دیگر دنبال رو عده ای مدعی علم و آگاهی نخواهند رفت.

به دو روایت ذیل توجه کنید.

1 - از محمد بن الصامت نقل است که گفت: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم:

«آیا علامتی پیش از این امر (ظهور) نیست؟» فرمود «چرا»، عرض کردم: «آن چیست؟» فرمود: «به هلاکت رسیدن عباسی، و خروج سفیانی، و کشته شدن نفس زکیه، و فرورفتگی در بیداء،⁽¹⁾ و صدایی از آسمان.» گفتم: «فدایت شوم، می ترسم که این امر طول بکشد.» فرمود: نه البته آن به سان دانه های منظم تسبیح پی در پی خواهد شد.⁽²⁾

2 - حرمان بن اعین از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند در تفسیر آیه شریفه: «فَقَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ؛ پس اجلی قرار داده و اجل معینی نزد او ثبت است.»

ص: 70

1-1 . منطقه ای بین مکه و مدینه.

2-2 . «غیبت نعمانی»، علامات ظهور ص 139.

فرمود: «البته دو اجل هست: یک اجل حتمی و اجل دیگر موقوف.»

پس حمران عرضه داشت: «حتمی چیست؟» فرمود: «آن است که خداوند مشیّش به آن تعلق گرفته باشد.» حمران گفت: «من امیدوارم اجل سفیانی از گونه موقوف باشد.» حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمود: «نه به خدا سوگند آن از گونه حتمی است» (1).

15 - تسلیم بودن و تعیین وقت نمودن برای ظهور

در روایات بسیاری وارد شده است که شما تسلیم امر خدا باشید و عجله ننمائید که در صورت عجله هلاک می گردید. در احادیث بسیاری وارد شده است که این امر (یعنی غیبت حضرت) دارای نهایت و پایانی است که باید به آن برسد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام وارد شده است که فرمود: «محاضیر هلاک شدند.» راوی گوید: پرسیدم: «محاضیر چیست؟» فرمود: «شتابزدگان.» پس فرمود: «نزدیک شمارندگان نجات یافتند، و قلعه بر روی پایه های محکم خود ثابت ماند.» (2)

از علل مذموم بودن عجله به خاطر این است که عجله کنندگان ممکن است صبر و تحمل از کف بدهند و از شخص یا اشخاص گمراه پیروی نمایند که ادعای امامت می نمایند. یا اینکه این عجله باعث می شود که از وقوع این امر عظیم (ظهور حضرت) مأیوس شوند و این یأس یعنی

ص: 71

-
- 1-1. «همان»، سفیانی من المحتوم، ص 161). درباره سفیانی علاوه بر کتب مفصله چون مهدی موعود ترجمه جلد 13 «بحار الانوار» چاپ قدیم و ج 51، 52 و 53 از چاپ جدید به کاوش و تحقیق قابل تقدیر «سفیانی از ظهور تا افول» نصرت الله آیتی مراجعه فرمائید.
- 2-2. «همان»، باب ما أمر به الشیعه، ص 199.

تکذیب همه ائمه هدی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم . شخص عجول و شتابزده ممکن است بر اثر شک و تردید خود، دیگران را نیز به شک و دارد و یا از بعض اعمال و تکالیف عصر غیبت شانه خالی نماید مانند ترک دعا برای تعجیل فرج حضرت و یا ترک صدقه برای سلامتی آن وجود نازنین

واعمال مهم دیگر.

16 - صدقه به نیابت از حضرت

در دستوره‌های دین مبین اسلام آمده است که مؤمنین به نیابت از یکدیگر اعمال نیک انجام دهند چون نماز خواندن، زیارت نمودن و یا صدقه دادن و این نشانه محبت و علاقه نسبت به دیگران می باشد. امام زمان علیه السلام که رهبر مؤمنین می باشد و دارای شأن و مقام امامت امت و حجت الاهی است اگر عملی به نیابت از ایشان صورت گیرد، دارای ارزش والاتری است.

از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است که حضرت در جواب شخصی که سؤال نمود «آیا حج به جای آورم و نماز بگزارم و از سوی زندگانی و مردگانی از خویشان و دوستانم صدقه بدهم؟ فرمود: «بله، از سوی او صدقه بده، و نماز بگزار و به سبب صله و پیوندت نسبت به او پاداش دیگری برایت خواهد بود(1)».

هر چند انسان معمولاً کارهای نیک را از طرف بستگان و اشخاصی که ارتباط و خویشی دارد انجام می دهد، ولی کما اینکه در این روایت آمده

ص: 72

است سؤال از انجام اعمال به نیابت از زندگان و مردگان خویشان و دوستان از مؤمنین می باشد. امام علیه السلام هم در جواب سائل را تشویق و ترغیب به این کار نموده اند.

نکته درخور توجه اینکه هیچ ارتباطی مستحکماً از ارتباط بین امام و مؤمنین وجود ندارد که امام علیه السلام مجرای فیض الاهی است و واسطه بین زمین و آسمان «این السبب المتصل بین الارض والسماء»⁽¹⁾ از اعمال دیگری که توصیه شده است صدقه دادن به قصد سلامتی امام زمان علیه السلام

می باشد. چه مسافری عزیزتر و گرامی تر از حضرت ولی عصر علیه السلام که پیامبر اکرم فرمود: «هیچ بنده ای ایمان نیاورد تا اینکه من نزد او از خودش محبوبتر باشم و خاندانم از خاندان خودش نزد او محبوبتر باشند، و عترت من نزد او از عترت خودش محبوبتر باشند و ذات من از ذات خودش نزد او محبوبتر باشد.»⁽²⁾

علاوه بر صدقه دادن انجام حج، زیارت اماکن مقدسه و مشاهد مشرفه توسط خود اشخاص یا گرفتن نیابت برای انجام اعمال ذکر شده به نیابت از حضرت نیز از کارهای توصیه شده و مستحب در عصر غیبت است باید توجه داشت هر عملی را که ما به نیابت از حضرت ولی عصر علیه السلام و خاندان بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم انجام دهیم علاوه بر اینکه نشانه مودت و دوستی نسبت به این خاندان است بزرگترین فایده آن که رحمت

ص: 73

1-2 . «مفاتیح الجنان» دعای ندبه.

2-1 . «مجالس صدوق»، ص 201.

و برکات آسمانی است شامل حال خود ما خواهد شد؛ زیرا اخلاق این بزرگواران «عادتکم الاحسان و سجتکم الکرم» (1) است، و اینان مفسران و عاملان به دستور خدا و قرآن می باشند و ایشان مظهر لطف الاهی و اخلاق و رحمت رحمانی اند که قرآن می فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (2) اگر انسان یک قدم بسوی خدا بردارد توفیق ده قدم دیگر به او داده می شود. لذا صدقه دادن در حد یکصد ریال مثلاً برای سلامتی امام زمان علیه السلام برابر هزار ریال برکت و توجه از سوی حضرت را در پی دارد. چه سعادتتی که انسان توفیق این اعمال را پیدا نماید اللهم ارزقنا توفیق الطاعة.

17 - سعی در خدمت نمودن به حضرت و یاری آن جناب

ائمه هدی علیهم السلام دارای جایگاه ویژه و برجسته ای می باشند و در میان ائمه، امام زمان علیه السلام حتی در نظر ایشان دارای خصوصیات ممتازی می باشد؛ تا جایی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: و اگر دوران او را دریابم تمام مدت زندگانی ام او را خدمت خواهم کرد.

سخن فوق را نباید ساده و سهل گرفت. سخنی است بزرگ از امام صادق علیه السلام و این نهایت احترام و تعظیم است نسبت به وجود شریف حضرت ولی عصر علیه السلام. امام صادق علیه السلام که در مدت عمر خویش بندگی خدا و ترویج و نشر معارف الاهی کار مستمرش بوده است، چنین سخنی

ص: 74

1-2. «مفاتیح الجنان» زیارت جامعه کبیره.

2-3. انعام/160.

را می فرماید. باری خاندانی که فرشتگان آسمان مفتخر به درباری و خادمی ایشان هستند باید دارای این مقام و عظمت باشند و در این صورت که مفتخر به خدمت ایشان باشیم فرشته خوش شده ایم.

قرآن کریم از قول حضرت عیسی علیه السلام نقل می کند که فرمود: «من انصاری الی الله قال الحواریون نحن انصار الله» یاری اولیای خدا و انبیای عظام یاری خدای متعال و دین خداست. باز در قرآن کریم می فرماید «ان تنصروا الله ینصرکم» و توجه داریم که خدای متعال آن ذات مقدس و قادر متعال به یاری ما بندگان نیازی ندارد و این ما هم هستیم که اگر یک آن و لحظه عنایت او از ما برداشته شود نیست و نابود می شویم. پس یاری خدا یعنی یاری اولیای خدا و یاری دین خدا و پیغمبر اکرم و ائمه علیهم السلام.

نصرت و یاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه هدی علیهم السلام یعنی اقدام کردن و عمل نمودن به دستورهای ایشان و این در زمانهای مختلف متفاوت است. گاهی نظامی است، چون جهاد و مبارزه. گاهی دعا و صدقه، گاهی تشکیل مجلس و ذکر فضیلت و مبارزه فرهنگی... همه باید عزم و تصمیم داشته باشیم که آن حضرت را در هر شرایطی یاری نمائیم و بدانیم قصد و

نیت یاری حضرت بسیار مهم است. در روایت آمده است که «نیت المؤمن خیر من عمله».

در بیانی امام صادق علیه السلام می فرماید: من خودم را از شهدای کربلا

بیرون نمی دانم و ثوابم را کمتر از آنان نمی شمارم، زیرا که در نیت من یاری (دین حق و کمک به امام حسین علیه السلام است...)(1).

18 - تجدید بیعت هر روز و پس از هر فریضه و در هر جمعه

در خطبه غدیریه پیامبر اکرم حاضران و غایبان را به بیعت با ائمه فراخوانده است، و مؤمنین باید این بیعت و عهد را با امام زمان در هر زمان تجدید نمایند. بیعت با نمایندگان حق یعنی بیعت با خدای متعال «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ» اصل بیعت لازم و واجب است و تجدید آن سخت مورد تأکید. و در این باره روایات بسیاری آمده است و برای اوقات مختلف ادعیه ای نیز صادر گردیده است که از جمله ادعیه مورد توجه «دعای عهد» است که از امام صادق علیه السلام نقل شده است و یک دوره درس معرفت و شناخت و درس امام شناسی است و دارای مضامینی پر معنا و باید گفت از مادر ادعیه به حساب می آید.

در منابع روایی آمده است که فرشتگان هر جمعه در بیت المعمور اجتماع نموده و عهد و ولایت امامان معصوم علیهم السلام را تجدید می نمایند. با عنایت به مطلب فوق و اینکه روز جمعه اختصاص بیشتری به حضرت دارد شایسته است در روز جمعه نسبت به امر بیعت با حضرت و تجدید آن اهتمام بیشتری شود.

ص: 76

19 - توجه به شیعیان و دوستان آن حضرت

از اعمال مستحب مورد تأکید در عصر غیبت امام زمان علیه السلام اختصاص دادن بخشی از اموال به حضرت هست و در روایات آمده است که: هیچ چیز نزد خداوند محبوبتر از اختصاص دادن درهم به امام علیه السلام نیست و به درستی که خداوند درهم را برای او (پرداخت کننده) در بهشت همچون کوه احد قرار دهد.

این صله باید با این تفکر باشد که امام علیه السلام نیازی به آنچه در دست مردم هست ندارد، بلکه مردم نیازمند این هستند که امام علیه السلام از ایشان (اموالشان) را بپذیرد برای پاک شدن خود مردم. در بعض منابع روایی آمده است که اگر نتوانستید نسبت به ما صله نمائید و اگر نتوانستید به زیارت ما نائل شوید، به دوستان ما (شیعیان صله نمائید و از دوستان صالح ما کسانی را زیارت کنید). (1)

20 - فرستادن درود بر آن حضرت و هدیه نماز

درود فرستادن به پیامبر و آل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آیات و روایات مورد تأکید و توجه فراوان است. این مطلب در روایات آنچنان مورد توجه قرار گرفته است که کمتر موضوعی را با این عنایت و حساسیت می توان یافت. در این بین درود و سلام بر حضرت ولی عصر سلام الله علیه نیز در بسیاری از دعاهای وارده از ائمه هدی علیهم السلام رسیده است. البته در کتب ادعیه صلوات بر ائمه هدی علیهم السلام به طور خاص برای هر کدام جداگانه

ص: 77

آمده است از جمله ادعیه ای که صلوات و درود بر حضرت ولی عصر علیه السلام را در بردارد دعایی است که مرحوم سید بن طاووس قدس سره در جمال الاسبوع، ص 493 نقل نموده است. دعا با این کلام شروع می شود. «اللهم صل علی ولایتک وابن اولیائک الذین فرضت طاعتهم...».

در کتب مربوطه هم بخشی اختصاص دارد به موضوع هدیه نماز به ائمه هدی علیهم السلام و در مدرک سابق نیز آمده است که مستحب است انسان نماز بخواند و هدیه نماید به حضرت ولی عصر علیه السلام با این بیان که روز جمعه آغاز نماید با هشت رکعت نماز و هدیه نمودن چهار رکعت به حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم و چهار رکعت به حضرت زهرا علیها السلام و روز شنبه تا آخر هفته (یعنی پنج شنبه) هر روزی را به یکی از ائمه و جمعه را باز هشت رکعت نماز بخواند و به نحوی که ذکر شد هدیه نماید به حضرت رسول اکرم و حضرت زهراء علیها السلام و باز شنبه را اختصاص دهد به ائمه (حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام) و چهار رکعت نماز بخواند تا پنج شنبه که چهار رکعت نماز بخواند و هدیه نماید به حضرت ولی عصر سلام الله علیه و بین هر دو رکعت از این نمازها بخواند دعای (اللهم أنت السلام) را و به جای فلان بن فلان نام آن معصوم علیه السلام را که نماز به ایشان هدیه می شود آورده شود.

21 - دعوت مردم به حضرت

از وظایف مهم و همگانی امر به معروف و نهی از منکر است و دعوت به امام حق از عظیم ترین معروف ها به شمار می آید. در روایت آمده است

ص: 78

که تمام نیکی ها و خوبی ها در امام حق جمع است کما اینکه تمام منکرات و بدی ها در امام باطل جمع است. همچنین آمده است: «و همانا عالمی که به مردم معارف دینشان را بیاموزد و آنان را به امامشان دعوت کند از هفتاد هزار عابد بهتر است».

این وظیفه مهم بیشتر از همه متوجه علمای قوم می باشد که مردم را باید هدایت و دلالت کنند به خانه وحی و امامت. دفاع کنند از دین خدا. بهترین راه دعوت به حق نیز دعوت عملی است؛ طوری که مردم بینند که چگونه نسبت به احکام خدا و حقوق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه هدی و

امام زمان علیه السلام توجه و رعایت صورت می گیرد. هر چند دعوت با زبان و گفتار، تشکیل مجالس و محافل نیز در جای خود دارای تأثیر زیادی می باشد.

22 - خشوع دل و سفارش به صبر

یادآوری مقام و عظمت امامت و زحمات و تلاش حضرت و حقوق و مصائب آن بزرگوار در راه دین خدا باعث نرم شدن دل می شود. هر چند دوران غیبت طولانی شود در این زمان است که باید صبر نمود و دیگران را نیز به صبر کردن سفارش کرد. در این دوره، پر مخاطره غیبت کبری باید به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، ائمه هدی و همه انبیای عظام تأسی جست که چگونه در راه خدا با همه مصائب و مشکلات؛ صبر کردند. یعنی اگر دوران غیبت طولانی شد و سختیها و مشکلات به انسان روی آورد و از دشمنان آزار و جفا دید صبر نماید و مطمئن باشد که صبح

صا‌دق خواهد رسید. پس از این همه مصیبت و درد و رنج بالاخره ظفر و پیروزی که وعده خداوند است محقق خواهد شد «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ».(1)

23 - جبران کاستیها برای پیوستن به لشکر آن بزرگوار

هرکس می خواهد جزء یاران و یاوران حضرت محسوب شود باید بین خود و حضرت و یاران راستین آن بزرگوار سنجیت ایجاد نماید. امام علیه السلام معلم، هادی و تربیت کننده ایشان هست و نمی شود کسی بدون گذر از این مراحل و تهذیب نفس بخواهد در اعداد اصحاب حضرت و منتظران آن بزرگوار قرار بگیرد.

دامن های آلوده و دستان ناپاک در محضر ائمه هدی جایگاهی ندارند.

اگر کسی در زندگی دچار این نقایص شده است، باید توبه کند که «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و غیبتہ منّا» باید توجه داشت که از مهمترین اسباب غیبت حضرت معصیت‌هایی است که از ما صادر می شود. این موضوع بسیار برای آن بزرگوار نیز سخت و ناراحت کننده است که در توقیع شریف فرمود: «پس تنها چیزی که ما را از آنان (شیعیان) پوشیده می دارد همانا چیزهای ناخوشایندی است که از ایشان به ما می رسد و خوشایند ما نیست و از آنان انتظار نمی رود»(2) این جملات که از ناحیه مقدسه به ما رسیده است، نهایت لطف و عنایت حضرت نسبت به

ص: 80

1-1 . ال عمران، 9.

1-2 . غیبت شیخ طوسی، ص 176

شیعیان را می‌رساند که ایشان چه مقدار مراقب حال شیعیان هستند و از اعمالشان باخبر و به اعمال نیکشان خوشحال و با معاصی و نافرمانی‌شان ناراحت و غمگین می‌شوند. پس ای خواهر و برادر مسلمان و دوستدار اهل بیت! بیایید همه یک دل و یک صدا عرضه بداریم:

إِنْ غَبَّتْ لِدُنْبِنَا فُتْبِنَا تُبْنَا أَوْ خِفَتْ مِنَ الْعَدَىٰ فَمَا لِلْأَحْبَابِ

(ای امام زمان) اگر به خاطر گناهان ما غیبت نموده ای ما توبه می‌کنیم و پشیمانیم؛ و اگر از دشمنان خدا و دین خدا (بر جان مبارکت) ترسناکی مگر ما دوستانت را چه شده است، ما جانمان را فدای تو می‌کنیم.

24 - یاد آن جناب و مقدم داشتن خواسته آن بزرگوار

پیامبران خدا و ائمه هدی میزانهای الهی هستند برای سنجش اعمال پیروان. هر قدر خواسته‌های انسانها به خواسته پیامبران و هادیان امت نزدیک باشد به همان مقدار تقرب ایشان به درگاه خداوند متعال بیشتر است؛ چون خواسته و فرمان ایشان از روی هوی و هوس نیست. آنان مجریان فرمان حقند و از خود هیچ ندارند و نمی‌گویند. در حدیثی از

امام صادق علیه السلام نقل شده است که در جواب شخصی که پرسید: ای آقای من چه بسیار از شما یاد سلمان فارسی را می‌شنوم، فرمود: «نگو سلمان فارسی، بلکه بگو سلمان محمدی صلی الله علیه و آله وسلم. آیا نمی‌دانی چرا بسیار از او یاد می‌کنم؟ عرض کردم: «نه.» فرمود: برای سه صفت:

یکی، مقدم داشتن خواسته امیر مؤمنان علیه السلام بر خواسته خودش؛

دوم، دوست داشتن فقرا و برگزیدن آنها بر اهل ثروت و مکنت؛

سوم، دوست داشتن علم و علما، همانا سلمان بنده صالح، درستکار و مسلمان بود و از مشرکین نبود. (1)

عمل به این حدیث شریف یعنی رسیدن به سعادت دنیا و آخرت و مگر بشر جز سعادت و نیک بختی و آسایش و آرامش طالب چیز دیگری هست؟

25 - احترام به منسوبین و بزرگداشت اماکن متبرکه

احترام به سادات علوی و یا اشخاصی که به نحوی با حضرت مرتبط هستند از جمله وظایف عصر غیبت است. تجلیل از فرزندان حضرت زهرا علیهاالسلام باعث خوشحالی حضرت خواهد بود. همچنین احترام به کسانی که در کسوت سربازی امام زمان درآمده اند. علمای ربانی و برادران ایمانی که سعی ایشان ترویج معارف دینی و معرفی آن چهره درخشان آسمان امامت و ولایت هست. همچنین باید نسبت به اماکن مقدسه که به قدوم آن حضرت زینت پیدا کرده اند احترام قائل شد مانند مسجد سهله، مسجد اعظم کوفه، سرداب مبارک، مسجد جمکران و...

این بزرگداشت و تعظیم شعائر الاهی هم به اعمال مختلف ممکن است صورت پذیرد، چون نماز و دعا و برقراری مجالس ذکر ایشان نظافت و زینت و پاک نگه داشتن این اماکن و جلوگیری از تخریب این مکانها.

26 - روی گردانی از تعیین کنندگان وقت ظهور

به خاطر امور مختلفی که بر ما پوشیده است زمان ظهور معین نشده

ص: 82

1-1 . «بحار الانوار»، ج 22، ص 327، حدیث 33.

است. این جزء اسرار است و ما مأموریم صبر پیشه نمائیم و در عین انجام اعمال مقررّه منتظر اذن پروردگار متعال باشیم. علم ساعت ظهور نزد پروردگار عالم است که فرمود «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي» (1).

در حدیثی آمده است که امام صادق علیه السلام به محمد بن مسلم فرمود: «ای محمد هر کس تعیین وقتی را از ما به تو خبر دهد بدون تردید او را تکذیب کن، زیرا که البتّه ما برای هیچ کس وقتی را تعیین نمی کنیم» (2). همچنین در روایتی دیگر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: (همانا ما برای این امر (ظهور) وقتی تعیین نکنیم (3)).

در احادیث فراوان وارد شده است که تعیین کنندگان وقت ظهور دروغ می گویند و شما نیز ایشان را تکذیب نمائید و یا فرموده اند. ظهور و فرج به دست خدای عزّ وجل است و وقت گذاران دروغ می گویند (4).

27 - تکذیب مدعیان نیابت خاصّه

در زمان غیبت کبری به عقیده ما شیعیان با رحلت نایب چهارم حضرت یعنی علی بن محمد سمری رضی الله عنه نیابت خاصّه ختم گردید. همان گونه که در توقیع حضرت به نایب چهارم آمده است که «بعد از شش روز از دنیا خواهی رفت و غیبت کبری آغاز خواهد گردید و برای

ص: 83

1-1 . نازعات، 42.

2-2 . «غیبت نعمانی»، ص 155.

3-3 . «همان».

4-4 . روایات این باب را در «غیبت شیخ طوسی» ملاحظه فرمائید.

در زمان غیبت کبری این علمای ربّانی هستند که ملجأ و مرجع مردم و شیعیان هستند و این نیابت عامّه هست، و اگر کسی در این زمان ادّعیای نیابت خاصّه نماید مردود است.

از مجموع روایات این باب بر می آید که در زمان غیبت کبری اگر کسی ادّعیای بایّیت و نیابت خاصّه نماید باید تکذیب شود و هرگز مورد پیروی قرار نگیرد. با انبوه روایات وارده و توقیعات صادره درباره وظیفه مردم در زمان غیبت کبری و اینکه نیابت خاصّه پایان یافته است رسوایی مدّعیان بایّیت و قطیبت مشخص می شود. اگر کسی مقداری در این روایات و بیانات صادره تأمل نماید هرگز فریفته این سوداگران دورانهای مختلف نخواهد شد و هرگز خود را اسیر خواسته های پست یک عدّه انسان پر ادّعا و بدون علم و فضل نخواهد کرد.

28 - درخواست دیدار در سلامت دین

در ادعیه مربوط به وجود نازنین حضرت ولی عصر علیه السلام وارد شده است که: «خدایا آن طلعت رشید و آن چهره نازنین را به ما بنمایان و ما را به زیارت او نائل کن...»⁽¹⁾

در بعضی موارد آمده است که: «خدایا در حالی ولیّ امرت را به من بنمایان که فرمانش نافذ باشد (من نیز به دستور او گردن بنهم). جمله اوّل بخشی از دعای شریف عهد می باشد که امام صادق علیه السلام فرموده اند و این

ص: 84

نشانگر این است که ظهور امام زمان علیه السلام یکی از آرزوهای ائمه هدی بوده است. این نشانه انتظار و شدت اشتیاق ایشان به حضرت می باشد. دیگر اینکه این دیدار زمانی باشد که انسان مطیع امام زمان علیه السلام باشد.

والا اگر انسان تسلیم امر امام مُنتظر نباشد قطعاً لقای آن حضرت هم برای این شخص خیری در بر نخواهد داشت؛ زیرا امام زمان علیه السلام برای مردمان نافرمان و ظالم و تعدی کننده از فرمان الاهی نعمت نخواهد بود بلکه برای ظالمان و متمردان نعمت است. (1)

ممکن است عده ای بگویند دعا و مسألت از خدای متعال برای دیدار با حضرت چه تأثیری دارد

در جواب باید گفت همان گونه که در بحثهای قبلی نیز اشاره شد خدای متعال به بندگانش به اجابت رسیدن ادعیه ایشان را بشارت داده است و اگر دعائی با شرایط بیان شده در دین مبین اسلام صورت گیرد استجاب آن تضمین شده است الا اینکه بر اساس حکمت زمان آن ممکن است طولانی باشد. نکته دیگر اینکه دعا کننده ای که آرزوی دیدار حضرت را داشته است حتی اگر از دنیا برود خدای متعال در زمان ظهور حضرت او زنده گردانیده به لقای حضرتش خواهند رساند و نایل شدن به دیدار حضرت در زمان ظهور و غیبت و حتی خواب از جمله خواسته های شیفتگان حضرت و علمای ربانی می باشد. چه زیبا فرموده

ص: 85

است علامه طباطبائی مشهور به بحر العلوم:

ورؤية الامام في المنام لترك ما تُقصد من مرام

و از خواسته های من این است که دیدن امام علیه السلام را در خواب قسمت من نمائی برای آنچه از مقاصد خواسته و طلب می گردد.

مطلب دیگر اینکه دعا کننده همیشه آمادگی خود را برای دیدار با حضرت و بودن در رکاب آن بزرگوار حفظ می نماید.

نکته پایانی اینکه دعا در قرآن کریم و بیان ائمه هدی علیهما السلام یکی از

مهمترین عبادتها شمرده شده است.

29 - اقتدا به حضرت در اعمال و اخلاق

قرآن کریم دو پیامبر بزرگ خود حضرت ابراهیم علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را در قرآن کریم به عنوان اسوه و الگو برای پیروان ایشان معرفی می نماید، درباره پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»⁽¹⁾؛ بدرستی که برای شما در (اخلاق، روش و منش) پیامبر الگو و نمونه نیکویی است برای پیروی و درسی آموزی در جایی دیگر می فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»⁽²⁾؛ آنچه پیامبر برای شما آورده است اخذ کنید و آنچه را که شما را از آن نهی نموده است پرهیز کنید.

پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ائمه علیهم السلام الگو و اسوه هستند. کمال ایمان و

ص: 86

1-1. احزاب، 21.

2-2. حشر، 7.

یقین این است که انسان از ایشان که الگوهای آسمانی اند پیروی نماید. و در روایات بسیاری نیز وارد شده است که شما نیز مردم را با اعمال خوب و رفتار صحیح به دین مبین اسلام دعوت کنید و حقاً نیز چنین است که اقتدا به اولیای الهی در اعمال و اخلاق باعث راهیابی دیگران به سوی امامان می شود.

در حدیث آمده است که: ما کسی را مؤمن نمی شماریم تا اینکه نسبت به تمام امر ما (امامت و رهبری) پیروی علاقه مند و مطیع دستورهای ما که فرمان خداست باشد.

اقتدا به امام علیه السلام نتیجه اش تحقق اهداف عالی آن بزرگوار است که ترویج دین خدا و حصول طاعت الهی است. اگر کسی در این مسیر قرار گرفت در حقیقت حجت خدا را در مقصدش یاری کرده است. پس

منتظران در عصر غیبت باید دقت کنند خواسته امام زمان علیه السلام اجرای احکام خدا است آن بزرگوار از مشتاقان خود می خواهد که این آیه شریفه را مورد توجه قرار دهند که «أَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِّ-يَلِ الْمُفْسِدِينَ». آیه ای که حضرت موسی سلام الله علیه این کلام را هنگام جدایی موقت و رفتن به میقات به برادرش هارون فرمود.

30 - گریه بر حضرت سید الشهداء علیه السلام و زیارت مرقد شریف حضرت

از جمله حوادث سخت و غم انگیز، واقعه کربلای ابا عبد الله الحسین علیه السلام می باشد. در احادیث بسیاری وارد شده است که گریه بر امام

ص: 87

حسین علیه السلام (گریه از روی معرفت و شناخت) یعنی صله نسبت به حضرت زهرا علیها السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ادای حق ائمه هدی علیهم السلام. هر بنده ای (روز قیامت) با دیدگان گریان محشور می شود مگر گریه کنندگان بر امام حسین علیه السلام. (1)

کلماتی که منسوب به امام زمان علیه السلام است آمده است که: ای جد بزرگوارم (امام حسین علیه السلام) من برای مصیبت تو شب و روز گریه می کنم و به جای اشک از چشمانم خون جاری است.

توجه به این واقعه عظیم و تأثیر گذار و حمایت همه جانبه از این قیام الاهی یعنی حرکت در راستای اداء دین نسبت به ائمه هدی علیهم السلام و در حقیقت ادای دین به امامت و امام زمان علیه السلام، شیعیان و منتظران با پیوستن به خیل گریه کنندگان به سالار شهیدان نه تنها با امام زمان هم‌نوا می شوند بلکه باعث تسلی خاطر آن امام بزرگوار خواهند بود.

در روایت آمده است که زیارت قبر امام حسین علیه السلام از محبوب ترین

اعمال نزد خدای متعال است. ای عزیز و عاشق امام زمان علیه السلام! آیا امام محبوب ترین اعمال نزد خدا را ترک می نماید؟ «اللهم ارزقنا زیارتهم فی الدنیا و زیارتهم مع شفاعتهم فی الآخرة».

31- مهتابودن برای یاری حضرت

امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرماید: «هر یک از شما برای خروج

ص: 88

1-1. أحادیث پیرامون فضیلت گریه بر امام حسین (ع) را در «کامل الزیارات» ملاحظه فرمائید.

حضرت قائم (سلاحی) مهیا کند هر چند که یک تیر باشد، که خدای متعال هرگاه بداند که کسی چنین نیتی دارد امیدوارم عمرش را طولانی کند». (1) آمادگی برای نصرت و یاری دین حق از دستوره‌های مهم اسلامی است؛ تا جایی که قرآن کریم می‌فرماید: در زمان صلح نیز شما از آمادگی مناسب برای حمایت از دین خدا برخوردار باشید.

چون امام زمان علیه السلام برای اقامه عدل و داد ظهور خواهند کرد قطعاً عده‌ای در مقابل آن امام عظیم الشان قد علم خواهند نمود. حضرت نیز با ایشان کنار نخواهد آمد و اگر کارهای تبلیغی و تبشیری مؤثر واقع نشود این شمشیر ذوالفقار نشان حضرت است که پاسخ همه یاوه‌گوئیهای ظالمین را خواهد داد و حضرت در این زمان به یارانی چون پاره‌های آهن و به استواری کوههای سربه‌فلک کشیده دارد که چون مالک اشتر پا در رکاب نهند و برای یاری حجت حق از هیچ چیز بیم و هراسی به خود راه ندهند. منتظران خورشید عدالت توجّه دارند که آمادگی نظامی زمانی مؤثر و مفید است که آمادگی‌های لازم دیگر نیز صورت گیرد. مکتب حیات بخش اسلام به آموخته است و سایل نظامی زمانی نتیجه خواهد داد که یک عقیده صحیح و درست آن را هدایت و حمایت نماید. آری شب زنده داران اهل عبادت و بندگی شیران روز در رکاب امام

عشقند.

ص: 89

تکالیف ذکر شده برای منتظران در عصر غیبت دارای بخش های مختلف و در حقیقت با مسائل گوناگونی همراه هست. آنچه از همه این بحثها به دست می آید این است که در این عصر غیبت، امام زمان علیه السلام در پرده غیبت هستند و ظهور نکرده اند. نه اینکه حضور ندارند بلکه حضرت حضور دارند و وظیفه امامت و هدایت را نیز بر عهده دارند.

نهایت اینکه دین چه در عصر حضور و چه در عصر غیبت تعطیل بردار نیست و اقشار مختلف باید در مسئولیتهای خود به ایفای مسئولیت خویش پردازند، جهت جمع بندی بحث دعای «اللهم ارزقنا توفیق الطاعة» را با مدارک مختلف آن ذکر می نمایم که منتظران حضرت توجّه نمایند هر کس در هر رده و پست و مقامی که باشد دارای مسؤلیتی بس سنگین می باشد که باید ادا نماید. این از خواست های امام زمان علیه السلام می باشد. از بحث های صورت گرفته و مضمون و محتوی دعای شریف ذیل بر می آید که تفسیر انتظار به اینکه باید نشست و منتظر بود تا امام ظهور نماید یک تفکّر کاملاً غیر الاهی و غیر دینی و حتی غیر عقلانی می باشد وقتی منتظر خود مصلح هست و برای اقامه حدود و اجرای احکام اسلام در نهایت جان مبارک خویش را در این راه خواهد نهاد چگونه راضی می شود در عصر غیبت به نام انتظار او فساد و گناه ترویج پیدا کند؟ و مدعیان اصلاح نیز نظاره گر باشند؟

دعای اللهم ارزقنا و بعضی مدارک آن

دعای اللهم ارزقنا و بعضی مدارک آن (1)

دعای «اللهم ارزقنا...» بنابر مدارکی که آن را آورده است این دعا از وجود مقدّس و نازنین امام زمان علیه السلام می باشد. علاوه بر اسناد و مدارک دعا که ما به بعض آن اشاره نمودیم این دعای شریف دارای مضامین بسیار بلندی است که جز از کوهسار وجود علم نبوی و علوی قابل جاری شدن نیست.

اللهم ارزقنا توفیق الطاعة وبعد المعصية وصدق النية و عرفان الحرمة و اكرما بالهدى والاستقامة.

خدایا ما را توفیق طاعت و بندگی و دوری از گناه و پاک بودن نیت و اخلاص و شناخت و معرفت نسبت به آنچه حرام است روزی فرما. خدایا کرامت فرما بر ما هدایت خویش را و استقامت در راه توحید را.

وسدّد السنن بالصواب والحكمة واملأ قلوبنا بالعلم والمعرفة وطهر بطوننا من الحرام والشبهة.

(خدایا) واستوار و محکم گردان زبان ما را به صدق و راستی و سخن حکیمانه، و پر کن و مالا مال گردان دلهای ما را به علم و معرفت، و پاک گردان درون ما را از حرام و لقمه های شبهه ناک.

ص: 91

1-1. مصباح المتهجد، ص 284؛ صحیفه مهدیه، ص 321 به نقل از البلد الامین، ص 480؛ مصباح کفعمی، ص 374. طبع بیروت، نام اصلی آن «جَنَّة الامان الواقية و جُنَّة الايمان الباقية است.

واكفف ايدينا عن الظلم والسرقة واغصنص ابصارنا عن الفجور والخيانة.

و نكه دار دست های ما را از ظلم (به خود و دیگران) و از سرقت و دزدی و تجاوز به حقوق دیگران، و ببند (نگه دار) چشمان ما را از کارهای ناشایست و خیانت.

واسدّد اسماعنا عن اللغو والغيبة وتفضّل علی علمائنا بالزهد

والتّصحّة.

و ببند و مسدود گردان گوشهای ما را از شنیدن سخنان بیهود و غیبت دیگران، و تفضّل نمابر علمای ما به وسیله زهد و حسن عمل و خیر خواهی.

و علی المتعلّمين بالجهد والرغبة وعلی المستمعين بالإتباع والموعظة.

و تفضل نما بر دانش پژوهان ما به جدّیت و شوق و رغبت برای تحصیل و تفضّل فرما بر مستمعین به پیروی و پند شنیدن و پذیرش موعظه.

و علی مرضی المسلمین بالشفاء والرّاحة وعلی موتاهم بالرّافة والرّحمة.

و تفضل نما بر بیماران ما به شفا و آسایش و راحتی و عنایت فرما بر اموات ما به رأفت و رحمت و غفران.

و علی مشایخنا بالوقار والسکينة وعلی الشباب بالانابة والتّوبة.

ص: 92

و تَقْضِلْ نَمَا بَرِ پِيرَان مَا (زنان و مردان) وقار و متانت و بر جوانان ما تَقْضِلْ فرما توفیق توبه و پشیمانی از گناه و بدی.

وَعَلَى النِّسَاءِ بِالْحَيَاءِ وَالْعَفَّةِ وَعَلَى الْاَغْنِيَاءِ بِالتَّوَّاضِعِ وَالسَّعَةِ.

و تَقْضِلْ نَمَا بَرِ زَنَان مَا بَه حِيَا و عَفَّت و پاكدامنی، و بر ثروتمندان به تواضع و علوّ همت و گشایش بیشتر در زندگی.

وَعَلَى الْفُقَرَاءِ بِالصَّبْرِ وَالْقَنَاعَةِ وَعَلَى الْغَزَاةِ بِالتَّنَصُّرِ وَالْعَلْبَةِ.

و تَقْضِلْ نَمَا بَرِ فُقَرَا بَه بَرْدْبَارِي و قَنَاعَت، و بر سپاهیان به فتح و پیروزی و غلبه بر دشمن.

وَعَلَى الْاَسْرَاءِ بِالْاِخْلَاصِ وَالرَّاحَةِ وَعَلَى الْاِمْرَاءِ بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَةِ.

و بر اسیران (در دست دشمن) خلاصی و راحتی عنایت فرما، و بر

امیران و سردمداران اسلام رفتار عادلانه همراه با مهرورزی عنایت فرما.

وَعَلَى الرَّعِيَّةِ بِالْاِنْصَافِ وَحَسَنِ السِّيَرَةِ وَبَارِكْ لِلْحَجَّاجِ وَالزَّوَّارِ فِي الزَّادِ وَالنَّفَقَةِ.

و تَقْضِلْ نَمَا بَرِ رَعِيَّت بَه اِنْصَافِ و خوشرفتاری با دیگران و برکت بده برای حجّاج و زائران در زاد و توشه ایشان.

وَاقْضِ مَا اَوْجَبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و به انجام برسان برای ایشان آنچه واجب کردی در حج و عمره (کمک کن تا بتوانند اعمال را به خوبی به انجام برسانند) به فضل و رحمت

خودت ای (خدایی که) رحم کننده ترین رحم کنندگان هستی.

این دعای شریف در حقیقت پاسخ مستدلی است در مقابل ترویج کنندگان انتظار منفی و تخدیری که به نوعی باید گفت ویرانگر و اسارت بخش است. انتظار منفی یعنی همان توطئه همیشگی دشمنان اسلامیت و انسانیت که دنبال اباحیگری هستند .

این دعا دفاع جانانه ای است از تفسیر انتظار مثبت و مسؤلیت آور و تحرک بخش و اینکه منتظر مصلح بزرگ نمی تواند خودش اهل فساد و ترویج باطل باشد و در جبهه باطل انتظار امام حق را بکشد . در این کلام شریف در دو بخش وظایفی برای منتظران بازگو می شود. هر چند به زبان دعا و درخواست از خدای متعال است، ولی در واقع خواست امام از گروههای مختلف بازگو شده در فراز اول آمده است. که خدایا در عالم هستی تنها قدرت و فرمان تو نافذ است و هر چیزی در این عالم تحت سیطره حکومت توست و از کسی کاری بر نمی آید مگر لطف و عنایت تو بر او سایه افکن باشد که فرموده اند : هیچ موثری در عالم نیست مگر خدای متعال . پس به ما توفیق بندگی عنایت کن. در بخش اول به

وظایفی نیز اشاره می شود و باید گفت وظایفی است کلی و فراگیر. در این بخش همه گروه ها و اشخاص و اصناف شریکند . در واقع در بخش اول دعا، گو اینکه خودسازی فردی و شخصی مد نظر ، است . بندگی ، دوری از گناه ، پاکي نیت، شناخت محرمات و پرهیز از لغو و بدگویی از دیگران از وظایف مهم و اساسی است و شخص گرفتار در هر یک از این گناهان وظیفه اش برگشت به دستور خدا و توبه به سوی او است .

در بخش دوم وظایف اصناف و گروه‌های مختلف تأثیرگذار در جامعه مطرح شده است که بیشترین کارایی را در جامعه دارند و در صورت صدمه دیدن این بخش از مسؤولیتها نه تنها فرد بلکه کل جامعه ضرر می‌بیند و اجرای احکام الهی دچار مشکل می‌گردد. برای اختصار به وظیفه یک گروه اشاره می‌نماییم با این امید که خوانندگان گرامی در مضامین دعا بیشتر بیندیشند. در جامعه اسلامی بعد از امامان معصوم علیهم السلام علما هستند که رهبری، هدایت و تربیت جامعه را به عهده دارند و مسؤولیت ایشان مرزبانی از اندیشه ناب اسلامی است. امام کاظم علیه السلام فرمود: «لان المؤمنین الفقهاء حصون الاسلام كحصن سور المدينة لها(1)» و هر مقدار که ایشان اهل تزکیه و تربیت و زهد باشند جامعه نیز به همان مقدار تأثیرپذیر خواهد بود. اصلاح این بخش از جامعه آن اندازه مهم و سرنوشت ساز است که پیامبر اکرم می‌فرماید: «إذا صلح العالم صلح العالم...»، «اگر عالم اهل اصلاح باشد و به وظیفه خطیر خود عمل نماید یک عالمی و دنیایی را می‌تواند اصلاح نماید(2)». آری مهمترین مسؤولیت و وظیفه در اجتماع برعهده عالمان و دانشمندان آن جامعه

است.

علما هستند که در مقابل ظلم و فساد ظالمان و فاسدان در جامعه اهل

ص: 95

1-1. «اصول کافی» ج 1، ص 38، و همچنین نک، «همان ص 32 به بعد و «بحار الانوار» ج 2/145؛ ج 75/346؛ ج 183/1.

2-2. «خصال»، 36.

سکوت نیستند. ایشان هستند که در مقابل بدعتها باید علم خویش را ظاهر سازند. علمایند که باید در مقابل تعطیلی احکام فریاد برآورند ، و بلکه در جهت تشکیل حکومت اسلامی نیز تلاش نمایند. امام علی علیه السلام در خطبه سوم نهج البلاغه می فرماید :

«ما اخذ الله العلماء يقاروا على كظهم ظالم ولا سغب مظلوم لالقيت حبلها على غاربها ولقيت آخرها بكاس اولها؛ خدای متعال از علما تعهد گرفته است که بر گرسنگی مظلوم و گرسنگان و ظلم ظالمان صبر نکنند بلکه به این وظیفه دینی و اسلامی و انسانی خود عمل نمایند (1)».

«مطالب فراوانی از این کلام نورانی استظهار می شود که اولاً مدار گفتار آن حضرت، جریان حکومت است نه صرف امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد جاهل و تنبیه غافل و مانند آن. ثانیاً مسؤول تشکیل چنین حکومتی، عالمان دین می باشند و اختصاص به معصومین علیهما السلام ندارد گر چه آنان، مطاع و متبوع اند.» (2)

علمای دین هستند که باید در مقابل سلاطین جور و ظلم دیوارهای سکوت را بشکنند و به وظیفه مهم و اساسی امر به معروف و نهی از منکر عمل نمایند. وظیفه علما وظیفه ای عاشورایی است و عاشوراییان جانشان سپر بلا قرار داده شده برای دفاع از اسلام و دین و احکام حیات بخش آن.

ص: 96

1-1 . «نهج البلاغه» خطبه سوم بند 16.

2-2 . «ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت / 201 - 202».

در باب انتظار نیز این علمای ربانی هستند که باید بر کرسی تعلیم و تربیت بنشینند و فرهنگ و فکر جامعه را راهنمایی و اصلاح نمایند، آشنا

کردن مردم با دین یک وظیفه مهم و رسالت است که از سوی خدا به آنان سپرده شده است و دفاع از آن و جواب دادن شبهات مطرح شده وظیفه ای مهمتر و خطیرتر می باشد .

نکته مهم دیگر اینکه علما و مروجان اسلام با عمل هستند هر چند گفتار و نوشتار مؤثر و مفید است، لکن فریادی به بلندی فریاد عمل ایشان نیست. کار علمای اسلام تأثیر در قلبهاست که ظهور آن را در اعمال تک آحاد جامعه می بینیم .

به راستی ایشان باید چنین باشند اهل زهد، خیرخواهی و نصیحت برای جامعه و افراد آن .

زحمات علما و دانشمندان درد آشنا و ربانی زمانی به ثمر خواهد نشست که قلبها در تسخیر دین، ایمان و محبت قرآن و عترت باشد و به حمدالله سابقه دانشمندان تشیع این را برای ما روشن می سازد که چگونه ایشان با رفتار اسلامی و مجاهدت و ایثار در کنار مردم بوده اند. هر چند در دوره های مختلف در ممالک اسلامی سلاطین بوده اند ولی فرمانی که برای مردم مطاع بوده و به آن عمل می شده است دستور مراجع عظام و پیشوایان دین در عصر غیبت بوده است که نمونه های بسیاری در تاریخ بر آن دلالت دارد . فتوای استکبار شکن و استعمار برانداز مرحوم میرزای شیرازی در تحریم توتون و تنباکو تنها نمونه ای از هزاران است.

در باره هر یک از فراهای این دعای شریف که آموزش عقیده، ایمان و اخلاق است می توان مطالب بسیاری مطرح کرد، ولی چون در این پیش گفتار قصد اطاله سخن نداریم به همین اندازه بسنده می نمایم و با یک پرسش و پاسخ به آن گفتار را به پایان می بریم .

آیا قیام قبل از ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام جایز است یا خیر؟

در مقابل این سؤال جوابهای متعددی ارائه شده است و می شود جواب را نیز با این پرسش آغاز نمود که چرا قیام برای حق و اجرای احکام الاهی جایز نباشد که باید مخالفان پاسخ قانع کننده ای ارائه نمایند تا ببینیم دلایل ایشان از مطرح کردن سؤال فوق چیست؟ در این باره علمای دو مذهب بزرگ اسلامی دو نظر کاملاً متفاوت داده اند .

تعدادی از علمای شیعه و بسیاری از علمای اهل سنت قائلند که قیام قبل از ظهور جایز نیست؛ چون ما مأمور به این کار نیستیم . امام زمان خودش مأمور است از طرف خدا و قیام خواهد نمود و بساط ستم و ستمگران را بر هم خواهد زد .

دلیل مخالفت اهل سنت با قیام قبل از ظهور

ایشان می گویند اگر جامعه سر و سامانی گرفت و عده ای حکومت را هر چند به زور و ظلم به تصرف درآورند اگر به عدالت هم رفتار نمایند

اهل ستم و یا احیاناً شارب الخمر هم باشند مردم حق ندارند بر علیه ایشان شورش کرده نظم موجود را برهم زنند. ایشان استدلال نموده اند به روایتی که در منابع روایی خودشان آمده است که در بعضی از این روایت ها آمده است که اگر کسی به زور و مکر و غلبه بر جامعه اسلامی مسلط شد، بر فرد فرد جامعه لازم است از او اطاعت کنند .

آنان سخنان و روایتهای دیگری نیز نقل و نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز داده اند .

در جواب این عقیده باید گفت : اثبات این که روایتهای از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم صادر شده است مسأله ای است که باید حل شود . در ثانی احکام اسلامی و معارفی که قرآن شریف و عترت پاک پیامبر به ما تعلیم

داده اند قیام بر علیه ستمگر را نه تنها منع ننموده است، بلکه آن را کاری لازم و واجب می داند .

اگر آیات الاهی مورد بررسی قرار گیرد و نیز سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با دید باز و منصفانه نگرینسته شود آنچه به دست می آید، لزوم مبارزه با هرگونه مظهر گناه و پلیدی است تا چه رسد به بزرگترین گناه که غصب جایگاه «امامت» و «ولایت» است . عده ای در تاریخ چون گرفتار بعض معاصی شدند و حق اهل بیت علیهم السلام را رعایت نکردند برای اینکه جامعه را برای پذیرش این کار آماده و متقاعد نمایند، دست به جعل احادیث زدند و با نسبت دادن آن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دست و دهان مردم را بستند و آنچه خود خواستند انجام دادند .

ناقلین این روایات جعلی بدون توجه به تاریخ زندگانی پیامبر اکرم و سخنانی که کاملاً با این روایات مخالف است حکم صادر نموده اند که قیام بر علیه یزید و امثال یزید جایز نیست نکته قابل دقت این است که آنان از آن غافل بوده اند اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و عترت طاهرینش فرموده اند: روایات ما را با قرآن بسنجید در صورت موافقت بپذیرید و الا آن سخنان از ما نیست. معصومین علیها السلام خود زنگ خطر را در عصر خویش به صدا در آورده اند که عده ای خواهند آمد و در سخنان و روایات ما دست خواهند برد.

و آن بزرگواران در عصر و زمان خویش ابوهریه ها و سمره بن جندب ها و هزاران انسان دین به دنیا فروش را برای مردم معرفی نموده اند.

مخالفت بعضی علمای شیعه با قیام قبل از ظهور

ایشان قائلند که در زمان غیبت توانایی لازم از نظر اینکه کسی به جای

امام بنشینند و حکم صادر نمایند که مردم قیام نمایند و جان و مالشان را بدهند وجود ندارد. فقها هم در عصر غیبت توانشان بدین اندازه نیست. فقها تنها به تعلیم احکام و اموری نظیر سرپرست ایتمام به اصطلاح غُیْب و قصر باید پردازند.

نکته دیگر اینکه روایتهای زیادی وارد شده است که هر عَلمی که قبل از قیام امام مهدی موعود علیه السلام بلند شود طاغوت و محکوم به شکست

است. (1) در پاسخ اینان باید گفت این گونه روایات به تشکیل حکومتی که محور آن عدالت و حق باشد اصلاً ربطی ندارد. امام خمینی رحمه الله در جواب بیان کنندگان این روایت می فرماید: «در این روایت دو احتمال است. یکی آنکه راجع به خبرهای ظهور ولی عصر علیه السلام می باشد و مربوط به علامات ظهور باشد و بخواهد بگوید علمهایی که به عنوان «امامت» قبل از قیام قائم علیه السلام برپا می شود، باطل است. چنانچه در ضمن همین روایات علامتهای ظهور هم ذکر شده است. احتمال دیگر آنکه از قبیل پیشگویی باشد از این حکومتهایی که در جهان تشکیل می شود تا زمان ظهور که هیچ کدام به وظیفه خود عمل نمی کنند و همین طور هم تاکنون بوده، شما چه حکومتی در جهان بعد از حکومت علی بن ابی طالب علیه السلام سراغ دارید که حکومت عادلانه باشد و سلطانش طاغی و بر خلاف حق نباشد؟ (2) علاوه بر آنچه گذشت در جواب این فکر نیز باید گفت در روایات بسیاری وارد شده است. که خود ائمه به فقهای عادل و کالت و ولایت داده اند و آن جنبه از ولایت که بسیار مهم است همان تشکیل حکومت و رسیدگی به مشکلات جامعه است، نه تنها رسیدگی به ایتم و

امور جزئی. این بحث در کتب مفصله فقهی آمده است. (3)

مطلب دیگر اینکه اگر فرموده اند هر پرچمی که قبل از قیام افرشته

ص: 101

1-1. «بحارالانوار» ج 25/114؛ «کتاب الامامه» باب عقاب من ادعی الامامة بغير حق، حدیث 17.

2-2. «کشف الاسرار»، 225 - 226.

3-1. «جواهر الکلام» ج 1/397.

شود نشانه و پرچم طاغوت است و خروج از اطاعت صاحب آن لازم به خاطر این است که مسأله مهدویت و ظهور امام زمان علیه السلام نیز مانند صدها مسأله دیگر دینی مورد سوء استفاده عده ای قرار گرفت و عده ای به عنوان مهدی موعود قیام کردند و ادعا نمودند که مهدی موعود ما هستیم و لذا امام صادق علیه السلام فرمود: هر پرچمی که قبل از ظهور افراسنه شود باطل است» نه برای اجرای احکام و مبارزه با ستم، بلکه به عنوان امام زمان علیه السلام. این قیامها مورد نکوهش قرار گرفته است. یعنی عده ای چون مهدی عباسی ها ظهور کردند و از مردم برای خود بیعت گرفتند. امام صادق فرمود: «در منزل بنشیند و ایشان را همراهی نکنید.» ناگفته نماند در ضمن بعضی از این قیامهای صورت گرفته برای احقاق حق، نه به نام امام زمان علیه السلام نه تنها مورد نکوهش قرار نگرفت؛ بلکه قیام کنندگان اگر نگوئیم مورد ستایش بودند ائمه در راهنمایی برای حفظ کشور اسلامی در ارائه کمکهای فکری و عملی آنها کوتاهی نمی کردند.

بر خلاف آنچه مخالفان قیام می اندیشند در منابع دینی ما دلایل بسیاری برای قیام و مبارزه بر علیه ستم، ظلم و بی عدالتی وجود دارد.

الف: از احکام مهم و مورد تأکید اسلام امر به معروف و نهی از منکر⁽¹⁾ است که شرایط و مراتب آن در کتب مربوطه آمده است که بالاترین امر به معروف دعوت به حق و حقیقت و امامت ائمه هدی علیهم السلام است. کما

ص: 102

1-2. ال عمران، 104 و 110 و 114؛ لقمان، 17؛ نک «وسائل الشیعه»، ج 11، 559، کتاب «الامر بالمعروف» باب وجوب الاهتمام بامور المسلمین»، حدیث 1.

اینکه بزرگترین منکر غضب حق ایشان است که باید به آن معروف امر و

از این منکر نهی صورت گیرد .

این وظیفه همگانی است و اختصاص به یک گروه ندارد. هر چند در مراتب آن با هم تفاوت داشته باشند. شدیدترین مرحله امر به معروف و نهی از منکر دست به قبضه شمشیر بردن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: همه خیرات در سایه شمشیر است. (1)

در احادیث بسیاری وارد شده است که آنچه باعث می شود انسان در مسیر حق و صراط مستقیم قرار بگیرد امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر به چهار مرتبه در کتب فقهی تقسیم شده است: مرتبه انکار قلبی، مرتبه لسانی و زبانی، مرتبه شدیدتر درگیر شدن با تبهکار. مرتبه چهارم که از مرتبه سوم شدیدتر است جایی است که حتی ممکن است منجر به جنگ و قتل نیز شود. البته مرتبه سوم و چهارم باید از سوی تشکیلات و سازمانهای مقتدر صورت گیرد. یعنی مسلمانان باید سازمان و نهادهایی را سامان دهی نمایند برای اجرای این فریضه مهم. استدلال ما این است که وظیفه مردم است که با حضور خود به تشکیل حکومت اسلامی مبادرت نمایند نه اینکه صحنه را برای ستمگران و ناصالحان خالی بگذارند .

ب: هدایت و رهبری در بینش اسلامی و شیعی با همه بینشها

ص: 103

1-1 . توبه، 36؛ بقره، 190-191؛ نک «وسائل الشیعه»، ج 11، ص 5-11، کتاب الجهاد باب 1.

ونگرشها متفاوت است. در این اندیشه، رهبری را یک منصب عادی و سیاسی و اجتماعی صرف نمی دانیم. ما معتقد به امامت و ولایت کسانی هستیم که برای هدایت و تزکیه مردم از طرف خداوند منصوب می شوند و دارای مقام علم و عصمت هستند. این مقام یک امانت الاهی است و خدای سبحان این امانت و عهد خود را در اختیار کسانی قرار می دهد که

دامن ایشان از هرگونه آلودگی عقیدتی، علمی و عملی پاک باشد. (1) انسانهای اهل ظلم و ستم هرگز شایستگی این را ندارند که مردم در تحت لوای ایشان زندگی کنند. مردمی که رهبری ایشان را ظالمان بر عهده گیرند هرگز روی سعادت و آرامش را نخواهد دید. خدای متعال می فرماید: « وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْأَئِمِّ وَالْعُدْوَانِ » (2) در جای دیگر می فرماید: « وَلَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ » (3) یعنی یاری نکنید عده ای را در انجام گناه و دشمنی؛ (و اعتماد نکنید به ستمگران و اهل ظلم که شما نیز در آتش اعمال ایشان خواهید سوخت).

مردم علاوه بر اینکه باید از ایشان پرهیز نمایند حتی در راه تقویت اینان نیز نباید قدمی بردارند (4) قرآن کریم مردم را همان گونه که به ایمان

ص: 104

1-1. بقره، 124.

2-2. یاری نکنید (عده ای را) در انجام گناه و دشمنی.

3-3. و اعتماد نکنید به ستمگران و اهل ظلم که شما نیز در آتش اعمال ایشان خواهید سوخت.

4-4. امام موسی بن جعفر علیهما السلام به صفوان جمال می فرماید: «... هر کس بقای آنها [ظالمان و غاصبان حق اهل بیت] را بخواهد از آنان شمرده می شود و هر کس از آنان باشد به آتش وارد می شود.» (وسائل الشیعه) / ج 12 / 131.

دعوت و امر نموده است که باید به خدا ایمان آورند باید به طاغوت و مظاهر آن نیز کفر ورزند. طاغوت که مظهر تعدی و ظلم است نمی تواند راهنمای مردم به سوی حق و حقیقت باشد در حالی که طواغیت اشغالگران مناصب اولیای الاهی هستند. چه زیبا فرمود امام صادق علیه السلام که « اگر کسی به محاکم ایشان (طاغوت و ستمگران) برود برای تظلم و دادخواهی به حق یا باطل ، و به حق خویش نیز برسد این حرام است زیرا راه او نادرست و نامشروع بوده است . »

با عنایت به آنچه گذشت وظیفه مردم مراجعه به حاکمان عادل و

عالم و پرهیز از حکومت جائران است. مبارزه برای تحقّق حکومت اسلامی بر همگان یک وظیفه است بویژه بر عقلا و علمای هر قومی لازم است که در راه تحقّق اهداف عالی مجاهدت به خرج دهند و در این راه هرگز آرام نگیرند. (1)

از مباحث ارائه شده که سعی شده است به صورت اختصار بیان گردد، نه تنها قیام و مبارزه برای اجرای احکام الاهی و اسلامی و تشکیل حکومت در عصر غیبت مذموم و مردود نیست، بلکه یک وظیفه است. بالعکس کسانی که در مقابل مظاهر فساد و تعطیل احکام دین سکوت می نمایند باید پاسخگو باشند. ائمه هدی علیهم السلام در روایات بسیاری که از

ص: 105

1-1 . علاقه مندان برای اطلاع بیشتر به کتب مربوطه و اختصاصاً به خطبه سوم «نهج البلاغه» مراجعه فرمایند .

ایشان رسیده است علاوه بر تأیید قیامهای «لله» و انجام شده «فی سبیل الله» در عصر غیبت از رهبران این قیامها تجلیل نموده اند. دیگر اینکه ایشان بشارت ظهور و بروز قیامهایی را داده اند که این قیامها و انقلابها برای زمینه سازی ظهور حضرت ولی عصر سلام الله علیه خواهد بود.

به یک روایت در این باره توجه فرمایید. «قومی از مشرق زمین قیام می کنند و زمینه انقلاب و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را مهیا می سازند. این روایت هویت انقلابهای صورت گرفته در عصر غیبت را چنین بیان می کند که باید زمینه ساز حکومت عدل اسلامی و الاهی حضرت ولی عصر سلام الله علیه باشد. یعنی جنبه دینی و اسلامی آن مهمترین بخش انقلاب به حساب آید. هر چند انقلابهای بزرگ و کوچک بسیاری در عصر غیبت از سوی آزاد اندیشان و مصلحان دینی و عدالت خواهان تا به امروز صورت گرفته است، لکن به نظر می رسد انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی قدس سره یکی از مصادیق این حدیث شریف و جوابی است برای آنان که هنوز در اندیشه عزلت گزینی غوطه ورنند.

در این انقلاب عظیم که بحمد الله در این عصر به یک الگوی مناسب برای ملت‌های مسلمان و همه ملل آزادی خواه و استقلال طلب بدل شده است امتیازات و برجستگی هایی وجود دارد که در دیگر انقلابها یا وجود ندارد و یا کمتر مورد توجه بوده است. جایگاه رهبر دینی و فقهی و شخصیت برجسته امام خمینی و از همه مهمتر تفکر اسلام ناب محمدی و مهدویت و اعتقاد به امام حیّ از خصوصیات و امتیازات این انقلاب

اسلامی است. این مجموعه باعث شد که انقلاب اسلامی در پیدایش و پیشرفت و پیروزی از همه جنبش‌ها و انقلاب‌ها جدا شود. امید است که با سکان داری فقاقت و عدالت و عمل به احکام نورانی اسلام روز بروز زمینه ظهور حضرت ولی عصر مهیاتر شود ان شاء الله.

سعی شد مطالب مقدمه به اختصار باشد لکن ادب اقتضاء می کرد هر چند با بضاعت کم عرض ارادتی به محضر ولی نعمت و مولا و سرورم امام زمان روحی و ارواح العالمین لنواب مقدمه الفداء صورت گیرد.

آنانکه خاک را به نظر کیمیا کنند آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند

در تنظیم و تهیه مقدمه از آثاری که به برخی از آنها در پاورقی‌ها اشاره شد و همچنین از کتاب «مکیال المکارم» استفاده فراوان نمودم. امیدوارم خداوند مؤلفان و مترجمین این گونه آثار را جزای خیر عنایت فرماید.

کتاب حاضر

این کتاب از جمله آثار مفید و ارزنده‌ای می باشد که در باره وجود مقدس و نازنین امام زمان علیه السلام نوشته شده است. هر چند بعضی فهرست نگاران و نویسندگان نتوانسته اند مؤلف کتاب را شناسایی نمایند از جمله در کتابخانه فیضیه بدین صورت معرفی گردیده است «روایح

المسک والعنبر فی أوصاف الامام المنتظر علیه السلام مؤلف ناشناخته» (1).

ص: 107

1-1. لازم به ذکر است این کتاب در «کتابخانه فیضیه» قفسه 71 با شماره 1278 معرفی گردیده است.

نسخه ای از کتاب که نزد اینجانب بود دارای نام مؤلف نبود. سعی و تلاش زیادی شد که مؤلف شناسایی شود. با توجه به اینکه بحث کتاب مهم بود و نشان دهنده این نکته که نویسنده ای توانا و گوینده ای زبردست خالق آن بوده است یافتن نام و نشانی از مؤلف اهمیت بیشتری می یافت. با مراجعه به کتابخانه های مختلف از جمله فهرست نسخ کتابخانه بزرگ «آیه الله مرعشی نجفی» و همچنین مراجعه به بانک اطلاعات دفتر تبلیغات اسلامی و کتابخانه مسجد اعظم قم و کتابخانه آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها و چندین کتاب و فهرست نسخ خطی و چاپ سنگی موفق نشدم. تا اینکه با خبر شدم که مسؤلان محترم مسجد مقدس جمکران کتابخانه ای تخصصی درباره امام زمان علیه السلام دایر نموده اند که دارای کتب فراوانی است. لذا به آن کتابخانه نیز مراجعه نمودم و خوشبختانه در دو کتاب از کتابنامه های مهدوی این اثر نفیس معرفی شده بود که به نظر میرسد مرجع هر دو نویسنده یکی بوده است

یکی در کتابنامه حضرت مهدی، نوشته علی اکبر مهدی پور، چاپ مؤسسه الهادی، ج 1، ص 413. که اثر فوق را چنین معرفی کرده است: «روایح المسک والغبر فی اوصاف القائم المنتظر عجل الله فارسی، مؤلف فاضل همدانی، چاپ شده در سال 1339 سنکی، مطبعه علمی تهران، در 160 صفحه، شامل اوصاف و شمایل حضرت مهدی و نقد بر فرقه ضاله (1)»

ص: 108

1-2. (منظور فرقه ضاله بابیه می باشد).

دوم کتابنامه امام زمان علیه السلام چاپ انجمن حجّتیة چاپ دوم که در سال

1398 هجری قمری چاپ شده آورده است. (روایح المسک والعنبر فی اوصاف القائم المنتظر عجل الله، فارسی، چاپ در تهران در مطبعه علمی در سال 1339 چاپ سنگی انداز (14×22) 160 صفحه، موضوع بحث تطبیقی از نشانه های قائم عجل الله و باب شیرازی.

کتاب حاضر در عین حال که دارای حجم زیادی نمی باشد، ولیکن در نوع خود کم نظیر و یا بی نظیر است. بهره خوب و عالمانه مؤلف از روایات معتبره نشان دهنده مقام علمی مؤلف آن است. مؤلف با توجه به دانش و بینش فراوانی که داشته است با نوشتن این کتاب پاسخ بسیاری از شبهات آن روز و بلکه هر روز دشمنان را داده است. همان طور که در کتاب آمده است از مسائل جدی و شبهه های مطرح آن روز مسأله بابت بوده است که در این کتاب با علم و درایت جواب طرفداران این فکر و عقیده داده شده است.

کتاب در سال 1339 چاپ سنگی شده است و دارای دو عنوان کلی و دو بخش می باشد که در ابتدا نام کتاب را به این صورت آورده است (هذه المجموعة المسماة بروایح المسک والعنبر فی اوصاف الامام القائم المنتظر سلام الله علیه) و سپس وارد بحث شده است تا صفحه 96 [چاپ سنگی] که در پایان بحث می گوید (تم فی شهر جمادی الاولی 1338).

و می فرماید: (مخفی نماند که آنچه را در این مختصر رساله ذکر نموده صد یک آنچه وارد شده از ائمه طاهرین علیهم السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در

شؤون امام قائم روحی له الفداء وعجل الله تعالی فرجه نمی شود).

بخش دوم کتاب یا رساله که از صفحه 98 آغاز می گردد، عنوانش چنین است: سؤال بعضی خوانین عظام از حدیث «علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل» و جواب آن است پس از این عنوان نسبتاً طولانی وارد جواب از این سؤال شده است و جواب عالمانه و دقیقی را درباره ولایت

و رهبری فقهای عادل در عصر غیبت ارائه نموده است.

در حقیقت مؤلف گرانقدر در این جواب هم به شأن و مقام علما اشاره دارد هم به سیر تدوین کتب مهم و منابع حدیثی روایی، فقهی، و کلامی شیعه، و از همه مهمتر به مسأله ولایت فقهای عظام بر مردم پرداخته است که در عصر غیبت ایشان نایبان عام امام عصر روحی له الفداء هستند و مردم باید به ایشان کمک نمایند تا بتوانند احکام الاهی را اجرا نمایند. بعضی از مناصب فقهای عظام در عصر غیبت را شمرده و اهمیت و جایگاه ولایت فقهاء عادل را به خوبی ترسیم کرده است. مؤلف اثر حاضر را باید از علمای معتقد به ولایت فقیه به همان معنای «ولایت مطلقه فقیه» نامید که ایشان با این ولایت و منصب باید تشکیل حکومت بدهد و به اجرای احکام الاهی و اسلامی بپردازند. نکات قابل ذکر درباره این نوشته پر محتوی بسیار است. لکن برای اینکه خوانندگان گرامی بیشتر از این منتظر نمانند و خود با قدم نهادن در بوستان سر سبز مؤلف نامی این اثر گرانبها بهره وافر نصیبشان بشود. ایشان را در مسیر بادها و نفحات خوش شبانگهان همراه با مشک، عنبر و نسیم با طراوت

ص: 110

یادیار در این اثر نفیس تنها می‌گذارم، که نام و نشانی زیباتر از نام اهل بیت و عطری خوشبوتر و با طراوت تر از عطر ولایت نیست. (1)

شرح حال مؤلف

قبل از ورود به بحث کتاب لازم است مقداری پیرامون زندگی و دوره حیات مؤلف بدانیم.

همان گونه که گذشت کتابی که نزد این حقیر بود ناقص بود. چون نام و

خصوصیات مؤلف محترم ایشان را نیاورده بود و لکن با پیگیری های صورت گرفته و با مراجعه به کتابخانه های مختلف و کتب تراجم به دست آمد که مؤلف این کتاب وزین و دارای مطالب عمیق، عالم کامل دانشمند ارجمند جناب سید یحیی معروف به فاضل همدانی می باشد. بنا بر نقل کتاب « بزرگان و سخن سرایان همدان » اصل وی از سادات قاضی دزفول بوده است .

باید گفت شرح حال مؤلف در کتب تراجم کمتر مورد بحث قرار گرفته است . هر چند بنا بر نقل صاحب « بزرگان و سخن سرایان همدان » وی در نجف اشرف دیده به جهان گشوده است، ولی به خاطر سکونت طولانی در همدان به همدانی نیز معروف گردیده است .

ایشان از شاگردان برجسته آیه الله حاج میرزا حسن شیرازی بوده است و در میان شاگردان ایشان از نخبگان به حساب می آمده است. این عالم

ص: 111

1-1 . سعی شده در این عبارت نام کتاب (روایح المسک و العنبر...) توضیح داده شود.

فاضل محضر شیخ اعظم انصاری اعلی الله مقامه را نیز درک کرده اند .

از تاریخ زندگی این عالم برجسته و روشن ضمیر برمی آید که مورد عنایت و توجه خاص مرحوم میرزای شیرازی قدس سره بوده اند و لذا در هجرت تاریخی مرحوم میرزای شیرازی از نجف به سوی سامرا از جمله یاران و همراهان میرزا بوده است. این دانشمند گرانمایه پس از کسب فیض بسیار از خرمن دانش برجستگانی چون میرزای شیرازی و دیگر اساتید قصد اقامت در همدان می کند و در آن شهر مقیم می گردد. در این زمان هست که غائله های شیخیه در همدان ظهور پیدا کرده است و قتل و غارت که از جمله کارهای این فرقه بوده است رواج یافته است. سعی و تلاش مرحوم فاضل همدانی صرف این می شود که آتش فتنه را خاموش کرده و از قتل و غارت جلوگیری نمایند. لکن با سعایت مخالفان و معاندان و آتش بیاران معرکه که در حقیقت دشمنان روحانیت اصیل بودند از جمله

مسیبان فتنه معرفی می گردد و بدین خاطر مظفر الدین شاه ایشان را به تهران احضار می نمایند. فاضل همدانی بدون توجه به احضار مظفرالدین شاه به سوی کرمانشاه رهسپار می شوند و قریب شش سال در آن شهر اقامت داشته سپس به همدان مراجعت می نمایند و تا پایان عمر در همدان به ارشاد مردم و ترویج احکام مبادرت می نمایند .

در کتاب تاریخ بروجرد ، دانشمندان بروجرد(1) در شرح حال سید محمد دزفولی مقیم بروجرد که پدر بزرگوار مؤلف دانشمند می باشد

ص: 112

می نویسد . « مرحوم سید محمد در سال 1316 هجری قمری در نجف اشرف وفات کرد و فرزندى به یادگار گذاشت به نام سید فاضل هاشمی که از علمای نامی همدان به شمار رفته و در فقه، تقوی و فضیلت مشهور بود . وی ذخایر علمی خود را از سید محمد حسن شیرازی قدس سره فرا گرفت و از آثار علمی او کتابی است در رد بر صوفیه به نام (رد اهل البدع) . چنانکه شاگردش آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نیز ذکر نموده و هم چنین رساله ای ست در رد بر مسیحیت به فارسی و رساله دیگر ایشان در حرمت خمر است که به چاپ رسیده .

سید فاضل در سال 1346 هجری قمری درگذشت و فرزندى به نام سید عبدالحسین به یادگار گذاشت که او نیز از علماء و از شاگردان مرحوم سید مجدد شیرازی بوده و در حیات استادش به همدان رفت و در آنجا به خدمات شرعی اشتغال داشت و از آثار علمی او کتاب «الشهاب الثاقب فی تفضیح الکاذب» در رد بایه است...

لازم به توضیح است که مرحوم آقا بزرگ تهرانی قدس سره کتاب فوق را در «الذریعه»⁽¹⁾ چنین معرف نموده است: «الشهاب الثاقب فی فضح

الکاذب ، للسید عبدالحسین الهاشمی ابن السید فاضل نزیل همدان وعالما أَلْفُهُ سنه ، 1331 ، وقد طبع بهمدان سنه /1333 ، شروح اکاذیب البایه بالفارسیة «

ص: 113

1-2 . «الذریعه»، ج 14 ، 251.

نویسنده آن سید عبدالحسین هاشمی است که مراد فرزند سید فاضل مقیم همدان و عالم آنجاست و در سال 1331 نوشته شده است و در همدان سال 1333 به چاپ رسیده است و در آن کتاب شرح دروغ های بابیه به زبان فارسی آمده است .

از تاریخ زندگانی پدر بزرگوار مؤلف روایح المسک والعنبر و خود او و فرزند ارشد ایشان عبدالحسین برمی آید که این خاندان علاوه بر افتخار سیادت دارای کمالات علمی و معنوی بسیاری بوده اند. نکته دیگر اینکه ایشان از مسائل مطرح در عصر خویش غافل نبوده و نسبت به آن حساسیت فوق العاده نشان داده اند. از جمله اینکه در باره تفکر الحادی بایت زحمات فراوانی را متحمل و مشکلاتش نیز را به جان خریده اند .

در کتاب « معجم رجال الفكر فی النجف »⁽¹⁾ آمده است. « عبدالحسین ابن السید فاضل البروجردی الهمدانی المتوفی... فقیه نقی من اجلاء العلماء له : الشهاب الثاقب فی تفضیح الکاذب...) باید گفت اینان نمونه های بارز هجرت در راه نشر معارف الهیه هستند که مکان خاصی را نمی شناسند هر کجا سنگری خالی بینند لباس رزم بر تن نموده در خط مقدم به مبارزه می پردازند .

تاریخ وفات مؤلف

همان گونه که از تاریخ بروجرد آوردیم مرحوم سید فاضل در سال

ص: 114

1-1 . «معجم رجال الفكر فی النجف»، ص 461.

1346 هجری قمری برابر با 1306 هجری شمسی در همدان وفات یافته است. حشره الله مع الائمة المعصومین علیهم السلام . وجنازه اش به نجف اشرف حمل و در وادی السلام آن دفن شده است .

تألیفات مؤلف

از این عالم فرزانه آثار گرانمایی به جای مانده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

- 1 - رساله ای در موضوع خراج ؛
- 2 - رساله ای در بحث قبله در خر مشهر ؛
- 3 - رساله ای پیرامون وقف برای صوم و صلاة ؛
- 4 - رساله ای در لقطه (اشیاء گمشده) ؛
- 5 - رساله ای درباره نقل جنازه اموات به مشاهده مشرفه ؛
- 6 - کتابی درباره نماز عیدین ؛
- 7 - رساله ای درباره رضاع (شیر دادن) ؛
- 8 - رساله ای درباره خمر ، مشهور به (رساله خمریه) ؛
- 9 - رساله ای درباره حج ؛
- 10 - کتابی در رد صوفیه موسوم به توحید الهدات للنجات من المهلكات ؛
- 11 - کتابی در رد بر بابیه و اوصاف امام زمان علیه السلام موسوم به «روایح المسک والعنبر فی اوصاف الامام المنتظر علیه السلام» (کتاب حاضر) ؛

ص: 115

12 - هدایة الانام الی محکّمات قوانین الاسلام در جواب کتاب ینابیع الاسلام ، مرحوم آقا بزرگ تهرانی در « الذریعه » (1) در معرفی این کتاب

می فرماید : « فارسی فی الرد علی ینابیع الاسلام » اول النسخة الموجودة عند محمّد علی الروضاتی باصفهان . کتاب ینابیع الاسلام عبدالمسیح نصرانی که در مدارس همدان خوانده می شود... کلماتی بر رد او نوشته شد؛

13 - رد بر تصوف ورد کتاب طریق النجات، مرحوم آقا بزرگ تهرانی قدس سره در « الذریعه » (2) این کتاب را معرفی نموده است. فارسی مختصر للسید فاضل بن السید قاضی الهاشمی الدزفولی البروجردی الهمدانی المتوفی...؛

14 - رساله حجابیه؛ مؤلف کتاب « بزرگان و سخن سرايان همدان » می گوید مرحوم سید فاضل همدانی دارای تألیفات دیگری نیز می باشد .

فرزندان دانشمند

سه نفر از فرزندان این عالم ربانی جزء علمای عصر خویش بوده و دارای خدمات و آثار علمی نیز می باشند. از جمله ایشان مرحوم سید عبدالحسین می باشد که نام ایشان در بخش زندگانی پدر بزرگوارش آمد .

ص: 116

1-1 . «الذریعة»، ج 25، ص 173.

1-2 . «الذریعة»، ج 10، ص 208.

او از شاگردان برجسته مرحوم سید محمد کاظم یزدی (صاحب عروة الوثقی) قدس سره بوده اند و در اعلام الشیعه، (1) سید عبدالحسین را بالقب الهاشمی معرفی می نماید. این عالم ربانی مؤلف کتاب «الشهاب الثاقب» می باشد که ذکری از آن به میان آمد.

و بالاخره ستاره پر فروغ عمر این عالم ربانی فقیه همدانی در سال 1310 شمسی در همدان غروب کرد و دوستداران خود را عزدار نمود و جنازه اش به نجف اشرف جهت تدفین حمل گردید. روحش قرین

رحمت حق .

فرزند دیگر ایشان سید علی متخلص به «محروم» است که دارای طبع شعر و شاعری نیز بوده و در تاریخ 1220 شمسی در همدان از دنیا رفته است .

فرزند سوم ایشان که اهل علم و دانش بوده است سید اسماعیل مشهور به فاضل زاده می باشد که در سال 1285 قمری متولد شده است. مؤلف «بزرگان و سخن سرایان همدان» می گوید: «او دارای ذوق سرشار و اهل مطالعه است و از سالها پیش اشعار و آثار غالب شعرا را فراهم آورده است و با شیوه ای پسندیده در سه جلد تدوین نموده است.»

ناگفته نماند در این اثر اشاره ای به این نکته نشده است که آیا این مجموعه اشعار به چاپ نیز رسیده است یا نه و یا اینکه او تألیفات

ص: 117

دیگری نیز دارد یا خیر؟ آنچه گذشت تنها بخشی از زندگی، آثار و خدمات مرحوم سیدیحیی فاضل همدانی بود که در آثار مختلف یافت شد. امید است خوانندگان محترم به ویژه دوستان اهل قلم و پژوهشگران عزیز در صورت یافتن اطلاعات بیشتر اینجانب را از طریق ناشر محترم رهین منت خویش سازند.

قم مقدسه - صفر فلاحی

ص: 118

هذه المجموعة مسمّاة

بروايح المسك والعنبر في

اوصاف الامام القائم المنتظر عليه السلام

ص: 119

قال الله تبارك و تعالى فى سورة الفاطر « إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ » (1) وفى سورة الزُّمَر « هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ » (2) وفى البحار روى عن اكمال الدين للصدوق عليه الرّحمة بسنده والى كميل بن زياد النخعى انه قال اخذ اميرالمؤمنين عليه السلام بيدي فاخرجني الى ظهرالكوفة فلما اصحر تنفس فقال يا كميل انّ هذه القلوب أوعيه فخيرها اوعاها احفظ عنى ما اقول لك انّ الناس ثلثة عالمٍ ربّانى وَ متعلّمٍ الى سبيل النجاة و همج رعاع اتباع كلّ ناعق يميلونّ مع كلّ ريح لم يستضيئوا بنور العلم مجتهدوا و لم يلجأوا الى رُكنٍ وثيق فينجوا يا كميل العلم خيرٌ من المال العلم يحرسك و انت تحرس المال المال تنقصه النفقه و العلم يكثر على الانفال و صنيع المال يزول بزواله يا كميل معرفة العلم دين يُد ان به يكسب الانسان الطاعة فى حياته و جميل الاحدوثة بعد وفاته الى آخر الحديث (3).

ص: 121

-
- 1-1 . فاطر، 28 . « از میان بندگان تنها مردمان عالم و دانا خداترس مى باشند » .
 - 2-2 . زمر، 9 . « آيا آنانکه اهل علم و دانشمند هستند با مردم نادان يكسانند » .
 - 3-3 . «أمالى» ص 20، حديث 23 ؛ «كمال الدين و تمام النعمه» ج 1 ، ص 290 ؛ «بحار الانوار» ج 1 ص 9 و 188 ، ج 78 ص 76 ، ج 23 ص 48 و 47 ، 45 ؛ نهج البلاغه، كلمات قصار، حكمت 147 .

کمیل بن زیاد می گوید: دست مرا امیرالمؤمنین علیه السلام گرفت و مرا بُرد در خارج کوفه وقتی که به صحرا رفتیم نفسی کشید و آهی کشید و فرمود: «ای کمیل این دل‌های بنی آدم ظرفند و بهترین آنها بیدارترین آنهاست و

تعقل دارترین آنهاست. حفظ کن آنچه را به تو می گویم.»

مردم سه صنف اند: یک صنف عالم ربّانی و یک صنف متعلم و گوش دهنده بآن عالم ربّانی و صنف سوم که غیر اینها باشد همج رعاع اند. همج در لغت عرب به معنی پشه می باشد که به هر جامی می نشیند و بدون ملاحظه و عقب هر چه به نظر او شیرین بیاید می پرد و می نشیند و رعاع در لغت عرب به معنی مردم پست است. تابع هر صداکننده می شوند به عقب هر بادی میل می کنند و می روند و به روشنایی نور علم راه نمی روند تا هدایت بشوند و پناه نمی برند به رکن وثیق و محکمی تا نجات بیابند. ای کمیل علم بهتر است از مال. مال را تو باید حراست کنی و علم تو را حراست می کند و مال خرج کردن آن را کم می کند و علم زیاد می شود بانفاق آن و یاد دادن و گفتگو کردن درباره آن پرورده شدن به مال و بزرگی به وسیله دارایی با از بین رفتن آن از بین می رود ای کمیل معرفت علم دین است که باید به او تدبیر کرد و به آن علم آدمی کسب می کند طاعت خالق را تا زمانی که زنده است و به دست می آورد به وسیله آن علم نام نیک را برای بعد از فوت او تا آخر حدیث که حضرت علیه السلام

فرمودند. و در کافی(1) روایت می کند از حضرت صادق علیه السلام که فرمود (الْأَنْسَ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ غَثَاءٌ) یعنی مردم سه قسمند عالم و متعلم و غثاء و معنی غثاء آن پر و پوش و آشغالی است که بر روی سیلاب می رود. و باز در کافی(2) روایت می کند از حضرت صادق علیه السلام که فرموده در تفسیر آیه شریفه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» قصد کرده است

خداوند به علما آن کسی را که فعل او مصدق قول او بشود و آنکه فعل او مصدق قول او نشود آن شخص عالم نیست. و باز در کافی(3) روایت می کند از ابی حمزه ثمالی از سید الساجدین علیه السلام که فرموده: اگر مردم بدانند که قدر علم نزد خداوند چه قدر است هر آینه او را طلب می کردند، ولو به اینکه جان خود را در معرض تلف ببینند، ولو به اینکه در دریاها فرو روند. و خداوند تعالی وحی فرستاد به دانیال پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به درستی که مبعوض ترین بندگان نزد من جاهلی است که استخفاف می کند به حق اهل علم و ترک می کند اقتداء به او را [آنها را] تا آخر حدیث. و در فقیه(4) روایت می کند در جمله وصایای جناب رسول

ص: 123

1-1. «اصول کافی»، ج 1 کتاب فضل العلم، باب «اصناف الناس»، حدیث 4. ادامه حدیث چنین است: فنحن العلماء، و شیعتنا المتعلمون و سائر الناس غثاء.

2-2. «همان»، ج 1، کتاب فضل العلم، باب «صفة العلماء» حدیث 2، عن ابی عبدالله علیه السلام فی قول: اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» قال: یعنی بالعلماء من صدق فعله قوله و من لم يصدق فعله قوله فليس بعالم.

3-1. «همان»، ج 1، کتاب فضل العلم، باب «ثواب العالم و المتعلم» حدیث 5.

4-2. «من لا يحضره الفقيه» ج 4، فی النوادر ص 6 و 265، نک «بحار الانوار» ج 77 ص 57 و ج 2 ص 22، و ج 2 ص 25.

خدا صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: یا علی خواب عالم نزد خداوند افضل است از عبادت عابد. یا علی دو رکعت نماز که عالم می خواند. نزد خداوند افضل است از هزار رکعت که عابد می خواند و در کافی(1) روایت می کند از حضرت صادق علیه السلام که در جمله حدیثی می فرماید: انسان عالم اجر او نزد خداوند عظیمتر است از انسان همیشه روزه دار و همیشه شب زنده دار و سر پا ایستاده و شمشیر به گردن در راه خدا جهاد کننده. و باز در کافی(2) روایت می کند از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام که فرمود: جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نظرش به کسی افتاد که مردم دور او را گرفته بودند. پس فرمود: «این چیست و این کیست؟» عرض کردند: «شخصی است علامه.» فرمود علامه چیست؟ عرض کردند عالم است بانساب عرب و

واقعه هائی که از برای عرب اتفاق افتاده و ایام جاهلیت و اشعار عرب را می داند.» حضرت فرمود: «این علمی است که ضرر نمی زند به کسی که نداند آن را و نفع ندارد دانستن او.» بعد از آن فرمود علم سه چیز است آیه محکمة او فریضة عادلة او سنة قائمة غیر از این سه تا فضل است نه علم و در بحار(3) از اکمال الدین صدوق علیه الرحمة روایت کرده به سند

ص: 124

-
- 1-3. «همان» ج 1، کتاب أفضل العلم، باب «حق العالم» حدیث 1، نک «بحار الانوار» ج 2، ص 43، ج 2، ص 17.
 - 2-4. «همان»، ج 1، کتاب فضل العلم، باب «صفة العلم وفضله وفضل العلماء»، حدیث 1.
 - 3-1. «اصول کافی»، ج 1، کتاب الحجّة، باب «ان الأرض لا تخلو من حجّة»؛ 178 و 179 «کمال الدین»، الباب الحادی و العشرون، ص 203، حدیث 7. مرحوم کلینی به مسند صحیح نقل می کند که به امام صادق علیه السلام گفته شد: آیا زمین ممکن است بدون امام باشد؟ حضرت فرمود: هرگز. «اصول کافی»، ج 1، ص 178.

خود از حضرت صادق علیه السلام که فرمود:

«إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهَا حُجَّةٌ عَالِمٌ وَإِنَّ الْأَرْضَ لَا يُصِيدُ لِحِجَّتِهَا إِلَّا ذَلِكَ وَلَا يُصْلِحُ النَّاسَ إِلَّا ذَلِكَ؛ به درستیکه زمین خالی نمی ماند از اینکه امام و حجت خدا در آن باشد و عالم باشد به همه چیز و صلاحیت نمی یابد زمین الا به این و صلاحیت نمی یابد خلق الا به این».

میراث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و حجت الاهی

و باز از اکمال الدین (1) نقل کرده به سند خود از حارث بن مغیره که گفت «سمعت ابا عبدالله علیه السلام يقول إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَتْرِكُ الْأَوْعَالَمْ يَعْلَمُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى النَّاسِ قَلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ عِلْمَ مَاذَا فَقَالَ وَرَاثَةَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؛ خداوند عالم زمین را نمی گذارد که در

او عالمی نباشد که حلال و حرام را بداند و بدانند علم هر چیزی را که خلق به او محتاجند و او احتیاج به علم خلق نداشته باشد.» راوی عرض کرد: «فدایت شوم آن چه علمی است.» «امام علیه السلام فرمود: «همان علم

ص: 125

1- 2. «کمال الدین و تمام النعمه»، الباب الثانی و العشرون، ص 223، حدیث 15. همچنین در اصول «اصول کافی»، ج 1، کتاب الحجة، باب «ان الارض لا تخلو من حجته» آمده است. عن ابی عبدالله علیه السلام، قال: ما زالت الارض الا ولله فيها الحجة، يعرف الحلال و الحرام و يدعو الناس الى سبيل الله.

است که میراث مانده از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام. « و از عیون اخبار الرضا علیه السلام (1) نقل کرده صدوق به سند خود از فضیل بن یسار که می گوید: شنیدم هم از حضرت باقر هم از حضرت صادق علیهما السلام که فرمودند:

انّ العِلْمَ الَّذِي اَهْبَطَ آدَمَ لَمْ يَرْفَعْ الْعِلْمَ يَتَوَارَثُ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْعِلْمِ وَ آثَارِ الرُّسُلِ وَ الْاَنْبِيَاءِ لَمْ يَكُنْ مِنْ اَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ فَهَوَّ بَاطِلٌ وَ اَنْ عَلِيًّا عَالِمٌ هَذِهِ الْاُمَّةِ وَ اَنَّهُ لَنْ يَمُوتَ مَتًّا عَالِمٌ اِلَّا خَلْفَ مَنْ بَعْدَهُ وَ مَنْ يَعْلَمُ مِثْلَ عِلْمِهِ وَ مَا شَاءَ اللهُ. باز روایت کرده صدوق در اکمال به نقل بحار(2) به سند خود از ابان ابن تغلب از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: الحجّة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق و باز در بحار(3) نقل کرده از اکمال الدین صدوق که به سند خود روایت کرده از زُرارة از حضرت صادق علیه السلام در جمله حدیثی که در آخر آن می فرماید «و لولا من على الارض من حجج لنقضت الارض ما فيها و ألقّت ما عليها ان الارض لا تخلو ساعة من حجّة؛ اگر نباشند حجتهای خداوند بروی زمین هر آینه زمین تکان می دهد آنچه را بر روی او هست و

ص: 126

1-1 . «کمال الدین و تمام النعمه»، الباب الثانی و العشرون، ص 223، حدیث 14 .

2-2 . «همان»، الباب الثانی و العشرون، ص 221، حدیث 5 . این روایت در «اصول کافی»، ج 1، 177. کتاب الحجّة، باب (انّ الحجّة لا تقوم لله على خلقه الا بامام) ص 177، حدیث 4 آمده است .

3-3 . «همان»، الباب الحادی و العشرون ص 202 حدیث 4 . نک ، «اصول کافی»، ج 1، کتاب الحجّة ، باب (ان الارض لا تخلو من حجّة) . امام صادق علیه السلام در سخنی فرمودند: «اگر در روی زمین جز دو نفر کسی نباشد هر آینه یکی از آن دو امام (رهبر) خواهد بود.» «اصول کافی» ج 1، 179.

می اندازد آنچه را بر بالای آن قرار گرفته و بدرستی که زمین خالی نمی ماند از امام و حجت خداوند یک ساعت واحده.»

و باز در بحار(1) روایت از اکمال می کند که به سند خود از احمد بن عمر روایت کرده که می گوید: به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم که روایت [به ما] رسیده از حضرت صادق علیه السلام که فرموده اند: «زمین خالی نمی ماند. از امام.» آیا مستقر می ماند زمینی که امامی در او باقی نباشد؟ فرمود: معاذالله لا تبقى ساعة اذا لساخت معنی آن این است که یک ساعت واحده زمین اگر خالی بماند از امام و حجت خدا، هر آینه زمین فرو می رود و باقی نمی ماند. و باز در بحار(2) روایت کرده از اکمال الدین که او به سند خود روایت می کند از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: به درستی که خداوند تبارک و تعالی زمین را نمی گذارد بدون عالمی که در آن باشد؛ و اگر چنین نباشد، شناخته نمی شود حق از باطل. و باز در بحار(3) روایت کرده از اکمال الدین که او به سند خود روایت کرده از عمر

ص: 127

-
- 1-1 . «کمال الدین و تمام النعمه»، الباب الحادی و العشرون، ص 202، ادامه حدیث 2 (در حدیث 2 معاذالله ندارد در حدیث 5 معاذالله آمده است) نک «اصول کافی»، ج 1، کتاب الحجّة، باب (ان الارض لا تخلو من حجّة) حدیث 11 .
- 2-2 . «همان» الباب الحادی و العشرون ص 203 حدیث 12 . نک «اصول کافی»، ج 1، کتاب الحجّه ، باب (ان الارض لا تخلو من حجّة) حدیث 5 در «اصول کافی» آمده است عن ابی بصیر عن احدهما علیهما السلام یعنی یکی از دو امام بزرگوار امام باقر یا امام صادق علیهما السلام .
- 3-3 . «همان» ، الباب الحادی و العشرون ص 204 حدیث 14 . ادامه حدیث « ان الله تبارک و تعالی جعلنا حجّة فی ارضه و امانا فی الارض لا- هل الارض ، لم یزالوا فی امان من ان تسیخ بهم الارض ما دما بین اظهرهم ، فاذا اراد الله ان یهلكهم ثم لا یمهلهم و لا ینظرهم ذهب بنا من بینهم و رفعنا الیه ، ثم یفعل الله ما شاء و احبّ » .

بن ثابت از پدرش از حضرت باقر علیه السلام که فرمود: هرگاه زمین خالی بماند از امامی از ما یک روز هر آینه اهلش را فرو می برد به درون خود و هر آینه

خداوند عذاب می کند مردم را به اشدّ عذاب... تا آخر حدیث .

جاهلی که ادعای علم دارد

نمی دانم این فرقه که تازه در همدان امام خود را می گویند سید علی محمد باب بوده و آنها را بایته (1)

می گویند آن سید علی محمد اهل

ص: 128

1 - 1 . فرقه بابیه به دست میرزا علی محمد شیرازی ملقب به باب تأسیس شد. وی فرزند سیدرضای بزاز و اهل شیراز است. وی تحصیلات ابتدایی اش را در زادگاهش شیراز آغاز کرد و در نوجوانی به بوشهر رفت و نزد شخصی به نام شیخ محمد که به شیخ عابد شهرت داشت به تحصیل پرداخت. شیخ عابد از شاگردان شیخ احمد احسائی و سیدکاظم رشتی بود. سیدعلی محمد تحصیلات زیادی نداشت. در هفده سالگی همراه دایی خویش، میرزا سیدعلی تاجر، شغل پدر [بزاز] را پیشه خویش ساخت. پس از پنج سال توقف در بوشهر به شیراز بازگشت و به مکه رفت و از آنجا به قصد زیارت امام حسین علیه السلام وارد کربلا شد. در آنجا به سیدکاظم رشتی گرایش پیدا کرد. وی دو یا سه سال نزد سیدکاظم رشتی شاگردی کرد و با مسائل عرفانی و تفسیر و تأویل آیات قرآن و احادیث و مسائل فقهی به روش شیخیه آشنا شد. سیدعلی محمد پس از چندی به شیراز بازگشت... از همان سنین نوجوانی علامات عدم تعادل روحی در او آشکار بود. به کارهای غیر متعارف دست می زد و طبیعتاً خرافه گرا بود. به «اوراد» و «طلسمات» سخت علاقه مند بود. ادعای بابیت زمانی آغاز شد که سیدکاظم رشتی از دنیا رفت و سیدعلی محمد شیرازی جانشین وی شد. پس از وفات سیدکاظم رشتی ابتدا معلوم نبود چه کسی جانشین وی خواهد بود. اغلب شاگردان وی مانند ملاحسین بشرویه، ملاعلی بسطامی و... چهل روز در کوفه به سر بردند و در صدد برآمدن که یک وجود فوق العاده را بیابند. ملاحسین بشرویه که مجذوب لباس زهد و پرهیزکاری (ظاهری) سیدعلی محمد شیرازی شده بود قرار گذاشت که نام او را بلند کند. ملاحسین بشرویه ادعا کرد برایم مکاشفه رخ داد و دریافتم که جانشین به حق سیدکاظم سیدعلی محمد است سیدعلی محمد پس از دریافت لقب باب ابتدا ادعای «ذکریت» کرد، سپس ادعای «مهدویت» و بعد ادعای «نبوت» در سرش افتاد. آری بدین سان بود که انحراف کوچک «بابیت» به انحرافی بزرگ چون ادعای «رسالت» منجر شد به طوری که او خود را از همه انبیاء برتر می انگاشت زمانی که هنوز ادعای «بابیت» داشت. به خاطر اعتراض علما و مردم متدین به دستور والی فارس 1261 ق دستگیر و به شیراز فرستاده شد. نزد امام جمعه شیراز اظهار ندامت کرد. به فراز منبر رفت و در حضور مردم گفت: لعنت خدا بر کسی که مرا وکیل امام غائب بداند. لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام بداند. پس از شش ماه تحت نظر بودن در شیراز به اصفهان قلعه ماکو تبعید شد. دولت محمدشاه قاجار برای آنکه پیوند او را با مریدانش قطع کند در صفر 1264 ق وی را از قلعه ی «ماکو» به قلعه ی «چهریق» در نزدیکی ارومیه منتقل کرد به دستور میرزا آغاسی وزیر محمد شاه او را به تبریز بردند پس از عجز او در اثبات ادعای خود، وی را چوب زدند و تنبیه کردند و او اظهار پشیمانی کرد و توبه نامه ای نوشت. پس از مرگ محمدشاه قاجار و بالا- گرفتن فتنه ی بابیه، میرزا تقی خان امیرکبیر (صدر اعظم ناصرالدین شاه) مسامحه در کار سیدعلی محمدباب را روا ندید و تصمیم گرفت او را در ملاء عام به قتل برساند و از این راه آتش شورش ها را فرو نشاند و برای این کار از برخی علما فتوا خواست. [بالاخره] سیدعلی محمدباب به همراه یکی از پیروانش در بیست

و هفتم شعبان 1266 ق در تبریز تیرباران شد. جزوه، فرقه شناسی، عزالدین رضا نژاد بخش یکم از ص 143 به بعد.

شیراز بوده. پسر میرزا رضای بزّاز بود و در زمان ما جمله از مردم دیدیم از اهل شیراز که می گفتند ما خود و پدر او را دیده و شناخته و همسایه بودیم که خانه های ما و آنها در یک کوچه بود و می گفتند این سیّد علی

ص: 129

محمد رفت در عتبات و گفتند در نزد حاجی سید کاظم رشتی که رئیس شیخیه بود و در کربلای معلی ساکن بود درس می خواند به شیراز آمد. اول، کار او این بود که بعض عوام که در عقب سر او نماز می خواندند و اذار کرد که در اذان و اقامه زیاد کنند اَشْهَدُ اَنْ عَلِي مُحَمَّدًا بَابُ اللّٰه.

پس همهمه در شیراز پچیده. حاکم شیراز او را طلبید. بعد از مکالمه و دستگیر شدن اینکه هیچ چیز در چنته ندارد سوای ادّعا و حُبّ ریاست [حاکم] حکم کرد فزاش چوب و فلک حاضر کرده چوب بسیاری به او زدند و تمام اهل شیراز به تماشا آمده می دیدند تا آنکه به آن حاکم گفتند: بس است. او را داری می گُشی. این بیچاره را گفت تا نگوید. غلط کردم رها نمی کنم او را مردم حالی کرده [فهماندند] او هم زیر چوب و فلک فریاد کرد: «غلط کردم». تا آنکه او را رها کردند او هم رفت اصفهان بعد از آن از طهران او را طلبیده فرستادند به تبریز نزد ناصرالدین شاه مرحوم و او ولیعهد بود در تبریز در مجالس متعدّده با او گفتگو کردند. دیدند نه اهل

سواد است و نه اهل علم و کمال و نه اهل کرامت و معجزه و نه اهل عبادت و دیانت اما ریاست را بسیار طالب و عزّت را راغب. در آنجا هم حکم شد پاهای او را در فلک گذاشته چوب بسیاری به او زدند. بعد از آن او را مدتی حبس کردند. بعد از آن در مشق سرباز(1) حکم شد او را تیرباران کردند بعد از کشته شدن، حکم شد که جَسَد او را دفن نکنند تا جَسَد او را جانوران از قبیل کلاغ و سگ و حیوانات درنده خوردند. بعد از کشته

ص: 130

1-1 . ظاهرا منظور آموزشگاه سربازان است.

شدن او دو نفر از اهل مازنداران که برادر بودند میرزا یحیی و میرزا حسینعلی در بغداد آمده این روش را به دست گرفته و الآن ریاست این فرقه را اولاد آنها دارند. نمی دانم این حدیث شریف(1) که می فرماید: اگر امامی از ما یک روز در زمین نباشد زمین اهلش را فرو می برد و هر آینه اهل زمین را خداوند عذاب می کند به آشد عذاب، اولاد میرزا حسینعلی مازندرانی که از سلسله ائمه نیستند. و سید هم نیستند اگر اینها امام روی زمین باشند، پس باید الان به مقتضای نصّ روایت خلق روی زمین نابود شوند و اگر بگویند که سید علی محمد امام بوده به تنهایی! و این اشخاص داعیان او بوده و هستند باز هم هکذا. به جهت اینکه او را کشتند و روی زمین از وجود او خالی ماند [باید به اینها گفت] حیف است انسانی که خداوند عقل و شعور به او داده اینها را به کار نبرد و سخنی بگوید که به هیچوجه درست نیاید!

نشانه ها و اوصاف امام زمان علیه السلام

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه تا امام حسن عسکری علیهم السلام در روایاتی(2) که از حدّ تواتر گذشته اوصاف امام عصر علیه السلام را

که امام دوازدهم و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم است و فرزند امام حسن عسکری است و نام او نام پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم یعنی محمد است و کنیه او ابوالقاسم کنیه

ص: 131

1-2. نک: «اصول کافی» ج 1، 179، ح 10.

2-3. نک: «ارشاد مفید»، 326، «بحار الانوار» ج 52، 240 «فراند السمطین» ج 2، 19.

پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم است و اینکه او الآن زنده است و امام حیّ راه رَونده و باقی در روی زمین و اوست کسی که ظهور خواهد کرد هر وقت که مشیّت خداوند تعلق بگیرد و اذن بدهد به او بیرون می آید و سیصد و نه سال در روی زمین سلطنت می کند (1).
و جمیع ادیان و ملل (2) را از روی زمین بر

ص: 132

1-1. در اینکه مدت حکومت سراسر عدل و جهانی حضرت مهدی علیه السلام چه مقدار است روایات زیادی چه از طریق شیعه و چه از طریق اهل سنت رسیده است. در برخی از این روایات پنج سال، در برخی هفت سال و در بعضی از آنها مدت حکومت امام مهدی علیه السلام بیست سال ذکر گردیده است. در حدیثی مدت چهل سال برای حکومت حضرت نقل شده است. در خطبة البیان امام علی علیه السلام مدت هشتاد سال آمده است. ابی جارود از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت قائم علیه السلام مدت 309 سال حکومت می کند چنان که اصحاب کهف مدت 309 سال در غارشان ماندند. زمین را پر از عدالت می کند آنچنان که پر از جور و ستم شده باشد. خداوند شرق و غرب جهان را برای او فتح می نماید». (غیبت شیخ طوسی، ص 283) و... هر چند بسیاری از این روایات قابل جمع هستند و یا برخی از آنها بر دیگر روایات ترجیح دارند، ولی باید گفت حکومت امام مهدی علیه السلام را پیامبر و امامان معصوم علیهما السلام بشارت داده اند و در این حکومت است که شرق و غرب عالم را توحید و خداپرستی فرا خواهد گرفت و همه مردم روی زمین موحد شده و زمین آباد خواهد شد. طبق این بشارت عظیم مدت حکومت آن بزرگوار به اراده الهی چون غیبت حضرتش آنچنان خواهد بود که این اهداف عالی تحقق یابد و انسان به تکامل برسد. حسن ختام این بحث حدیثی است از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که خدای متعال شب معراج درباره آخرین وصی فرمود: «به یقین او را با سپاهیان خود یاری می کنم و فرشتگانم را به یاری او می فرستم تا دعوت مرا آشکار نماید و همه بندگان مرا بر توحید گرد آورده آن گاه سلطنتش را جاوید می سازم و روزگار را تا روز قیامت در دست دوستانم قرار می دهم. (بحار الانوار ج 52، 312)

2-2. وعده خداوند در قرآن این است که «دین حق» بر تمام ادیان پیروز خواهد گردید، اگر چه مشرکان ناخشنود از این کار باشند. تاکنون این وعده تحقق نیافته است؛ زیرا ادیان آسمانی تحریف شده و ادیان مجعول و باطل در روی زمین هنوز هم وجود دارد و از سوی دیگر وعده الهی هم تخلف ناپذیر است (انّ الله لا یخلف المیعاد) از روایات فراوان و معتبر اسلامی بر می آید که ظهور و غلبه کامل دین اسلام بر همه ادیان در عصر امام زمان علیه السلام خواهد بود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: لایقی علی ظهر الارض بیت مدبر و ولا. و برالا ادخله الله کلمة الاسلام اما بعز عزیز و اما بذل ذلیل اما یعزهم فیجعلهم من اهلها فیعزوا به، و اما یدلهم فیدینون له، در روی زمین خانه ای باقی نمی ماند مگر اینکه خداوند آئین اسلام را در آن وارد می کند یا با عزت و سربلندی یا با ذلت و خواری، یا این که اسلام را می پذیرند و خداوند آنها را سربلند می گرداند یا اینکه به ناچار در برابر اسلام سر تعظیم فرود می آورند». (تفسیر مجمع البیان ج 5/38)

می دارد الا ملّت اسلام را و همه را یا مسلمان می کند یا می گُشد [در صورت عناد و مبارزه با حق] و تمام این اوصاف که ذکر شده و می شود در این امام ما نحن فيه [علی محمد باب] بضد و نقیض می بینیم مجلسی علیه الرحمه در بحار(1) نقل می کند از شیخ صدوق که او روایت کرده در امالی خود و اکمال الدین و عیون از ابو حمزه ثمالی از امام سجّاد از پدرش از جدّش از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فرموده یا علی علیه السلام ائمه بعد از من دوازده نفر می باشند اولشان تو هستی و آخرشان قائم است که خداوند بر دست او فتح می کند مشرق و مغرب زمین را.

انوار الهی چهارده معصوم علیهم السلام

و در بحار(2) نقل کرده از عیون و اکمال الدین صدوق به سند متّصل

ص: 133

1-1. «کمال الدین و تمام النعمه»، الباب الرابع و العشرون، ص 282، حدیث 35. «منتخب الاثر»، ص 58، الباب الرابع، حدیث دوم به نقل از کمال الدین.

2-2. «همان»، الباب الثالث و العشرون، ص 252، حدیث 2. از جمله احادیث مسلم و صحیح نزد شیعیان و اهل سنّت احادیث دوازده خلیفه است که پیامبر صلی الله علیه و آله امامان بعد از خودش را یکی یکی نام برده و تعیین می کند جابر بن سمره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «لا يزال الاسلام عزيزا الى اثني عشر خليفه ثم قال كلمة لم افهمها. قلت لابي ما قال؟ فقال: كلهم من قریش، اسلام همیشه عزیز است تا اینکه دوازده، خلیفه بر آنها حاکم گردد، آن گاه کلمه ای گفت که من نفهمیدم به پدرم گفتم پیامبر چه فرمود: گفت: همه آنها از قریش هستند.» (معودشناسی) ص 315، به نقل از «صحیح مسلم»، ج 6/3.

باز در بحار(1) روایت می کند به سند متصل به ابن عباس که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: نُهَمِي أَنهَابَ بَعْدَ اذِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ حَسَنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مَنْ هَدَى اُمَّتٌ مِنْ شَبِيهَةِ تَرْتِينَ مَرْدَمٍ اَسْتَبَهَ مِنْ. در شمائل و اقوال و افعال و

او ظاهر می شود بعد از غیبت طولانی و تحیر مردم در گمراهی. پس بلند می کند امر خدا را و ظاهر می کند دین خدا را و مؤید است به نصرت خدایی و به ملائکه. خداوند او را نصرت می دهد. پس پُر می کند زمین را از عدالت و قِسْط بعد از آنکه زمین پر شده باشد از جور و ظلم. این اوصافی که در این روایت ذکر شده و فتح می کند مشرق و مغرب زمین را و حلال می کند حلال را و حرام می کند حرام مرا و اولی و دومی را از قبر بیرون می آورد با بدن تر و تازه. بعد آنها را می سوزاند. ظاهر می کند دین خدا را و بلند می کند امر خدا را و به ملائکه خداوند او را یاری می دهد و زمین را پر از عدالت می کند. این شخصی که یک دفعه حاکم شیراز او را فلک کرده اینقدر زدند که زیر فلک فریاد کرد: «غلط کردم.» همان است که ملائکه به امر خداوند او را باید لشکر باشند و او را یاری کنند. بعد از آن او را در تبریز دفعه دیگر فلک کردند و چوب زدند و او را کشتند و جسد او را دفن نکرده و به خورد جانوران دادند. پس کو مشرق و مغرب زمین را گرفتن و دین خدا را بالا بردن! و تمام خلق را به دین اسلام داخل کردن و

ص: 135

1-1. «کمال الدین و تمام النعمه»، الباب الرابع و العشرون، ص 257، حدیث 2. نک «منتخب الاثر» ص 81، الباب السابع، حدیث 1، به نقل از «کمال الدین».

روی زمین را از عدالت پُر کردن؟ پناه می بریم به خدا از کوری دل که آدمی به چنین پایه برسد که محسوسات را انکار کند.

عصای موسی و خاتم سلیمان

در بحار(1) نقل کرده از کمال الدین صدوق علیه الرحمه به سند خود از

ریّان بن الصّلت می گوید: عرض کردم به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام: «توئی صاحب این امر؟» فرمود: منم صاحب این امر،
ولکن من نیستم آن کسی که زمین را پر از عدل می کند بعد از آنکه از جور پر شده. و چگونه آن کس باشم و حال آنکه ضعف بدن مرا می
بینی و قائم آن کسی است که زمانی که خروج بکند می باشد در سنّ شیوخ و پیرمردها(2) و منظر او دیده

ص: 136

1-1 . «کمال الدین و تمام النعمه»، الباب الخامس و العشرون، ص 376، حدیث 7 . «منتخب الاثر»، الباب السابع عشر، ص 221 ،
حدیث 2 به نقل از «کمال الدین» . حسین بن خالد می گوید به امام رضا علیه السلام عرض کردم: و من القائم منکم اهل البيت؟ قال:
الرابع من ولدی ابن سیده الامّآ، يطهرالله به الارض من کل جور، و يقدهسها من کل ظلم، و هو الذی یشک الناس فی ولادته و هو صاحب
الغیبه قبل خروجه»؛ [سؤال شد] قائم از شما اهل بیت کیست؟ حضرت فرمود: چهارمین از فرزندانم، فرزند بهترین زنان، خداوند به وسیله
اوزمین را از هرگونه ظلم و جور پاک و مقدس خواهد کرد و او همان است که مردم در ولادتش شک کنند و او قبل از خروجش غیبت
خواهد داشت... «بحار الانوار» ج 52، 321، و «فراند السمطین» ج 2، 337.

1-2 . طبق روایات امام مهدی علیه السلام در حالی ظهور و قیام می کند که دارای ظاهر و منظر جوان است و سن مبارک حضرت چهل
سال را نشان می دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (مهدی از اولاد من است و با سن چهل سال ظهور می کند) «الفصول
المهمه» ابن صباغ مالکی / 217) در حدیثی دیگر شیخ صدوق به سند خودش نقل می کند از اباصلت هروی که به امام رضا علیه السلام
عرض کردم: «قائم شما هنگام خروج چه علامتی دارد؟» حضرت فرمود: «علامت او این است که او از حیث سنّ پیر، است ولی در ظاهر
جوان نشان داده می شود، به حدی که هرگاه کسی به او نظر می افکند گمان می کند که او سی ساله یا کمتر است و از جمله علامات او آن
است که به مرور ایام و شب ها پیر نمی شود تا آنکه مرگ او فرا رسد». (کمال الدین، 652، حدیث 12.

می شود مثل منظر جوانان . قوتی است در بدن او . حتی اینکه هر گاه دست خود را دراز کند به سوی درختی که از او بزرگتر و عظیمتر در روی زمین نباشد او را به دست خود از ریشه قلع می کند و هر گاه صدا کند در کوهها هر آینه سنگهای او ریخته می شوند و پاشیده می شوند . با اوست عصای موسی و خاتم سلیمان و آن چهارمین از اولاد من است . غایب می کند خداوند او را در ستر خود و پرده خود آن مقدار که مشیت او تعلق گرفته . بعد از آن ظاهر می کند او را . پس پر می کند زمین را از عدل و قسط ، همچنان که پر شده باشد از ظلم و جور . و باز در بحار(1) نقل کرده از اکمال

الدین صدوق علیه الرحمه که او روایت کرده به سند خود از حسین بن خالد که می گوید حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: دین ندارد آن کسی که ورع و پرهیزگاری از محرمات الهی ندارد و ایمان ندارد آن کسی که تقیه را ترک کند . بدرستی که گرامی ترین شما نزد خداوند عزوجل عمل کننده ترین شماست به تقیه پیش از خروج قائم ما . پس کسی که ترک تقیه کند پیش از خروج قائم ما . پس او نیست از ما پس کسی عرض کرد به او: «یا بن رسول

ص: 137

1-2 . «کمال الدین و تمام النعمه» الباب الخامس و العشرون، ص 370 حدیث 5 . بحارالانوار ج 52/321 / حدیث 29 . «منتخب الاثر» الباب السابع عشر ، ص 220 ، حدیث 1 ، به نقل از «کفایة الاثر» .

اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَيْسَتْ أَنْ كَسَى كَمَا قَائِمٌ شَمَا أَهْلَ الْبَيْتِ اسْت.» فرمود: چهارمی از اولاد من است. فرزند سیده کنیزان. پاک می کند خداوند به وجود او زمین را از هر گونه جور، و مقدّس می کند او را از هر گونه ظلم، و او آن کسی است که مردم شک می کنند در ولادتش و اوست صاحب غیبت پیش از خروجش. پس هر گاه خروج کرد زمین از نور پروردگار روشن خواهد شد و میزان و ترازوی عدالت در میان مردم نهاده می شود. پس احدی به احدی ظلم نتواند بکند و او کسی است که زمین برای او پیچیده می شود و طی الارض را دارا می شود و از برای آن جناب سایه نیست و او آن کسی است که منادی از آسمان ندا می کند به اسم او و می شنود آن ندا را جمیع اهل زمین که تمام خلق را می خواند آن منادی که به خدمت او بروند و می گوید: **أَلَا إِنَّ حِجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ** و این معنی قول خداوند تعالی است « **إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ** » (1) ای کسی که چشمت به این احادیث بیفتد،

انصاف بده و گزاف گویی را کنار بگذار الآن در زمان ما خلقی را دیده و می بینیم که جمعی همسایه بوده اند با پدر سیّد علی محمد باب و جمعی خویشاوندی هم دارند با او و خبر می دهند که سیّد علی محمد پسر میرزا رضای بزاز شیرازی نه مادر او کنیز بوده که امام علیه السلام در این روایت فرموده

ص: 138

1-1 . شعراء، 4 . « ای پیامبر غمگین مباش » اگر ما بخواهیم از آسمان مشیت و نشانه و آیت قهری نازل گردانیم که همه به اجبار زیر بار ایمان بروند (می توانیم لکن قصد اینست که انسانها به اختیار ایمان آورند) .

فرزند سیده کنیزان است و ایضا امام رضا علیه السلام فرموده چهارمی اولاد من است. (1) پسر میرزا رضای بزاز که تقریباً هزار سال بعد از عصر حضرت امام رضا علیه السلام متولد شده چگونه اولاد چهارمی آن امام می شود؟ و این اوصافی که در این اخبار شریفه وارد شده کدام یک منطبق است با این سید علی محمد! اول طی الارض دارد که در یک چشم به هم زدن از ایران به مکه برود و از مکه به هندوستان مانند تخت بلقیس که خداوند در قرآن مجید (2) نقل فرموده یک چشم به هم زدن آصف بن برخیا به جهت حضرت سلیمان از یمن به شام حاضر کرد. دوم سایه نداشتن که حضرت قائم علیه السلام در آفتاب که بایستد سایه ندارد. و سوم قوه بدن او که هر گاه دست دراز کند درختان بلند کلفت را از ریشه می کند و هر گاه صدا در کوهها بلند کند تمام سنگهای بزرگ کوهها در هم ریخته شوند و پاشیده گردند. آسمان و زمین و تمام خلقی که سید علی محمد باب را دیده اند شهادت می دهند که او هیچ یک از این اوصاف را نداشت و نه ادعا کرد که دارم و اگر اینگونه فضایل و کرامات را می داشت نه حاکم شیراز را جرأت این بود که پای او را در فلک بگذارد و اینقدر چوب کف پایش

بزند تا آنکه زیر فلک فریاد کند: «غلط کردم.» و نه حاکم تبریز را [این جرأت بود].

ص: 139

1-1 . «بحارالانوار» ج 52، 321.

2-2 . نحل : 40 . « و آن کس که به علم الهی دانا بود (جانشین حضرت سلیمان آصف بن برخیا) واسم اعظم و علم غیب خدای متعال به او داد گفت من پیش از آنکه چشم بهم بزنی تخت بلقیس را به اینجا می آورم) .

چهارم ترازوی عدالت [وسیله او] میان مردم نهاده شود و کسی به کسی ظلم نتواند بکند. زمین الآن پر است از ظلم ظلام و جور حکام به قسمی که مافوقی تصوّر ندارد و سید علی محمد آمد و کشته شد و ظلمها هست.

پنجم ندا از آسمان بیاید که تمام خلق روی زمین آن را بشنوند که حجّت خدا ظاهر شده در مکه بروید و او را متابعت بکنید.

ششم اینکه فرمود با اوست عصای موسی و انگشتر سلیمان علیه السلام (1). و در چند روایت دیگر نیز تصریح به همین شده؛ من جمله روایتی که در بحار (2) نقل کرده از بصائر الدرّجات به سند خود از محمد بن الفیض از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: عصای موسی علیه السلام از حضرت آدم علیه السلام بود. به حضرت شعیب علیه السلام رسید بعد از آن بحضرت موسی علیه السلام رسید و آن عصا در نزد ماست. چندی قبل او را نگاه می کردم. سبز و خرم مثل آنکه الآن تازه از درخت بریده اند و هر که با او تکلم کند او هم تکلم می کند و او مُعد [آماده] است از برای قائم ما علیه السلام. تا اینکه برای حضرت قائم بکند آنچه را برای حضرت موسی می کرد و او مُرّوع است یعنی هر که او را ببیند می ترسد از او و می بلعد هر چه را دشمن انگاشته کرده برای حرب و هر چه به آن عصا امر شود می کند و چنانست وقتی که می بلعد از برای او هست دولب که مابین آن دولب اژدها چهل ذراع است. هر چه را

ص: 140

1-1. «غیبت نعمانی»، 238، حدیث 28.

2-2. «اصول کافی» ج 1، 231، حدیث یک، و «کمال الدین و تمام النعمة» ج 2، ص 673.

که می بلعد دهن باز می کند و با زبان خود آنها را می کشد به دهن خود و

بلع می نماید و از آن جمله روایتی که در کتاب غیبت نعمانی(1) روایت می کند به سند خود از عبدالله بن سنان که می گوید: شنیدم از حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود: عصای موسی علیه السلام از چوب آس است. از درختهای بهشت که جبرئیل آورد آن را زمانی که حضرت موسی بن عمران به سمت مدین می رفت و آن عصای موسی علیه السلام و تابوت آدم علیه السلام در بحیره طبریّه مخزونند و پوسیده نمی شوند و تغییر بر آنها راه ندارد تا زمانی که قائم علیه السلام آنها را بیرون آورد وقت خروج، و از آن جمله روایتی که باز در کتاب غیبت نعمانی(2) روایت می کند به سند خود از ابی الجارود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: هرگاه ظهور کند حضرت قائم علیه السلام با اوست علم حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم و خاتم حضرت سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام و حَجَرَ حضرت موسی علیه السلام که خداوند در قرآن مجید فرموده « اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ »(3) و با اوست عصای حضرت موسی علیه السلام و چون بیرون آید بجهت سفر منادی او ندا کند کسی زاد و توشه و طعام و آب بر ندارد، همراه خود و علف از برای چهارپایان خود

ص: 141

1-1 . «غیبت نعمانی» ص 343، باب 13، نک «بحارالانوار» ج 13، ص 60 .

2-2 . «همان» باب 13، ص 4 و 343 .

3-3 . بقره: 60 . « دستور دادیم به موسی » که عصای خود را بر سنگ بزن پس دوازده چشمه آب از آن سنگ بیرون آمد و هر سبطی از (اسباط دوازده گانه) را آبخوری معلوم گردید و گفتیم از آنچه خدا روزی شما ساخته بخورید و بیاشامید » .

بر ندارد. پس اصحاب او گویند می خواهد ما را بکشد از گرسنگی و تشنگی و بکشد چهارپایان ما را! پس اول منزلی که فرود آیند همان سنگ حضرت موسی علیه السلام را نصب کند و آن را بزند با عصا. پس از او بیرون آید طعام به جهت خوردن و آب به جهت آشامیدن و علف به جهت

چهارپایان پس همگی می خورند و می آشامند تا اینکه وارد شوند به نجف در ظهر کوفه.

مواجهه حضرت موسی و فرعون

و از روایت عبدالله بن سنان مستفاد می شود که بحیره طبریّه یکی از خزائن ائمه علیهم السلام می باشد که بعضی مخزونات آنها در آنجا می باشد و در بحار از علل الشرایع صدوق(1) روایت نقل کرده که جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از جبرئیل پرسید از مکان بلاد قوم لوط. عرض کرد: محل آن بلاد در مکان بحیره طبریّه الیوم است در نواحی شام. و در باب عصای موسی علیه السلام روایت می کند علی بن ابراهیم قمی علیه الرحمه در تفسیر خود(2) در سوره شعراء از پدرش ابراهیم از حسن بن علی بن فضال از ابان ابن عثمان از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: وقتی که خداوند تعالی فرستاد حضرت موسی علیه السلام را به سوی فرعون، آمد به در عمارت او و اذن خواست. کسی اذن به او نمی داد و اعتنا نمی کرد. پس او عصا را زد به در اول. پس تمام

ص: 142

1-1 . «بحار الانوار»، ج 12، ص 153، بخش پایانی حدیث .

2-2 . «تفسیر علی ابن ابراهیم قمی»، ج 2، ص 118 .

درها که در آن عمارت بود همه خوردند به دیوار و باز شدند. پس داخل شد بر فرعون و او را خبر داد که پیغمبر رَبِّ الْعَالَمِينَ هستم به سوی تو. بعد از مکالماتی چند که در قرآن مسطورند فرعون گفت: «لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ» (1) یعنی چنانچه خدایی غیر از من بگیری و ستایش کنی تو را به زندان می کنم. موسی گفت: «أَوْلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ» (2) یعنی با من معجزه و بیّنه هست از خداوند تعالی فرعون

گفت: «فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (3) یعنی بیاور آن را اگر تو راستگو هستی .

پس عصا را انداخت ، یک اژدهای عظیمی شد. پس تمام اهل مجلس فرعون، فرار کردند و این قدر ترس و خوف فرعون را گرفت که مالک نفس خود نبود. پس فریاد کرد: ای موسی تو را قسم می دهم به خداوند و به حق شیر خوارگی که ما تو را بزرگ کردیم، این اژدها را از من دور نگاهدار. پس حضرت موسی علیه السلام او را مانع شد . پس از آن دست خود را از گریبان بیرون آورد مانند نور آفتاب. پس چون حضرت موسی علیه السلام عصا را گرفت و فرعون به حال خود آمد خواست به او ایمان آورد و تصدیق او کند. هاما وزیر او برخاست و گفت: «در حالی که تو خداوند مردم بودی و

ص: 143

1-3 . شعراء ، 29 .

2-4 . همان ، 30 ، « حضرت موسی علیه السلام با ملایمت پاسخ داد اگر حجت و معجزه ای بر صدق دعوی خود بیاوریم . (باز هم مرا زندانی می کنی) » .

3-1 . همان ، 31 .

عبادت تو می کردند می خواهی تبعیت کنی از برای بنده؟» پس مشورت کردند و آخر مشورت بر این شد که این موسی شخصی است ساحر. باید ساحرانی بیاوریم تا با او مقابله کنیم و بر او غالب شویم. پس فرستادند به اطراف و هزار ساحر جمع کردند و از آن هزار ساحر صد نفر انتخاب کردند که استادتر بودند در فن سحر. و از آن صد نفر، هشتاد نفر انتخاب کردند که استادتر بودند در فن سحر و قرار را گذاشتند روز عید که تمام خلق بیکارند و همه مردم جمع شوند به جهت این امر. و چون آن روز عید شد و آفتاب روز بالا آمد و فرعون تمام خلق و ساحران را جمع کرد و از برای فرعون بود در آن عمارات قبه ای که طولش در بلندی هشتاد ذراع بود و آن را از بیرون پوشانیده بود به فولاد و آهن و این قدر صیقلی به او داده بودند که چون آفتاب روز به او می زد کسی نمی توانست به او نگاه

کند از کثرت تابش آن و نوری که از آفتاب بر آن حادث می شد و فرعون و هامان هر دو در آن قبه نشسته بودند که تماشای کار سحره و کار موسی بکنند. پس ساحران انداختند بند بسیار و چوبهای بلند و کلفت بسیار و به سحر آنها همگی در آن میدان به حرکت افتادند مانند مارها که مردم می دیدند و به هیجان آمدند آن مارها که تمام مردم از دیدن آنها می ترسیدند. پس امر شد به موسی علیه السلام که: «عصا را بینداز!» پس انداخت. اول عصا مانند سرب آب شد و فرورفت به زمین بعد از آن سر بر آورد و دهن باز کرد. ازدهای عظیمی شد که کس ندیده و نشنیده و لب

بالای خود را گذاشت بر آن اعلای قبه که فرعون نشسته بود و خود یک چرخ خورد و لب پائین خود را دراز کرد و هر چه آن سحره انجام داده بودند و نشان می دادند از آن مارها همه را بیک مرتبه بلعید و فرو برد و تمام خلق از دیدن اژدها وحشت کرده فرار نمودند و هزار نفر زن و مرد و بچه به زیر دست و پای فراریان کشته شدند و فرعون و هامان را چنان ترس گرفت که خود را آلوده کردند و موی سر آنها سفید شد و غش کردند از ترس و وحشت. و در ضمن همین روایت است که می گوید فرعون بنی اسرائیل را رها کرد و موسی علیه السلام آنها را برداشت به سمت دریا روانه شد. فرعون از عقب او آمد در حالیکه اول ششصد هزار لشکری پیش فرستاد و بعد از آن خودش با هزار هزار لشکر از عقب بیرون آمد. پس مجموع لشکر او شد سه گزور و صد هزار کس و خداوند تعالی به دریا به یک آن واحد آنها را هلاک کرد و از اژدهای حضرت موسی علیه السلام که عصای دست او بود همه خائف بودند و چاره او را نمی توانستند بکنند. چون که شنیده بود که پیغمبری از بنی اسرائیل ظاهر می شود و دولت او را منقرض می کند. لذا آنها را به کارهای شاق واداشته بود و از ترس او بود که فرعون ناچار شد بنی اسرائیل را رها کرد.

قدرتهای پوشالی قدرتها

پس ای احمق جاهلی که می نشینی و مجلس می کنی و با جمعی از

امثال خود گفتگو می کنی و به خرج آنها می دهی که امام عصر علیه السلام اگر راست باشد و می آید و تمام روی زمین را از کفار پاک می کند و همه را می کُشد، چگونه این آلات حربی که الیوم سلاطین فرنگ تعبیه(1) کرده و مهیا دارند از بالون آسمانی و اتومبیل جنگی و توپهای شصت تیره و تفنگهای پنج تیره و ده تیره چگونه می تواند اینها را دفع کند و شکست دهد و غلبه کند برایشان(2). پس ای بی مبالا در دین اگر امام عصر علیه السلام

ص: 146

1-1 . تعبیه : آماده کردن ، مهیا شدن ، در باره آماده نمودن نیروهای نظامی به کار برده می شود .
2-2 . مطابق احادیث حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام با غلبه بر همه حکومتها و قدرتها خواهد بود اما اینکه این سیطره از چه راهی است و چگونه تحلیل های گوناگونی ارائه شده است عده ای قائلند این تسلط و پیروزی به قدرت و اعجاز الاهی می باشد. عده ای قائلند که امام با یاران خود بر مراکز مهم تصمیم گیری تسلط می یابند و با از کار انداختن وسایل جنگی مخرب و عظیم آنها را به تسلیم وا می دارند. تحلیل دیگر اینکه پیروزی عمده امام زمان علیه السلام و سیطره آن حضرت بر جهان از راه اقبال مردمی به سوی ایشان است و دیگر از راه ترس و رعبی است که خداوند در قلوب مخالفان و ظالمان قرار می دهد تا تمام تسلیحات خود را بر زمین گذارده یا تسلیم شوند. خصوصا آنکه در ابتدای ظهور، وقتی مقداری از معجزات حضرت را مشاهده کردند می فهمند که امر او الاهی است و نمی توان با آن مقابله کرد. دیگر اینکه از کجا معلوم که در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام این اسلحه خطرناک در اختیار بشر باقی مانده باشد؛ زیرا ممکن است در اثر حوادث و آشوب ها و جنگ های جهانی [و منطقه ای] که پیش از ظهور آن حضرت اتفاق می افتد این اسلحه ها نابود شود. نکته مهم دیگر اینکه جنگ ها و کشتارهای بی رحمانه، نتیجه جهل و ضلالت و بی خردی بشر است. به عبارتی دیگر دوری بشر از هدایت الاهی و حجت خدا او را به سوی کارهای بی رحمانه و ظالمان سوق می دهد. حال اگر در عصر ظهور، عقل مردم کامل شود، بر فرض هم که سلاح های خطرناک در اختیار داشته باشد [بر علیه دیگران] به کار نخواهد گرفت... (موعودشناسی ص 568، با تغییر و اضافات)

چنان است که عصای موسی علیه السلام را دارد که هر چه را امر کند او را به بلعیدن او چه لشکریان باشند یا آلات حرب آنها هر چه هست. و هر قدر هست خواهد بلعید و قدرت او را دارا هست پس این کلمات تو همه به هدر رفت. بلکه زمین مأمور بامر آن جناب است که هر چه بگوید اطاعت کند. چنانچه سیصد هزار لشکر سفیانی را که در دو فرسخی شهر مدینه طیبه زمین بیداء امر می شود به فرو بردن و در آن واحد آنها را زمین فرو می برد اگر از آن مصدری که خبر داده اند به آمدن حضرت قائم تو اقرار داری به آن مصدرا، پس نگاه کن باخبارات آنها که آمدن او به این کیفیت است و با این کیفیت اژدهای حضرت موسی لشکریانی برای تو نمی گذارد زنده بمانند تا اینکه توپ شصت تیره برای تو را کنند. یا بالون آسمانی را ببرند به آسمان. و اگر منکر اصل آن مصدرا هستی پس بگو من یکسره منکر اصل دین خاتم انبیاء هستم. چون که اخبار آمدن حضرت قائم و کیفیت آمدن آن حضرت از پیغمبر گرفته تا یگان یگان از این دوازده امام علیهم السلام وارد شده و منحصر به یکی و دو تا از این بزرگواران نیست. پس باید بگویی که من منکر اصل پیغمبری پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامت این دوازده امام هستم، نه خصوص اینکه امام غائب که بیاید چگونه تواند با این گروه فرنگیها نزاع و جدال کند. این یک کیفیت از کیفیت دارایی امام قائم است که خبر داده اند با او هست. کیفیت دوم روایات وارده در ابر صعب و ذلول است.

در بحار روایت کرده از اکمال الدین صدوق علیه الرحمة(1) که او روایت

کرده به سند خود از جابر بن عبدالله انصاری که می گوید: شنیدم از جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود: به درستی که ذوالقرنین بود بنده صالحی خداوند او را حجّت قرار داد بر بندگانش. پس خواند مردم را بتوحید خداوند و امر کرد ایشانرا به تقوی و پرهیزگاری پس او را زدند ضربتی بر شاخ سر او. پس او غایب شد از میان آنها زمانی. حتی اینکه گفته شد که او مرده یا هلاک شده و بکدام وادی و صحرا رفته و افتاده. بعد از آن برگشت به سوی آن قوم دوباره او را زدند ضربتی به شاخ دیگر سر او و در میان شما هست کسی که مانند او است و بعد از آن خداوند تعالی قوّت و مکنت داد او را در زمین و داد به او از هر چیزی سببی چنانکه خداوند تعالی در قرآن مجید فرموده: «إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» (2) یعنی او را تسلّط و تمکّن در زمین دادیم و از هر چیزی که اراده داشت برای او بشود و توجه به سوی او داشت سببی و راهی قرار داده بودیم برای او، از علم به آن و قدرت بر آن و آلات کار آن مقصود و مراد آن که به آسانی آن امر را به دست می آورد. بعد از آن جناب سول

ص: 148

1-1. «کمال الدین و تمام النعمة»، الباب الثامن و الثلاثون، ص 394. «بحار الانوار»، ج 12، ص 194، برای کسب اطلاعات بیشتر پیرامون زندگانی عبد صالح خدا حضرت ذی القرنین علیه السلام به کتبی که پیرامون انبیاء الاهی نگاشته شده است مراجعه شود. بحث های روائی پیرامون زندگانی ایشان در «بحار الانوار» ج 12، آورده شده است.

2-1. کهف، 84.

خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: پس رسید سلطنت او به مشرق و مغرب زمین به درستیکه خداوند تعالی جاری خواهد کرد سنت او را در قائم از اولاد من و می رساند او را به مشرق و مغرب زمین تا اینکه نمی ماند مکانی از سهل و جبل دنیا که ذوالقرنین به او رسید و پا گذاشت، الا آنکه قائم علیه السلام به آنجا خواهد رفت و برسد. و ظاهر خواهد کرد خداوند تعالی برای او گنجهای زمین و معادن زمین را(1) و نصرت می دهد او را به رعب و ترس که دلهای

دشمنان او را پر می کند از خوف. او پر خواهد کرد زمین را از عدالت همچنان که پر شده از ظلم و جور. در بحار نقل کرده از کتاب بصائر الدرجات(2) که او به سند خود روایت کرده از ابی خالد از سوره از جناب امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «خداوند تعالی مخیر کرد ذوالقرنین را میان دو ابر که مسخر او باشد ابر صعب و ابر ذلول. پس اختیار کرد ابر ذلول را و ذخیره کرد خداوند ابر صعب را از برای امام شما. «راوی عرض کرد: «ابر صعب کدام است؟» فرمود: ابری است که در میان اوست رعد و برق و صاعقه. پس امام شما سوار آن می شود و می رود به اسباب آسمانهای هفتگانه و اسباب هفتگانه زمین که پنج زمین از آنها معموره می باشد و دو زمین خراب است و مقصود از اسباب سماوات و ارضین طرق آنها و راه

ص: 149

1-2. از جمله امتیازات حکومت عدل گستر امام مهدی علیه السلام این است که گنجهای نهفته در درون زمین در اختیار حضرت قرار خواهد گرفت. در این باره روایات زیادی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهما السلام وارد شده است. نک: «ارشاد مفید» 364، «بحار الانوار» ج 51، 80 و ج 52، 280، «منتخب الاثر» فصل 2/ باب 1 ص 168 و...
2-1. «بحار الانوار»، ج 12، ص 182. «اختصاص»، ص 194. «بصائر الدرجات»، ص 408.

توصل به آنهاست.

و باز در بحار نقل کرده از اختصاص شیخ مفید علیه الرحمه (1) که او روایت کرده به سند خود از ابی یحیی که می گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: به درستی که خداوند تعالی مخیر کرد ذوالقرنین را میان دو ابر صعب و ذلول. پس اختیار کرد ابر ذلول را و آن ابری است که در او رعد و برق نیست و اگر ذوالقرنین اختیار می کرد ابر صعب را، نبود از برای او که طلب کند به جهت اینکه خداوند تعالی ابر صعب را ذخیره کرده از برای حضرت قائم علیه السلام.

با نور بر ساق عرش نوشته اند

باز صدوق علیه الرحمه در کتاب عیون اخبار (2) و در کتاب علل الشرایع خود روایت کرده به سند خود از ابوالصّلت هروی که می گوید حضرت رضا علیه السلام نقل فرمود از ابای کرامش از جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود: وقتی که مرا به معراج بُردند ندا شدم: «یا محمد.» گفتم: لَبِیکَ رَبِّی وَ سَ عَدِیکَ تَبَارَکَتَ وَ تَعَالَیَّتْ پس ندا شدم: یا محمد، تو بنده من هستی و من پروردگار تو. پس مرا عبادت کن و بر من توکل کن. به درستی که تو نور منی بر بریه (3) من و از برای تو و از برای کسی که متابعت کند تو را خلق

ص: 150

1-2. «بحار الانوار»، ج 12، ص 183.

2-1. «عیون اخبار الرضا»، ج 1، ص 262 و 164؛ «بحار الانوار»، ج 52، ص 312.

3-2. مردم، مردمان.

کرده ام بهشت خودم را و از برای کسی که مخالفت تو کند خلق کرده ام آتشم را و از برای اوصیای تو واجب کرده ام کرامت خود را و از برای شیعه آنها واجب کرده ام ثواب خود را. پس گفتم: «یا رَبِّ کیستند اوصیای من؟» پس ندا شدم: یا محمد صلی الله علیه و آله وسلم اوصیای تو آنهایند که نوشته شده اند بر ساق عرشم. پس نگاه کردم. در حالی که در پیش روی پروردگار خود جلّ جلاله بودم به ساق عرش. پس دیدم دوازده نور در هر نوری سطر سبزی که بر او اسم وصیّی از اوصیاء من بود. اوّل ایشان علیّ بن ابیطالب علیه السلام و آخر ایشان مهدی امت من است. پس گفتم: «یا رَبِّ اینها اوصیای من اند بعد از من؟» (پس ندا شدم): یا محمد صلی الله علیه و آله وسلم اینها اولیای من اند و أحبّا من اند و اصفیای من اند و حجج من اند، بعد از تو بر بریّه من و اینها اوصیای تو هستند و خلفای تو هستند و بهترین خلق من اند بعد از تو. قسم به عزّت و جلال خودم هر آینه البته ظاهر می کنم دین خودم را

بایشان و بلند می کنم به ایشان کلمه خود را و هر آینه البته پاک می کنم زمین را به آخر ایشان از دشمنان و البته مالک می کنم او را مشارق زمین و مغارب او را و مسخّر می کنم از برای او بادها را و البتّه ذلیل خواهم کرد برای او ابرهای صعب را و البته او را بالا می برم در اسباب آسمان و زمین و البته او را یاری می کنم به لشکر خود و او را مدد می دهم به ملائکه خود. تا آنکه آشکار کند دعوت مرا و تمام خلق را جمع کند بر توحید من. بعد از آن ملک او را دائمی می کنم و ایّام مُلک [پادشاهی و سلطنت] و پادشاهی را دست به دست می دهم میان اولیای من تا روز قیامت .

در این روایات بیان شده که ابر صعب مسخّر آن جناب است که بر او سوار شود به هفت آسمان و هفت زمین و اسباب و طرق آنها برود و برسد و رعد و برق و صاعقه و به امر آن جناب است که اگر بگوید برق بلدی را یا صفحه ای را بسوزاند اطاعت کند. می گویند برق وقتی که می زند به دریای محیط بهمان یک لمحّه (1) که می زند ماهی از قعر دریا مانند زغال بالا می آید و صاعقه عبارت از صیحه آسمانی است که قوم ثمود را خداوند به صاعقه هلاک کرد که به یک صیحه زهره تمام خلق آن مملکت ترکید و همه مُردند. می فرماید خداوند تعالی دلیل خواهم کرد برای او ابرهای صعب را معنی او همین است که هر گاه امر کند بلدی یا صفحه ای را به برق یا به صاعقه نابود بکند اطاعت کند و خداوند می فرماید امداد می کنم او را به ملائکه خودم. گویا احمق نادان خیال کرده که ملائکه با توپ و تفنگ و شمشیر جنگ می کنند که می گوید با این آلات حرب الیوم فرنگیها چگونه می تواند بجنگند. جنگ ملائکه این

است که جبرئیل می گوید چهار شهر قوم لوط که هر شهری چهار صد هزار مرد جنگی در آنها بود سواى پیر مردها و زنهار و اطفال بیال خود از ریشه کندم تا به نزدیک آسمانها بردم بعد از آن آنها را به عمارات و بنیان و خلق سرازیر کردم. روایت فوق در تفسیر صافی (2) در سوره إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ

ص: 152

1-1 . یک چشم هم زدن.

1-2 . «تفسیر صافی»، ج 2، ص 792 .

[تکویر] در تفسیر آیه « ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ » (1) مذکور است و جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا که در قرآن مجید است معنی آیه همین است. و خداوند تعالی که فرموده و مسخّر می کنم برای او بادها را در جنگ بدر که دشمن هزار سوار جنگی و شجاع بودند و با اسلحه تمام و استعداد مقابل سیصد و سیزده نفر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودند و محلّ خلاف است میان اصحاب اخبار، و تاریخ که این سیصد و سیزده نفر همه ایشان حربه مثل یک دانه شمشیر یا یکدانه نیزه داشتند یا نداشتند. بعضی نقل کرده اند که همه نداشتند که بعضی اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم جریده خرما و چوب خرمایی حربه ایشان بود و بعضی گفته اند که همه حربه داشتند. یک مشت سنگریزه زمین را جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم برداشت و انداخت به سمت دشمن. خداوند بادهای سخت را امر کرد آن ریگها را با سایر ریگهای زمین چنان زد به صورت و چشمهای لشکر مقابل که هر کسی از آنها مشغول شد به مالیدن چشم خود و اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم مشغول شدند بگشتن آنها تا شکست خوردند. و این است قول خداوند: « وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى » (2) و در جنگ خندق که عرب و قریش به

مقدار ده هزار سواره و پیاده دور مدینه را گرفتند و اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به هزار نفر نمی رسیدند در یک روایت هفتصد نفر و در روایت دیگر

ص: 153

-
- 1-2 . تکویر، 20 . « (که فرشته وحی) صاحب قوت و قدرت است و نزد خدای مقتدر صاحب عرش با جاه و منزلت می باشد » .
 - 2-3 . انفال 17 . « (ای رسول) چون تو تیر افکندی نه تو بلکه خدا افکند . (شکست کافران و قتل ایشان از ناحیه خدا بود) .

نهصد نفر عدد آنها گفته شده خداوند باد و بوران را مسلط کرد بر لشکریان دشمن که تمام خیمه و خرگاه آنها را از بیخ کند و اسبهای آنها از شدت و سختی باد همه جمع می شدند در یک جا و سرمای آن باد با آن شدت خود تمامشان را از پا در آورده بود که ابوسفیان رئیس لشکر گفت: اگر ما با اهل زمین جنگ می کنیم از عهده اهل زمین بر می آییم و اگر چنانچه محمد گمان دارد با اهل آسمان می جنگیم قوه جنگ با اهل آسمان را نداریم.» پس همه بیک مرتبه کوچ کرده و رفتند. و این است که خداوند تعالی در سوره احزاب در حکایت همین جنگ فرموده: «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا» (1) در روایت اخیره که از علل و عیون نقل کردیم که خداوند تعالی می فرماید: زمین را به آخری از اوصیای تو پاک می کنم از دشمنانم و مالک و پادشاه مشرق و مغرب زمین می کنم و امداد می کنم او را به ملائکه خود تا آشکار کند دعوت مرا و تمام خلق را جمع کند بر توحید من. (2)

ص: 154

-
- 1-1 . احزاب، 9 . « پس ما به مدد و یاری شما بادی تند و سپاهی بسیار (از فرشتگان) که به چشم نمی دیدید فرستادیم » .
2-2 . از جمله تأییدات الاهی نسبت به حضرت مهدی علیه السلام یاری حضرت به وسیله ملائکه است. گنجی شافعی به سند خود از امام علی علیه السلام نقل کرده است که: «خداوند او را با سه هزار ملائکه یاری خواهد کرد.» (البیان، 96. «از امام صادق علیه السلام نقل است: «خداوند متعال او [مهدی] را با سه لشکر یاری خواهد کرد، با ملائکه، مؤمنان و رعب و وحشت در دل دشمنان «غیبت نعمانی» 143 باب 13 / حدیث 43.

خیلی خنده دارد از این جماعت بایه که سید علی محمد شیرازی پسر میرزای رضای بزّاز که نه علمی و نه معرفتی و نه فضیلتی و نه منتقبتی و نه معجزه و نه کرامتی به هیچ وجه نداشته و نه کسی از او دیده و نقل کرده باشد و هر کسی از اهل کمال و معرفت و دانش و علم او را دیده نوشته و خبر داده که او سواد و علم که نداشت سهل است. فهم و ادراک آن را هم نداشت. شخصی از علمای زمان ما در کتاب خود احوالات خود را و این که استادهایی که پیش آنها درس خوانده و تلمذ کرده نوشته و دیگر کتابهایی که در مدّت عمر خود تألیف کرده تعداد (1) کرده بالمناصبه می نویسد که از جمله کسانی که در مجلس درس او حاضر می شدم، حاج سید کاظم رشتی یکی از رؤسای شیخیه بود. در کربلای معلّی می رفتم تماشا کنم درس او از چه مقوله می باشد. همین سید علی محمد شیرازی را می دیدم در آن درس حاضر می شد. ولکن فهم و ادراک او این قدر نبود و در مقامات علمیه بالکلیّه عاجز و جاهل بود و می دیدم او را ریش خود را می تراشید، یا از بیخ چنان مقرّض (2) کرده بود که مثل تراشیدن بود و می دیدم او را وقتی که به حرم جناب سید الشهدا علیه السلام می آمد. اهل اینکه داخل حرم بشود و زیارتی بخواند نبود. بلکه از در حرم سلامی می داد و برمی گشت. روزی به شخصی گفتم که این سید چرا چنین می کند؟ مگر

ص: 155

1-1 . شمرده، یا شمارش کرده است.

2-2 . قیچی.

جایز است ردّ این زیارات که وارد شده اند که زائر داخل حرم بشود و بالای سر امام علیه السلام این زیارت را بخواند و پایین پای او این زیارت را قرائت کند. از خود ائمه علیهم السلام این نحو وارد شده. ما رعیت هستیم. باید اطاعت کنیم و از برای ما نیست برای خود من عِنْدی (1) جعل کنیم و به آن عمل

نماییم که در حرم بیاییم سلامی بدهیم و برگردیم. و از بعضی صلحا (2) نقل کرده که او را نفرین می کرده و می گفته عنقریب است که از این سید علی محمد اعتقادات باطله بروز کند و حاجی محمد کریمخان که ارشد شاگردهای حاج سید کاظم رشتی است و لابد سید علی محمد را در درس او دیده و به کمّ و کِیّف او برخورده در کتاب خود ارشاد العوام (3) می نویسد: مردی که جاهلترین خلق خداست برخاسته و الحال که سنه یکهزار و دویست و شصت و شش است، پنج شش سال است در میان ایران ظاهر شده و هیچ کرامتی از او ظاهر نشده. همین قدر ادّعا می کند که من خدا و رسول و امام و نایب امامم. و در جای دیگر از ارشاد العوام می گوید این باب مرتاب خروج کرده مردم را به خدایی و نبوت و امامت و با بیّت خود به اختلاف اوقات و اماکن خوانده! سبحان الله آدمیزاد پایه جهل او تا به کجا می رسد. فکر نمی کند امام دوازدهم و اوصیای خاتم الانبیا که خداوند تعالی می فرماید اجبّاء منند و اصفیای منند. معنی

ص: 156

1-3. از پیش خود

2-1. جهت اطلاعات بیشتر، نگاه کنید به «ارشاد العوام»، ج 1؛ و «دائرة المعارف تشیع»، ج 3، ص 5 و 4 «ناسخ التواریخ»، ج قاجاریه و «لغت نامه دهخدا».

3-2. «ارشاد العوام»، ج 2، ص 230.

اصفیا این است که از تمام خلق روی زمین اینها را برگزیده و انتخاب کرده ام و حجّتهای منند بر تمام [خلق] روی زمین [آیا] این چنین کسی محتاج است برود درس حاجی سیّد کاظم رشتی آن هم بعضی طلاب آن درس بگویند می آمد به درس، ولیکن فهم و ادراک علمی نداشت و ریش خود را می تراشید!

علم امام علیه السلام از طرف خداست

تمام اهل اسلام از سنی و شیعه و خارجی و لا مذهب حتّی دشمنان آنها که با آنها عداوت کردند و کشتند ائمّه علیهم السلام را همگی متفق اند و اعتراف دارند که این دوازده امام علیهم السلام در عمر خود پیش احدی به درس خواندن نرفتند و معدّلک اعلم اهل زمان خود بودند که از علوم آنهاست که تا الیوم که از هزار و سیصد سال گذشته از زمان تاریخ دنیا پر است از علم توحید آنها و علم فقه و احکام و حلال و حرام و صوم و صلوة و حجّ و زکوت و عبادات و طاعات و مُعاملات و مناکحات و علم اخلاق و صفات حسنه و ردّیه و زیارات و دعوات و اورادی که در شبانه روز از آن بزرگواران وارد شده که عالمی که الیوم در روی زمین می بینی از خود هیچ ندارد و همه را از آن دوازده امام یا پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند. معنی عالم در این زمان ما تا روز قیامت آن است که کلمات آن ائمّه را نوشته و جمع کرده و یا معنی آنها را فهمیده و نوشته. [آیا] چنین اعلم زمانی محتاج است برود درس حاجی سیّد کاظم رشتی، شیخی که علمای زمان او را

ص: 157

عالم صحیحی نمی دانستند؟ این خیلی اعجوبه و مضحکه (1) می باشد. اعجوبه و مضحکه دیگر آن است که اشاره کردیم به آن که در معراج پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در آسمان خداوند بفرماید (2) به امام دوازده هم ایشان زمین را پاک می کنم از دشمنان خودم و او را پادشاه و مالک می کنم تمام مشارق و مغارب زمین را و مدد می کنم او را به ملائکه خود. تا آنکه آشکار کند دعوت مرا و تمام خلق را جمع کند بر توحید من. این سید علی محمد یک مرتبه حاکم شیراز او را گرفته و پای او را در چوب و فلک گذارده اینقدر او را زدند که مردم به حاکم گفتند: «بیچاره را داری می کشی، بس

است.» او را حاکم گفت: تا زیر چوب نگوید غلط کردم... رها نمی کنم.» تا اینکه او هم زیر چوب خوردن این کلمات را گفت و او را رها کردند و از آن ولایت رفت به اصفهان. بعد از آن او را جلب کردند به تبریز و در تبریز هم همین ماجرا به سر او آوردند تا آنکه بعد از حبس او را کشتند و دفن نکردند و لاشه او را گذاشتند تا جانوران خوردند! [آیا] این آن است که خداوند فرموده مالک مشارق و مغارب زمین می کنم او را و به ملائکه خود امداد می کنم اگر دعوت خدا آشکار شده و همه مردم به توحید او جمع شده. پس این ملل نصاری که روی زمین را پر کرده و قائلند بخدایی حضرت عیسی علیه السلام و بر همه روی زمین سلطنت آنها غالب است، چطور باقی مانده؟ و همچنین ملت هندوستان که تخمین زده اند خلق تمام

ص: 158

1-1 . باعث تعجب و موجب خنده.

2-2 . نک «بحار الانوار» ج 52، ص 312.

هندوستان را به پانصد کرور(1) جمعیت می رسد؟ و سواد اعظم هندوستان دین آنها بُت پرستی است و آفتاب پرست و ماه پرست و آب پرست... هم در میان آنها هست و مملکت چین و ماچین و سایر ممالک آن حدود مثل ژاپن از قراری که نقل می کنند در کتب می نویسند اغلب بر این مذهب هندو و بُت پرستی است و او را به لغت خودشان ملت بودایی می گویند و ملت اسلام سنی او در توحید و اعتقادات یک مذهب دارد خارجی او که مملکت عمان تمام مذهب خارجی دارند . عده ای دیگر زیدی مذهب . که تمام مملکت یمن زیدی مذهبند. در توحید و اعتقادات یک مذهب دارد و شیعه اثنی عشری مذهب توحید او و عقاید او سوای آنهاست و مذهب اسماعیلی که در هندوستان مخلوق لا تُعدو لا تحصی از آنها هست و همگی مُرید و جان نثار اولاد آقاخان محلاتی(2) که در بندر بمبئی

ساکنند هستند. آنها هم توحیدشان و عقایدشان و رای سایر ملل است و مذهب علی اللّهی که بلاد روم و ایران خلقی لا تُعدو لا تحصی از صحرانشین و قُراء و دهات نشین و شهرنشین هست آنها را مذهب دیگر هم و رای این مذاهب است و خود این ملت اثنی عشری که دین حق است و دین باقی مانده از آثار و کلمات این دوازده امام پاک طیبین و طاهرین است . الان یک ثلث آن بلکه نصف آن ملحد و زندیق و بی باک و

ص: 159

1-1 . میلیون.

2-2 . آقاخان محلاتی رییس یک فرقه ای از اسماعلیه نزاری است. برای کسب اطلاعات بیشتر نک: «دائرة المعارف تشیع» ج 1/125.

بی پروا از گفتن و نوشتن هر کفر و زندقه و هیچ تقیّد به هیچ دین و آئین ندارند و پیرامون هیچ یک از امور دین نیستند، بلکه تشبّه به اعمال و افعال فرنگیها و تلبّس به لباس آنها، و به زنی آنها عمل کردن و از دین نصاری تعریف و از دین اسلام نکوهش کردن را اَلدَّلَاتِ (1) خود می دانند. پس ای شمس (2) کور و کر! اگرچه کور و کر نیستی، ولکن عمدا خود را به کوری و کری و امیدواری [می زنی] قدری تعقل کن! البته نان گندم خورده هوشی و عقلی در سر خود داری که این کلمات صحیح می آیند با فرموده خداوند تعالی که فرموده امام عصر علیه السلام که ظهور کند دعوت مرا که خداوندم بر تمام خلق بلند می کند و مردم را تماما بر توحید صحیح من جمع می کند. که معنی او [آن] این است که توحید خداوندی به دست آن امام دوازدهم بعد از ظهورش یکی خواهد شد و تمام خلق به همان توحید و اعتقادات مجتمع خواهند شد و اختلاف ملّتهای در روی زمین به دست آن امام همام علیه السلام نخواهد ماند. [اختلاف ها برطرف خواهد شد]

عَلَمَ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نشانه نصرت الاهی

عَلَمَ جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در دست حضرت است (3) در بحار روایت

ص: 160

1-1. لذیذترین لذتها.

2-2. ظاهرا از طرفداران افکار انحرافی بایه بوده است.

3-1. اشاره دارد به آیه 55 سوره نور که به عصر و زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده است امام سجاد علیه السلام فرمود: آیه در شأن حضرت قائم علیه السلام است «تفسیر صافی» ج 3/444. امام صادق علیه السلام فرمودند: «آیه درباره قائم و اصحاب اوست» (الغیبة نعمانی، 126). در خبری از رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده است: اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را به قدری طولانی می کند تا این که مردی از امت من که نام او نام من و کنیه او کنیه من است ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد کند، همان گونه که پر از ظلم و ستم شده باشد. (منتخب الاثر، فصل 2، باب 1، ص 150).

کرده از کتاب غیبت نعمانی(1) به سند خود از ابو حمزه ثمالی که می گوید: حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «گویا می بینم قائم اهل بیت علیهم السلام مرا که مشرف شده بر این نجف شما.» و اشاره کرد حضرت به دست خود به سمت کوفه. پس هر گاه مشرف شد بر نجف در می آورد عَلم پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را. پس هر گاه آن علم را پهن کرد می آیند ملائکه نصرت روز بدر. عرض می کند راوی: «عَلم رسول خدا کدام است؟» حضرت فرمود: «چوب آن از عمود عرش خدا و رحمت اوست و مابقی اجزای او از نصر خداست. آن علم را مقابل نمی کنند [برابر قرار نمی دهند] به چیزی از لشکریان یا بلاد الاَینکه آنها هلاک می شوند و در روایت دیگر که باز در کتاب غیبت نعمانی(2) ذکر می کند به سند خود از عبدالله بن سنان از حضرت امام

ص: 161

1-2 . «غیبت نعمانی»، باب 19، ص 438؛ «بحارالانوار»، ج 52، ص 361 و 326 در نقل «غیبت» بعد از مخبوءاً را ندارد.
2-3 . «بحارالانوار»، ج 52، ص 360 . از امام صادق علیه السلام همچنین روایتی در غیبت نعمانی نقل شده است باب 19، ص 7 و 436 البته روایت «غیبت نعمانی» از ابوبصیر او هم از امام صادق علیه السلام نقل می کند. علامه مجلسی قدس سرّه هم می فرماید عبدالله بن سنان همانا روایت می کند از امام صادق علیه السلام (برای مزید اطلاع به پاورقی ج 52، «بحارالانوار» ص 361 و 360 مراجعه شود) علاوه بر جلد 52 ص 360، در صفحه 328 هم این روایت را علامه مجلسی قدس سرّه آورده است . جهت اطلاعات بیشتر نک: «اصول کافی» ج 1، 231، (غیبت نعمانی) 238 حدیث 28) و «بحارالانوار» ج 52 / 301.

محمد باقر علیه السلام که می فرماید: عَلم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را جبرئیل آورد در روز بدر. و نیست جنس آن به خدا قسم از پنبه و نه کتان و نه قز⁽¹⁾ و نه حریر. راوی عرض می کند: «پس از چیست؟» فرمود: از ورق بهشت است. آن را پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در روز بدر باز کرد. بعد از آن (روز بدر) آن را پیچیده و داد به جناب امیرالمؤمنین علیه السلام. پس بود نزد آن جناب تا روز جنگ بصره. آن را امیرالمؤمنین علیه السلام باز کرد. پس خداوند او را فتح داد. بعد از آن آن را نیز پیچیده و آن نزد ماست. آن را باز نمی کند کسی تا وقت قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم. و او آن علم را باز می کند. پی نمی ماند در مشرق و مغرب زمین کسی، الا آنکه با آن علم او را ملاقات می کند و ترس و خوف بر اعداء از پیش روی اوست به مسافت یک ماه راه. و از یمین اوست به مسافت یک ماه راه و از یسار اوست به مسافت یک ماه راه.

باز در کتاب غیبت نعمانی⁽²⁾ روایت می کند به سند خود از ابی بصیر که می گوید حضرت صادق علیه السلام فرموده: وقتی که لشکر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با لشکر بصره برابر شدند همانا عَلم پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را باز کرد. پس قدمهای لشکر بصره از ثبات به جنگ افتاد و به تزلزل درآمدند.

ص: 162

1-1. قز = یعنی ابریشم، پرنیان. دودالقز = کرم ابریشم.

2-2. «غیبت نعمانی»، باب 19، ص 6 و 435 «بحار الانوار»، ج 32، ص 210.

پس آفتاب آن روز به زردی وقت عصر نرسید که از لشکر بصره فریاد بر آمد: «ای پسر ابوطالب امان ده ما را.» پس حضرت به لشکر خود فرمود: دیگر اسیری را نکشید و شخص زخمی را (خلاص نکرده) نکشید و گریخته را عقب نروید [تعقیب نکنید]. و فریاد کرد: «هر که از شما اسلحه خود را ببندد در امان است و هر که از شما در خانه خود برود و در خانه

را ببندد در امان است.» و وقتی که جنگ صفین با معاویه شد مردم از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خواهش کردند که همان علم را در آورد. حضرت قبول نکرد و مردم واسطه کردند به خدمت آن حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و عمار بن یاسر را که حضرت آن علم را در آورد حضرت به امام حسن علیه السلام فرمود: ای فرزند این بنی امیه را در علم خداوند مدت مهلتی است که باید برسند به آن ، و این علم را بعد از من کسی دیگر باز نمی کند الا قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم .» پس ای جماعتی که خود را داخل ملت اثنی عشری کرده اید و خفیف و خوار کرده اید این ملت را و ائمه این دین را فضائل و کمالات آنها را نابود می کنید. و عطیه های خداوند که به آنها داده و کرامت فرموده زیر پا می کنید. آیا این سیّد علی محمد که اسم می برید آیا علم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که جبرئیل در روز جنگ به در آورد، به تفصیلی که ذکر شد، آیا سیّد علی محمد شما دارای این علم بود؟ شما را به خدا قسم می دهم [آیا] از پدرش میرزا رضای بزاز به او ارث رسیده بود؟ اگر حرفه بزازی داری این شأن و

شوکت باشد دنیا پر بزاز است و اولاد بزاز. پس هر کسی از آنها دیانت را کنار بگذارد می تواند این ادعا بکند. اگر سید علی محمد دارای این علم بوده پس کو آثار آن علم و کو باز کردن آن علم در مقابل لشکرها که روز به آخر نرسیده آن لشکر شکست خورد! و کو ترس و خوف مسافت یک ماه راه بر دل دشمن مقابل آن علم؟

سفیران حق

در کتاب غیبت نعمانی(1) باز روایت می کند به سند خود تا به محمد بن

جعفر از پدرش حضرت صادق علیه السلام که فرموده: وقتی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم ظهور کند می فرستد در هر اقلیمی از اقالیم روی زمین مردی را به جهت حکومت و امر و نهی و می گوید به او که دستورالعمل رفتار تو کف دست تو است. هر چه را محتاج شوی و علم آن را نداری، نگاه کن به کف دست خود. در آنجا نوشته ای خواهی دید و به همان عمل کن و باز حضرت می فرماید: و می فرستد قائم لشکری به قسطنطنیه. پس چون برسند به دریای قسطنطنیه آن لشکر چیزی نویسند به قدمهای خود. پس همگی از آب عبور کرده و بر روی آب مانند خشکی راه روند. پس اهل شهر قسطنطنیه چون این را ببینند می گویند: اینها لشکریان او هستند که چنین اند. پس خود او چه خواهد بود؟ پس اهل شهر دروازه ها را باز می کنند و لشکرها را داخل کرده اطاعت کنند و آنها حکم کنند به آنچه

ص: 164

1-1 . غیبت نعمانی باب 21 ص 4 و 453 - 454.

می خواهند و مأمورند . و در بحار روایت می کند از کتاب اکمال الدین صدوق علیه الرحمه (1) که او روایت کرده به سند خود از صقربین دلف که او می گوید شنیدم از ابی جعفر ثانی امام محمد جواد علیه السلام که فرمود: امام بعد از من فرزندم علیّ الهادی است. امر او امر من است و قول او قول من است. و طاعت او طاعت من است و امامت بعد از او در فرزند او حسن است. امر او امر پدرش می باشد و قول او قول پدرش می باشد و طاعت او طاعت پدرش. بعد از آن حضرت ساکت شد. راوی می گوید عرض کردم: «یابن رسول الله علیه و آله وسلم پس کیست بعد از حسن امام؟» پس حضرت گریست، گریه شدیدی. بعد از آن فرمود: به درستی که بعد از حسن فرزند او قائم است که قائم به حق است و امام منتظر است.» عرض کرد راوی:

«یابن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم چرا او را نام نهاده اند به قائم فرمود: «به جهت اینکه قیام می کند بعد از مُردن ذکر او و ارتداد اکثر قائلین به امامت او.» راوی عرض کرد: «چرا او را امام منتظر می گویند؟» حضرت فرمود: «چونکه از برای او غیبتی است و ایام آن غیبت بسیار طولانی می شود. در مدّت آن غیبت پس انتظار می کشند او را مخلصون، و منکر می شوند او را شک کنندگان درباره او، و استهزا می کنند به اسم بردن او و ذکر او منکرین وجود او، و بسیار گویی کنند در او آن کسانی که می خواهند وقت ظهور تعیین کنند، و هلاک می شوند در او مستعجلون؛ یعنی آنهایی که

ص: 165

1-1. «کمال الدین و تمام النعمة»، الباب السادس و الثلاثون، ص 378، حدیث 3، «بحار الانوار»، ج 51، ص 157 و 158، «اعلام الوری» 436.

می خواهند ظهور او مستعجل شود، و نجات می یابند در او مسلّمون یعنی آنهایی که نه مستعجلند و نه وقت تعیین کننده بلکه تسلیم شده اند فرمایش ائمه علیه السلام را درباره او به هر نحوی که فرموده اند: «باز در بحار نقل کرده از اکمال الدین صدوق علیه الرحمه (1) که او به سند خود روایت کرده از حضرت عبدالعظیم بن عبدالله که در ری مدفون است. می گوید: داخل شدم به خدمت امام محمد تقی علیه السلام و خواستم از او سوال کنم. از اینکه امام قائم همان امام مهدی است یا غیر از آن است. پس حضرت هنوز من سؤال نکرده فرمود: «یا ابا القاسم قائم ما همان مهدی است که واجب است بر مردم انتظار او را بکشند در غیبت او، و مطاع خواهد بود وقت ظهورش و او سوّم اولاد من است الخ.»

دعبل شاعری فرشته سان

بحار روایت کرده از عیون اخبار صدوق و اکمال الدین (2) او بسندش از

ابو الصلت هروی که می گوید: شنیدم از دعبل بن علی خزاعی شاعر معروف که گفت: وقتی که قصیده خود را که اول آن این است

(مدارس آیات خلت من تلاوة و منزل وحی مقفر العرصات)

در خدمت مولایم علی بن موسی الرضا علیه السلام خواندم تا رسیدم به

ص: 166

1-1 . «کمال الدین و تمام النعمه»، الباب السادس و الثلاثون، ص 377، حدیث 1 ؛ کفایة الاثر / 277، «عیون اخبار الرضا» علیه السلام، ج 2، ص 265، «بحار الانوار»، ج 51، ص 156 .

2-2 . «همان»، الباب الخامس و الثلاثون، ص 372 حدیث 6 ؛ نک، «بحار الانوار»، ج 51، ص 154 و «فرائد السمطين» ج 2، 337.

آنجايش که گفتم:

(خروج امام لا محالة خارج يقوم على اسم الله و البركات

يميز فينا كل حق و باطل و يجزي على التعمات و التعمات) (1)

حضرت رضا عليه السلام به شدت گریه کرد. بعد از آن سر بلند کرد و فرمود: «یا خزاعی! روح القدس نطق کرده بر زبان تو به این دو بیت. پس آیا می دانی که کیست این امام و چه وقت قیام می کند؟» عرض کردم: «ای مولای من نمی دانم، اما شنیده ام که امامی از شما ظهور خواهد کرد. پاک می کند زمین را از فساد و پر می کند زمین را از عدالت، بعد از آنکه پر شده باشد از جور و ظلم.» امام رضا علیه السلام فرمود: یا دعبل امام بعد از من محمد فرزند من است و بعد از محمد فرزند او علی است و بعد از علی فرزند او حسن است و بعد از حسن فرزند او (الحجة القائم المنتظر في غيبته المطاع في ظهوره الخ) (2).

و باز در بحار نقل کرده از اکمال الدین صدوق علیه الرحمة (3) که او

ص: 167

1-1 . خروج امام (حضرت مهدی علیه السلام) به طور حتم واقع خواهد شد، همو که به اسم خدا و همراه برکات قیام می کند، در بین ما هر حق و باطلی را روشن خواهد ساخت و بر نعمت ها و مصیبت ها جزا می دهد.

2-2 . ادامه حدیث چنین است: «اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نماند خداوند آن روز را به حدی طولانی می سازد تا او ظاهر شود و زمین را از عدل و داد پر نماید چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

3-1 . «کمال الدین و تمام النعمه»، ج 2، الباب الرابع و الثلاثون، ص 361، حدیث 5، «بحار الانوار»، ج 51، ص 151 . حدیث 6. در ادامه روایت آمده است: «[در آن مدت غیبت بسیاری از دین بر می گردند و عده ای ثابت قدم می مانند] سپس فرمود: خوشا به حال شیعیان ما که در دوران غیبت قائم ما، به دوستی ما چنگ می زنند و در ولایت ما ثابت و استوار می مانند و از دشمنان ما اهل بیت بیزاری می جویند، ایشان از ما هستند و ما هم از آنها هستیم، آنها امامت ما را پذیرفته اند، و ما آنها را به عنوان «شیعه» قبول کرده ایم خوشا به حال آنها خوش به حال آنها، به خدا سوگند که آنها در روز قیامت در رتبه ما قرار دارند.

روایت می کند بسند خود از یونس بن عبدالرحمن می گوید: داخل شدم به خدمت امام موسی بن جعفر علیهما السلام و عرض کردم: «یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تویی قائم به حق؟» فرمود، «منم قائم به حق، ولكن آن قائمی که پاک می کند زمین را از دشمنان خدا و پر می کند زمین را از عدل همچنانکه پر شده از ظلم و جور، او پنجمی اولاد من است. از برای اوست غیبتی که طول می کشد مدت آن غیبت. الخ.

و باز در بحار نقل کرده از اکمال الدین (1) صدوق علیه الرحمه که او به سند خود روایت کرده از مفضل بن عمر جعفی که می گوید: داخل شدم به خدمت سید و آقای خودم جعفر بن محمد علیهما السلام و عرض کردم: «یا سیدی کاش به ما می فرمودی امام و جانشین بعد از خود را.» پس امام صادق علیه السلام فرمود: «امام بعد از من موسی فرزند من است و آن خلف مأمول منتظر محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است.»

و باز در اکمال الدین (2) به نقل صاحب بحار روایت کرده به سند خود از

ص: 168

1-2 . «کمال الدین و تمام النعمة»، الباب الثالث والثلاثون ص 334 ، «بحار الانوار»، ج 51، ص 143 .

2-3 . «همان»، ج 2، ص 345 «بحار الانوار»، ج 51، ص 146 ، حدیث 14.

ابی بصیر که گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام فرمود: به درستی که سنتهای انبیا که جاری شده بر آنها غیبت جاری خواهد شد بر قائم ما اهل البيت حَذُو النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ. ابو بصیر گفت عرض کردم: «یابن رسول الله کیست قائم شما اهل البيت؟» فرمود: «ای ابو بصیر او پنجم از اولاد فرزند من موسی علیه السلام پسر سیده و کنیزان است. غیبتی خواهد کرد که شک می کنند اهل باطل در وقت غیبت کردن او در دین بعد از آن ظاهر می کند خداوند او را. پس فتح می کند خداوند بر دست او مشارق و مغارب زمین را و پائین می آید روح الله عیسی بن مریم از آسمان و نماز می خواند عقب سر او و زمین روشن می شود به نور پروردگار وی و نمی ماند بقعه ای از زمین که عبادت غیر خدا در او شده الا اینکه خدا عبادت کرده شود در آن بقعه (وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ).

سید حمیری رحمه الله

و باز در بحار روایت کرده از اکمال الدین صدوق علیه الرحمه (1) که او روایت کرده به سند خود از سید اسماعیل حمیری شاعر معروف در حدیث طولانی که در آن می گوید: عرض کردم به خدمت حضرت صادق جعفر بن محمد علیهما السلام: «یابن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده از برای ما اخباری از آباء گرام تو در باب غیبت و صحیح بودن آن . خبر بده مرا کی واقع می شود آن غیبت؟» حضرت صادق علیه السلام فرمود: واقع خواهد شد به

ص: 169

1-1 . «کمال الدین و تمام النعمه»، ج 2، ص 342؛ «بحار الانوار»، ج 51، ص 145 .

ششم از اولاد من و او دوازدهم ما ائمه می باشد که هادی خلقند. بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم اول از دوازده امام علی بن ابیطالب علیه السلام است و آخر

ایشان قائم بالحق است. بقیة الله فی أرضه صاحب الزمان و خلیفة الرحمن الخ .

و در بحار(1) روایت کرده از کتاب عیون اخبار به سند متصل به امام حسن عسکری علیه السلام از پدرانش از حضرت موسی بن جعفر صلی الله علیه و آله وسلم که فرموده: «امام قائم نمی شود الا آن کسی که خودش امام است و پدرش امام است و خودش وصی پیغمبر است و پدرش هم وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم است».

احمد بن اسحاق و توفیق دیدار

باز در بحار نقل کرده از اکمال الدین صدوق(2) به سند متصل به احمد بن اسحاق قمی که می گوید: داخل شدم به خدمت امام حسن عسکری علیه السلام و من می خواستم سؤال کنم از آن جناب از [درباره] امام و جانشین بعد از او. پس آن حضرت پیش از سؤال کردن من فرمود: یا احمد بن اسحاق به درستی که خداوند زمین را خالی نمی گذارد و نخواهد گذاشت تا روز قیامت از حجّت خدا بر خلقش که به آن حجّت خدا بلا

ص: 170

1-1 . «بحار الانوار»، ج 51، ص 34 . به نقل از «عیون اخبار الرضا علیه السلام»، ج 2، ص 131 .

2-2 . «کمال الدین و تمام النعمه»، ج 2، ص 384 ؛ «بحار الانوار»، ج 23، ص 38 ؛ ج 51، ص 161 .

دفع می شود از خلق روی زمین و به او باران از آسمان نازل می شود و بوجود او برکات زمین در می آید.» پس احمد می گوید: عرض کردم پس کیست امام و جانشین بعد از تو؟ پس حضرت برخاست و داخل اندرون شد و بیرون آمد . طفلی بر دوش او سوار بود. گویا صورت مبارک آن طفل ماه شب چهارده بود. طفل سه ساله می نمود. پس حضرت فرمود: «یا احمد بن اسحق اگر نه کرامت نزد خداوند و ائمه می داشتی هر آینه نشان

نمی دادم به تو این فرزندم را، و این همانم و هم کینه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است و این کسی است که زمین را پر می کند از عدل همچنان که پر شده باشد از جور و ظلم. یا احمد بن اسحق مثل این فرزند من مثل خضر و مثل ذوالقرنین می باشد. و الله هر آینه غیبتی خواهد بود برای او که نجات نمی یابد در زمان آن غیبت از هلاک، الا کسی که خداوند او را ثابت کرده به امامت او، و او را توفیق داده که دعا کند به تعجیل فرج او.» احمد بن اسحق می گوید: «عرض کردم ای مولای من آیا علامتی برای من هست که قلبم به آن مطمئن شود؟» پس ناگاه دیدم آن طفل سه ساله نطق کرد به زبان عربی فصیح و فرمود: (اَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ). احمد بن اسحق گوید: فردای آن روز خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم و سؤال کردم از اینکه روز پیش فرمود. و عرض کردم: «سنت جاریه حضرت خضر و ذوالقرنین چه چیز است که در این فرزند مبارک تو است.» فرمود: «طول غیبت او». عرض کردم: «غیبت او طولانی می شود؟» فرمود: «آری به خدا قسم تا اینکه برگردند اکثر قائلین به امامت

او از دین حق مگر آن کسی که خداوند عهد او را گرفته به ولایت ما ثابت باشد و ایمان را در قلب او نوشته و خداوند او را تأیید کرده و قوت دین داده [باشد].» حال نمی دانم این جماعت بایه امامتی برای میرزا رضای بزّاز هم درست می کنند تا صحیح آید فرمایش امام موسی بن جعفر علیهما السلام که فرموده قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم باید هم پدر او امام باشد و هم خودش. تا به حال آنچه شنیده ایم و اهل شیراز نقل کرده و می کنند از خود آن میرزا رضا که حرفه او بزّازی بوده و از آن طریق زندگی می کرده و به هیچ وجه ادّعایی و صدایی از این مقوله کسی از او ندیده و نشنیده. پس این بابیها در اینجا باید گیر بکنند و یک تدبیری درست کنند و سریشمی پیدا کنند تا این را بچسبانند! اما سریشم زیاد می خواهد. به یک من و دو من درست

نمی شود. و اگر این را به سریشم چسبانیدند باز هنوز گیرند. در آنجا که بچه سه ساله را که امام حسن عسکری علیه السلام از اندرون بیاورد و بفرماید به احمد بن اسحق قمی که: «این فرزند من است و حجت خداست و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم و غیبت طولانی دارد و مانند خضر عمر دراز و مانند ذی القرنین خواهد بود» و این واقعه در تاریخ دویست و پنجاه و هشت هجری بوده و سید علی محمد پسر میرزا رضای بزّاز هزار سال بعد از آن عصر متولد شده. این متولد شده بعد از هزار سال را چه نحو بکنیم که بشود عبارت از آن طفل که امام حسن علیه السلام عسکری از اندرون بیرون آورد؟ قدری فکر می خواهد.

در بحار روایت کرده از کتاب اکمال الدین صدوق علیه الرحمه (1) که او روایت کرده به سند خود از حسن بن محمد بن صالح بزّاز که گفت شنیدم از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام که فرمود: به درستی که فرزند من او قائم است بعد از من. و اوست آن کسی که سنت انبیای گذشته در او جاری می شود از طول عمر زیاد و غیبت کردن؛ به حدی که دلهای مردم قساوت بگیرد به جهت طول کشیدن زمان غیبت او. و ثابت نمی ماند بر قول به امامت او مگر کسی که خداوند تعالی ایمان را در قلب او نوشته باشد و مؤید کرده او را به روح خود. و باز در بحار روایت کرده از کتاب اکمال الدین صدوق علیه الرحمه (2) که او روایت کرده به سند خود از اصیغ ابن نباته که می گوید: رفتم به خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام

پس دیدم آن جناب را در فکر فرو رفته و به انگشت دست خود به سوی زمین اشاره می کند و به زمین انگشت را فرو می کند عرض کردم یا امیرالمؤمنین علیه السلام تو را متفکر می بینم و انگشت به زمین فرو می کنی. آیا میل کرده ای به زمین؟» حضرت فرمود: نه والله رغبت نکرده ام در زمین دنیا و نه در دنیا یک روز هرگز. ولکن فکر می کنم در مولودی که از پشت من و صلب من خواهد آمد یازدهمی از اولاد من است. اوست مهدی.

ص: 173

1-1. «کمال الدین و تمام النعمه»، ج 2، ص 524، «بحار الانوار»، ج 51، ص 224.

2-2. «اصول کافی»، ج 1، کتاب الحجّة باب فی الغیبة، ص 338، حدیث 7؛ «غیبت نعمانی»، ص 95؛ «کمال الدین و تمام النعمه»، ج 1، ص 289.

پر می کند زمین را از عدالت، چنانکه پر شده باشد از جور و ظلم. از برای اوست حیاتی و غیبتی که در آن حیات و غیبت گمراه می شوند خلقی و اقوامی و هدایت می یابند اقوام دیگر الخ .

حکمت غیبت از امام مجتبی

باز در بحار روایت کرده از کتاب اکمال الدین (1) به سند خود از حنان بن سدیر و او از پدرش سدیر ابن حکیم و او از پدرش حکیم از ابی سعید عقیصا که گفت وقتی که صلح کرد امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه، مردم داخل شدند بر آن جناب و ملامت کردند او را بعضی آن مردم بر بیعت معاویه. پس حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: وای بر شما نمی دانید من چه کرده ام. قسم به خدا آنچه را من کرده ام بهتر است از برای شیعیان ما از آنچه آفتاب بر آن طلوع و غروب می کند . یعنی تمام روی زمین . آیا نمی دانید که من امام مفترض الطّاعه شما هستم و یکی از دو آقایان جوانان اهل بهشت به نصّ رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ؟ عرض کردند: بلی فرمود: «آیا نمی دانید اینکه خضر علیه السلام وقتی که پاره کرد کشتی را و کُشت آن طفل را و آن دیوار را ساخت، غضب کرد موسی بن عمران علیه السلام . چونکه وجه

حکمت آن کارها بر او مخفی بود [در حالی که] این عمل خضر نزد خداوند حکمت و صواب بود. آیا ندانسته اید اینکه نیست از ما ائمّه

ص: 174

أَحَدِي إِلَّا إِنَّكَ بِيَعْتِ طَاغِيهِ زَمَانِشْ دَرِ گَرْدَنَشْ وَاقِعْ مِي شُودِ مَگَرِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ كَسِي كِه رُوحِ اللهِ عَيْسِي بِنِ مَرِيْمِ پِشْتِ سَرِ او نِمَازِ مِي خَوَانْدِ وَ خَدَاوَنْدِ عَزَّوَجَلَّ مَخْفِي مِي كَنْدِ وِلَادَتِ او رَا وَ غَائِبِ مِي كَنْدِ شَخْصِ او رَا كِه وَاقْتِي كِه خُرُوجِ كَنْدِ بِيَعْتِي دَرِ گَرْدَنِ او از اَحَدِي نِيَسْتِ. آن نَهْمِي از اولادِ برادرِمِ حَسِينِ عَلَيْهِ السَّلَامِ اسْتِ. فَرَزَنْدِ سَيِّدِه كَنْيَزَانِ عَالَمِ. طَوْلَانِي مِي كَنْدِ خَدَاوَنْدِ عَمْرِ او رَا. الخ.

و باز در بحار نقل کرده از کتاب اکمال الدین (1) صدوق علیه الرحمه که او به سند خود روایت کرده از عبدالله بن زبیر از عبدالله بن شریک از شخصی از قبیله و طایفه همدان که او گفت: شنیدم از جناب سید الشهداء حسین بن علی علیهما السلام که فرمود: قائم این امت او، نهمی از اولاد من است و اوست صاحب غیبت و او آن کسی است که میراث او را قسمت می کنند و او خودش زنده است. و باز در بحار نقل کرده از کتاب احتجاج طبرسی (2) علیه الرحمه که او روایت کرده به سند خود از جناب سید سجاد زین العابدین علیه السلام که فرمود: پدرم حسین بن علی علیهما السلام فرمود: «در نهمی اولاد من سنتی است از یوسف بن یعقوب و سنتی است از موسی بن عمران و او قائم ما اهل البیت است. اصلاح می کند خداوند امورات او را و امورات ظهور او را در یک شب واحد.»

ص: 175

1-1 . «همان»، ج 1، ص 317 .

2-2 . «کمال الدین و تمام النعمه»، ج 1، ص 316؛ «بحار الانوار»، ج 51، ص 133.

باز در بحار روایت کرده از کتاب اکمال الدین (1) صدوق علیه الرحمه که

او به سند خود روایت کرده از عبدالرحمن بن سلیط که گفت: شنیدم که حسین بن علی علیهما السلام فرمود: از ما می شود دوازده امام هدایت شده اول ایشان علی بن ابیطالب علیه السلام است و آخر ایشان نهمی از اولاد من است. و اوست قائم به حقّ. زنده می کند خداوند به او زمین را بعد از مردن آن زمین. و ظاهر می کند خداوند به او دین حق را بر کلّ دین ها. و اگرچه ناخوش داشته باشند مشرکون، از برای اوست غیبتی که مرتد می شوند در آن غیبت اقوامی، و ثابت می مانند بر دین اقوام دیگر، الخ .

بخشی از روایات را از این ائمه طاهرین این پاکان این نیکان که در روی زمین تا روز قیامت به مثل اینها صادقین و طیبین و طاهرین نیامده و نخواهد آمد برای تو ذکر کردم که قبل از تولد حضرت قائم علیه السلام خبر داده اند به او. حضرت رضا علیه السلام (2) می فرماید: «چهارمی [از] اولاد من است.» حضرت جواد (3) می فرماید: سوّمی اولاد من است.» حضرت موسی بن جعفر علیه السلام (4) می فرماید: «پنجمی اولاد من است.» حضرت

ص: 176

1-3 . «کمال الدین و تمام النعمه»، ج 1، ص 317 ادامه روایت چنین است «فیوذون و یقال لهم : متی هذا الوعد ان کنتم صادقین » اما انّ الصابر فی غیبتة علی الاذی و التکذیب بمنزلة المجاهد بالسيف بین یدی رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم . نک «بحار الانوار»، ج 51/61.

2-1 . «همان»، ج 2، ص 376 ؛ فرائد السمطين ج 2، 337.

3-2 . «همان» ج 2، ص 377 .

4-3 . «همان» ج 2، ص 361 .

صاّدق علیه السلام (1) می فرماید: «ششمی اولاد من است.» حضرت سیّد الشهداء علیه السلام (2) می فرماید: «نهمی اولاد من است» و امام حسن عسکری علیه السلام (3) خودش (امام زمان علیه السلام) را از اندرون در 3 سالگی آورد و

فرمود: این فرزند من امام قائم است و صاحب غیبت طویله و عمر دراز خواهد نمود مانند خضر پیغمبر. جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم (4) می فرماید: در ساق عرش خدا وقتی که به معراج رفتم دیدم دوازده نور در هر نوری سطر سبزی نوشته . و اسم هر یک از اوصیای دوازده گانه من در آن نوشته شده بود . در روایت دیگر (5) که باز از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مروی است دوازده وصی را یگان یگان اسم می برد. از اول ایشان که علی بن ابیطالب است تا آخر ایشان که حجّة ابن الحسن علیهما السلام است و می فرماید: نور آخری ایشان که نور قائم است دیدم او را مثل ستاره درخشنده در میان آن انوار که خداوند تبارک و تعالی فرمود: این قائم کسی است که حلال می کند حلال مرا و حرام می کند حرام مرا و به او انتقام می کشم از اعدای خودم و او راحت اولیاء من است و او کسی است که شفا می دهد قلوب شیعه تو را از آنچه ظالمین و جاهلین و کافرین کردند و از آنها تلافی می کند. و اوّلی و

ص: 177

1-4 . «همان» ج 2، ص 342 .

2-5 . «همان» ج 1، ص 317 .

3-6 . «همان» ج 2، ص 384 .

4-1 . «همان» ج 1، ص 256 .

5-2 . «همان» ج 1، ص 258 .

دومی را از قبر بیرون می آورد با بدن تر و تازه. پس می سوزاند آنها را... تا آخر روایت که سابقاً ذکر شده. پس امروزه کسی که اقدام کند بر تکذیب این بزرگواران و این حجّتهای بالغه الاهی که پیش از وقوع خبر داده و خبرهای آنها مطابق واقع شده، انصاف بده چنین کسی را می شود گفت از نطفه حلال عمل آمده؟ پس علامت نطفه حرام از حلال چه چیز است؟ مگر نه در روایات متواتره وارد است که بغض محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم از علامات نطفه نامشروع بودن یا ولد حیض بودن است کسی که تکذیب کند گفته های آنها را البته محبت به آنها ندارد و بغض آنها را دارد. سیّد علی محمد پسر میرزا رضای بزاز شیرازی که در این اعصار ما متولد شده

که بعد از هزار سال از سال و تاریخ تولّد حجّة ابن الحسن علیهما السلام است که تمام اهل شیراز خود آن سیّد علی محمد و پدر و مادر و قوم و قبیله و خانه آنها را دیده و دانسته خبر می دهند [حال اگر] بخواهند این را بکنند آن حجّة ابن الحسن که هزار سال قبل متولد شده و امام حسن عسکری علیه السلام او را آورد و نشان داد به احمد بن اسحاق قمی ارتکاب چنین امر محالی نمی شود الاّ از جهت بغض و کینه محمد و آل محمد که حرفهای آنها را رد کنند به این لباس و گفته های آنها را باطل کنند و پرده بر رویش بکشند. در روایت سابقه که سند آن متصل به ابن عباس بود و از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیده بود که فرمود: نهی آنها بعد از علی و حسنین علیه السلام قائم اهل بیت من است و مهدی امت من است شبیه ترین مردم است به

من در شمائل و اقوال و افعال او ظاهر می شود بعد از غیبت طولانی و تحیر مردم در گمراهی (1)، و در روایت سابقه که از امام محمد تقی علیه السلام نقل شده می فرماید: از برای او غیبتی است و بسیار می شود ایام آن غیبت و طولانی می شود مدت آن غیبت، و در روایت سابقه که یونس بن عبدالرحمن نقل کرده (2) از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که می فرماید: او پنجمی اولاد من است. از برای اوست غیبتی که طول می کشد مدت آن غیبت، و در روایت ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام که سابقاً ذکر نموده ایم (3) ابوبصیر عرض می کند: یابن رسول الله کیست قائم شما اهل البیت؟ حضرت می فرماید: پنجم از اولاد فرزند من موسی است. پسر سیده کنیزان است غیبتی خواهد کرد که شک می کنند اهل باطل در وقت غیبت کردن او در دین. و در روایت احمد بن اسحاق قمی از امام حسن

عسکری علیه السلام آمده است: یا احمد بن اسحاق مَثَلِ این فرزند من مَثَلِ خضر و ذوالقرنین است. والله هر آینه از برای او غیبتی خواهد بود که نجات نمی یابد در زمان غیبت او از هلاکت الا کسی که خداوند او را ثابت کرده به قول به امامت او و این سید علی محمد تمام اهل شیراز را از زمان تولد او تا نشو و نمای او و رفتن او به عتبات و درس خواندن او نزد حاج سید

ص: 179

1-1 . نک: «عقدالدرر» 32، و «بحارالانوار» ج 51، 71.

2-2 . «کمال الدین و تمام النعمة» ج 2، 30. (با ترجمه فارسی) و «بحارالانوار» ج 51، 151.

3-3 . «همان» ج 2، 8.

کاظم رشتی و برگشتن او به شیراز و چه بر سر او آمد و در کجا چه نحو بر او گذشت و به دست کی و به چه نحو کشته شد همه امور او را از اول عمر او تا آخر عمرش همه اهل زمان ما از اهل شیراز و غیر شیراز می دانند. این غیبت طولانی کو؟ و در کجا واقع شد؟ و عمر دراز مانند خضر و ذوالقرنین کجا شد؟ و تطبیق این را چه نحو چشم بیندیم و بکنیم که ملل خارجه غیر از اسلام بر ما خنده نکنند و نگویند که تطبیق این مردِ مشاّر الیه با این روایات شما بعد (1) مابین آسمان و زمین است. [اگر چنین عمل کنیم] پس بگویند به ما اصل ملت شما بر دروغ و محال گویی است. پس اصل دین شما باطل بوده و هست. پس درست است آنچه به شما عرض نمودم که اصل مقصود این طایفه [بایه] دشمنی با این دین است و بغض و کینه آنها نسبت به ائمه که پیشوایان این دین بوده و نشر این دین کرده تا باقی بماند تا همیشه دوران . و خودشان را به کشتن و زهر خوردن دادند و زنهانشان را به اسیری روا داشتند و انواع و اقسام بلاها دیده و کشیدند از دست ظلام معاندیشان تا ترویج این دین را کردند و نشر این احکام و حرام و حلال را کردند و جمیع راههای توحید خداوندی را بیان کردند و جمیع حلال و حرام خدا را به جا گذاشتند که در قرآن و اخبار آنها موجود است که امروزه حجّت بر همه تمام است و اگر کسی پیرو ایشان نشود و

کوتاهی کند و سرایی و دنباله رو احکام آنها نشود یا مبتلا به غرض و

ص: 180

مرض باشد و یا دارای کِبَر و خودسری باشد و اگر زیر بار اطاعت نرفت و به جهنم عاقبت او ختم شود، ملامت نکند مگر نفس خود را. و بداند و یقین کند که حجت بالغه موجود است امروزه و خودش تقصیر کرده و شهوات دنیا و شیطان پرستی را ترجیح داده بر بندگی خالق عالم و آدم.

عهد خدا از بشر

خداوند تعالی در سوره یس می فرماید: « أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ » (1) ای پسر آدم من از تو عهد گرفته ام که شیطان را پیروی و عبادت نکنی و به گفته او عمل ننمایی که او دشمن تو است و (عاقبت تو را مخلصد در نار جحیم می خواهد) یا می فرماید: « وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ » و عبادت و اطاعت و بندگی مختص خودم است و راه راست این است به این راه برو که بعد از مردن فایده آن را خواهی دید در نعمتی خواهی داخل شد که مشقت در آن نیست و پایانی ندارد و جوانی که هرگز پیری در آن نیست و صحتی که هرگز سقم و ناخوشی در آن نیست و پادشاهی که هرگز زوال برای آن نیست و سرور و خوشحالی که هرگز غم و غصه ای نمی بینی و داخل بهشت می شوی که تمام لذات در آن مهیا به نحو اتم است

« وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ » (2) « جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ » (3)

ص: 181

1-1 . یس: 60 .

2-2 . زخرف، 71 . « و در آنجا (بهشت) هر چه نفوس را بر آن میل و اشتهاست و چشمها را شوق و لذت مهیا می باشد » .

3-3 . احقاف بخش پایانی آیه مبارکه، 14 ، « (خلد بودن در بهشت) پاداش اعمال نیکی می باشد که انجام می دهند » .

« وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ » (1) بعد از آن آیات سابقه در سوره یس می فرماید: و این شیطان به تحقیق گمراه کرده خلق بسیاری از جنس تو ای بنی آدم پیش از تو. پس چرا عقل خود را راهنمای خود قرار نمی دهی؟ این قدر در عمر خود شنیده و دانسته ای که پادشاهان با اقتدار در روی زمین آمدند و رفتند زیر خاک و آنها صاحبان حشمت و لشکریان با قوه و قدرت بودند و آنها را نابود کردیم و بُردیم و گرفتار اعمال کردیم و گفتیم به آنها « هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ » (2) این آن جهنّم است که در دنیا خبر آن را به شما دادیم « اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ » (3) بسوزید و بگدازید در میان این جهنّم به سبب اینکه کافر شدید به من و پیروی نفس و شیطان را ترجیح دادید بر اطاعت و بندگی من و خودسری را شعاع خود کردید و حجّتهای بالغه فرستادم آنها را تکذیب کردید و انقیاد نکردید. و باز در سوره یس می فرماید « وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ » (4) این بنی آدم دنبال رو شیطان! مثل برای ما

ص: 182

1-1 . یس: 62 .

2-2 . همان: 64 و 63 .

3-3 . همان ، 64 و 63 .

4-4 . همان، آیه : 79 و 78 .

می زند و می گوید: استخوانهای پوسیده و خاک شده را کی زنده می کند دوباره که جزای اعمالی باشد؟ بگو آن کسی زنده می کند که اول دفعه همین خاک بودی و تورا کرد همین آدمیزاد که هستی صاحب قدرت و قوه و حیات و گوش شنوا و چشم بینا و زبان با نطق و عقل و تدبیر و آمر و ناهی در روی زمین، مگر نه اول جماد بودی و خاک بودی آن قدرت از آن خالق کی سلب شد که الان نتواند این خاک تورا دوباره جمع کند و بکند

آنچه دفعه اول کرده و او عالم است به خلق خود که آن خاک تو باشد و از علم او آن خاک تو گم نمی شود. هر جا که هست حکم می شود به آن که باش به همان طوری که اول بودی. خاک گوش همان گوش می شود. خاک چشم همان چشم، خاک زبان همان زبان به همان قدرتی که در آخر سوره یس می فرماید: « **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** » (1).

یارانی از ملائکه و انسانها

از کیفیاتی که مقرر شده از جانب خداوند تعالی برای حضرت قائم علیه السلام که وقت خروجش با او بوده و اعوان و انصار او باشند اقسام ملائکه و خلقی هم از بنی آدم خواهد بود. روایت می کند. در بحار الانوار از ارشاد شیخ مفید علیه الرحمه (2) که او روایت کرده به سند خود از ابوبکر

ص: 183

1-1 . « همانا فرمان واحد خدای متعال نافذ است چون اراده خلقت چیزی را بکند به محض اینکه بفرماید موجود باش بلافاصله موجود خواهد شد » .

2-2 . « الارشاد »، ص 701 ؛ « بحار الانوار »، ج 52، ص 336 . درباره یاری امام مهدی علیه السلام توسط ملائکه الاهی نک: « غیبت نعمانی » 234، حدیث 22، و « کامل الزیارات »، 130 باب 41.

حضرمی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرموده: گویا می بینم حضرت قائم علیه السلام را در بالای نجف کوفه و از مکه آمده به آنجا با پنج هزار نفر از ملائکه . جبرئیل از طرف راست اوست و میکائیل از طرف چپ اوست و مؤمنون از بنی آدم در پیش روی هستند و او قسمت می کند لشکرها را به ولایتها. و در بحار(1) روایت می کند از تفسیر عیاشی به سند خود از عبد الاعلی حلبی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرموده در جمله حدیث طولانی: گویا می بینم قائم علیه السلام را با اصحابش بالا می روند از نجف کوفه.

سیصد و سیزده نفر مردانی که دل‌های آنها گویا تکه آهن است در قوت قلب و شجاعت ، و جبرئیل از طرف راست او و میکائیل در طرف چپ اوست و ترس در دل دشمن او از پیش روی اوست به مسافت یک ماه راه و از عقب سر اوست به وقت یک ماه راه و خداوند او را مدد می کند به پنج هزار از ملائکه مسومین (ملائکه دارای نشان خاص)

جنود الاهی به یاری حضرت می شتابند

باز در بحار نقل کرده از کتاب غیبت نعمانی(2) که او روایت کرده به سند

ص: 184

-
- 1-3 . «بحارالانوار» ج 52، ص 343 - 341 ، بخشی از حدیث مفصل حضرت امام محمد باقر علیه السلام .
2-1 . «غیبت نعمانی» باب 13 ص 337 ، «بحارالانوار» ج 52، ص 348 . در ادامه روایت آمده است: «همراه او شمشیری است برکشیده و برهنه خداوند متعال، روم، دیلم، سند، هند، کابل شاه و خَزَر را برای او فتح می کند.

خود از ابو حمزه ثمالی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: هرگاه خروج کند قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم هر آینه یاری می کند خداوند او را به ملائکه مسومین، مُردفین، منزلین و گرویین. جبرئیل از پیش روی اوست و میکائیل از طرف راست او و اسرافیل از طرف چپ او و ملائکه مقربین پیش روی هستند الخ. و در بحار نقل کرده از کتاب اکمال الدین صدوق علیه الرحمه (1) که به سند خود روایت کرده از ابان بن تغلب از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: گویا من می بینم قائم علیه السلام آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم در پشت نجف سوار شده بر اسب سیاهی که خط سفیدی میان دو چشم او و پیشانی او کشیده. پس آن اسب خود را تکانی می دهد. پس نمی ماند اهل بلدی الا اینکه خیال می کنند اینکه او در پیش آنهاست در بلادشان. پس هرگاه علم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را پهن کرد، فرود آید سیزده هزار از ملائکه و

سیزده نفر از ملائکه که انتظار او را دارند و آنها از ملائکه هایی هستند که با حضرت نوح علیه السلام در کشتی بوده اند و با حضرت ابراهیم علیه السلام نیز بوده اند وقتی که او را در آتش انداختند، و آن ملائکه با عیسی بوده اند وقتی که او را به آسمان بردند، و چهار هزار آنها مُسومین و مُردفین هستند و سیصد و سیزده ملک روز بدرند، و چهار هزار از آن ملائکه آنهاست که فرود آمدند به جهت یاری کردن جناب حسین بن علی علیهما السلام. پس اذن ندادند به آنها که

ص: 185

قتال کنند. پس عروج کردند به آسمان که اذن بگیرند. دوباره فرود آمدند و رسیدند وقتی که حضرت را شهید کرده بودند. پس آنها گردآلود و غبارآلود گریه می کنند بر سر قبر جناب سید الشهداء علیه السلام تا روز قیامت و مابین قبر حضرت حسین علیه السلام تا به آسمان محل آمد و شد ملائکه می باشد.

و باز در بحار(1) نقل کرده از کتاب اختصاص شیخ مفید علیه الرحمه که او به سند خود روایت کرده از حذیفه ابن الیمان که گفت شنیدم از جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود: هر گاه زمان خروج قائم علیه السلام بشود منادی از آسمان ندا می کند: «ایها الناس مدّت دولت ظلم و جور بُریده [تمام] شد و به آخر رسید و والی شد امارت و سلطنت را بهترین امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم. پس ملحق شوید به او در مکه.» پس بیرون می آیند نجبایی (2) از مصر و ابدال(3) از شام و دسته های لشکر با قوّت از عراق که همگی عبادت کنندگانند در شب و مانند شیرانند در روز. دلهاشان در قوّت و شجاعت

مثل پارچه آهن است. پس بیعت می کنند با آن حضرت در مابین رکن و مقام. عمران بن حصین که یکی از صحابه بود عرض کرد: «یا رسول

ص: 186

-
- 1-1. « اختصاص شیخ مفید قدس سره ص 208 ، «بحار الانوار» ج 52، ص 304 .
 - 2-2. نجباء جمع نجیب به معنای افراد پاک سرشت و خوش نفس است. وعده ای از یاران حضرت را که از سرزمین مصر می باشند، نجباء گویند. «بحار الانوار» ج 62، ص 334.
 - 3-3. ابدال به عده ای از یاران صالح حضرت که هرگاه یکی از ایشان از دنیا برود خداوند برای او جانشین قرار می دهد و ایشان اهل شام اند.

اللّه اوصاف این قائم را برای ماها بگو.» حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «او مردی است از اولاد حسین، گویا او از مردان طایفه شنوه می باشد و طایفه شنوه یکی از نجبای طوایف عرب است پوشیده است دو عبای قطوائیه. و اسم او اسم من است. وقت ظهور او خوشحال می شوند حتی پرنده ها و طیور در میان آشیانه های خود و ماهی ها در قعر دریاها و آب نهرها زیاد می شوند و چشمه ها آبشان فراوان می گردد و زمین نبات آن دو مقابل روئیده می شود. بعد از آن حضرت روانه می شود با لشگری که پیش روی لشگر او جبرئیل است و دنبال لشکر او اسرافیل. پس پر می کند زمین را از عدالت همچنان که پر شده باشد از ظلم و جور.» و شیخ کلینی علیه الرحمه در کافی (1) روایت کرده بسند خود از ابی خالد از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: این آیه شریفه « أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً » (2) مقصودش اصحاب حضرت قائم علیه السلام است که سیصد و سیزده نفرند. باز حضرت فرمود: (3) امت معدوده واللّه ایشانند جمع می شوند به خدا قسم در یک ساعت واحده. مثل جمع شدن تگه های ابر پائیزی که مجتمع می شوند در آن واحد و یکی می شوند امت معدوده:

ص: 187

-
- 1-1 . «اصول کافی» ج 8 (روضه) ص 313، «تفسیر برهان»، ج 1، ص 216 و 316؛ «بحارالانوار» ج 52، ص 316 .
 - 2-2 . بقره 148 . « (ای بندگان خدا) هر کجا باشید همه شما را خداوند بعرضه محشر خواهد آورد » .
 - 3-3 . «بحارالانوار»، ج 52، ص 316 .

« وَلَئِن أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ » (1) که بعد از این او می آید. و

در بحار نقل کرده از کتاب اکمال الدین (2) صدوق (ره) که او روایت کرده به سند خود از مفضل بن عمر جعفری از حضرت صادق علیه السلام که فرمود این آیه نازل شده « أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا » درباره اصحاب قائم علیه السلام که شب از فراش خود مفقود و نایاب می شوند و صبح در مکه حاضر می باشند و بعض آنها در روز سوار ابر می شوند و می روند. اسم خود او و اسم پدرش و حلیه (3) و نسب او را همه کس می داند و می شناسد. مفضل گفت: «عرض کردم کدام یک از این دو گروه ایمان او عظیم تر است؟» حضرت فرمود: آنانی که در روز سوار ابر شده می روند.» و در بحار (4) نقل می کند از تفسیر عیاشی که او روایت کرده از عبد الاعلی حلی که او روایت کرده از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: از برای صاحب این امر غیبتی می باشد تا اینکه می فرماید (اول خلق خدا که با او بیعت می کند جبرئیل است. بعد از آن سیصد و سیزده مرد. امام علیه السلام فرمود: «هر که از آن سیصد و سیزده نفر بسیر آمده بود در همان ساعت اول سیر او به

ص: 188

1-4. هود: 8. « و اگر ما عذاب را از آن منکران معاد تا وقت معین (هنگام مرگ) بتعویق اندازیم به جای توبه استهزا کنند » .

2-1. «غیبت نعمانی»، باب 13، ص 348؛ «بحار الانوار» ج 52، ص 368.

3-2. (الحلیه جمع حلی به معنای زیور از طلا- و نقره و سنگهای قیمتی و به معنای چهره و سیمای آدمی یا صفت و اخلاق وی - صورت و سیرت -) الرائد ج ، 1 .

4-3. «بحار الانوار» ج 52، ص 341، ادامه حدیث 91.

مکه رسیده و کسی که بسیر نیامده در رختخواب خود مفقود شده نیافتند او را.» و این است قول امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام که فرموده (الْمَفْقُودُونَ عَنْ فَرَاشِهِمْ) و این قول خداوند تعالی است « فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً » اصحاب قائم اند علیه السلام سیصد و سیزده نفر. باز امام فرمود ایشانند واللّه أمت معدوده که خداوند فرموده « وَلَئِن أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ » حضرت فرمود: همه مجتمع

می شوند در ساعت واحده مثل تگه های ابر پائیز که جمع بشوند بعد از تفرقه.» (1) و باز در بحار روایت کرده از کتاب غیبت نعمانی (2) به سند خود از مفضل بن عمر جعفی که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود: وقتی که اذن خروج امام برسد خدا را می خواند به نام عبرانی او. پس برای او سیصد و سیزده نفر مجتمع می شوند مثل تگه های ابر پائیز و آن سیصد و سیزده نفر علمداران لشکریان او هستند. بعضی از ایشان از رختخواب شب خود نایاب می شوند. پس صبح خود را در مکه می بینند و بعضیشان در روز سوار ابر می شوند و معروف هستند بنام خود و پدر و حلیه و نسبشان.» مفضل می گوید: «عرض کردم فدایت شوم، کدامشان از نظر ایمان بزرگ هستند؟» فرمود: «آنها که روز سوار ابر شده و می روند.» و باز

ص: 189

1-1 . «بحار الانوار» ج 52، ص 316 .

2-2 . «غیبت نعمانی» باب 20، ص 445 .

در بحار روایت کرده از کتاب غیبت نعمانی(1) که او به سند خود روایت کرده از ابی خالد کابلی که از امام زین العابدین و هم از امام محمد باقر علیهما السلام شنیده که فرموده اند: نایاب شده ها جماعتی هستند که شب در رختخواب خود مفقود می شوند و صبح در مکه هستند. و این قول خداوند است «أَيْنَ مَا تَكُونُوا» الخ. آنها اصحاب قائم اند علیه السلام و در بحار(2) نقل کرده از احتجاج طبرسی و هم از اکمال الدین صدوق علیه الرّحمة که به سند خود روایت کرده از حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام مدفون در ری که او گفت: «عرض کردم به خدمت امام محمد علیه السلام بن علی بن موسی علیه السلام، من امید دارم که تو باشی قائم آل بیت محمد صلی الله علیه و آله وسلم آن قائمی که پر می کند زمین را از عدل همچنان که پر شده از ظلم و جور.» حضرت

جواد فرمود: یا ابالقاسم نیست از اما اَحَدِي الاّ اينکه قائم به امر الله عزّوجلّ است. و هادی دین خداست، ولكن آن قائمی که خداوند پاک می کند به او زمین را از اهل کفر و جحود (منکران حقیقت) و پر می کند زمین را از عدل و قسط او آن کسی است که ولادت او مخفی می شود از نظر مردم و شخص او غائب می شود از نظر مردم. و حرام است بر مردم که اسم او را ببرند و او همانم پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و هم کنیه اوست. و او کسی است که طيّ الارض زمین را داراست و هر امر سختی برای او آسان و خوار می شود و جمع می شوند برای او اصحابش به عدد و لشکر روز بدر

ص: 190

1-3. «همان» باب 20 ص 445؛ «بحار الانوار» ج 52، ص 323.

2-4. «کمال الدین و تمام النعمة» ج 2، ص 377، «بحار الانوار» ج 51، ص 157.

یعنی سیصد و سیزده مرد از اقصی بلاد. و این است قول خداوند تعالی «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً» پس هر گاه جمع شد برای او این مقدار مرد از اهل اخلاص امر خود را ظاهر می کند. پس هر گاه کامل شد برای او [اهل] عقد و پیمان و آن عبارت است از ده هزار نفر مرد خروج می کند به اذن خداوند عزوجل. پس علی الدوام می کشد دشمنان خدا را تا راضی بشود خداوند. عبد العظیم علیه السلام می گوید: «عرض کردم ای سیّد من، از کجا می داند و می فهمد که خدا راضی شده؟» امام محمد جواد علیه السلام فرمود: «خداوند رحمت را به دل او می اندازد و پس هر گاه داخل مدینه شد لات و عزی را بیرون می آورد و می سوزاند آنها را.»

و باز در بحار(1) نقل می کند از کتاب اکمال الدین صدوق علیه الرحمه که به سند خود روایت کرده از ابو خالد کابلی از امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام که فرمود: آنها که مفقود می شوند از فراش خواب خود سیصد و سیزده مردند به عدد اهل بدر. پس صبح در مکه هستند و آن قول خداوند عز و جل است «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً» و آن جماعت اصحاب قائم علیه السلام هستند .

قلب هایی چون پاره های آهن

باز در بحار نقل کرده از کتاب بصائر الدرّجات(2) که او به سند خود

ص: 191

-
- 1-1 . «کمال الدین و تمام النعمه»، ج 2، ص 368 ، «بحار الانوار» ج 52، ص 323 .
 - 1-2 . «بصائر الدرّجات» ج 1، ص 24 ، «بحار الانوار» ج 52، ص 318 .

روایت می کند از سعد از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: احادیث ما صعب اند و مستصعب قلب هر کسی متحمل آنها نمی شود مگر آنکه ملک مقرب باشد یا نبی مرسِل و یا مؤمنی که از نظر ایمان امتحان شده باشد و ولایت مداری او دارای قلعه بندی و محکم و استوار باشد پس امر سلطنت ما که رسید و واقع شد و حضرت مهدی علیه السلام، ظهور کرد هر یک از شیعیان ما جری تر می شود از شیر دژنده و بُرنده تر از نیزه دشمن ما را به پای خود پایمال می کند و به دست خود می زند و آن در وقت نزول رحمت خداست و خوشحالی اوست بر بندگان.

و باز در بحار(1) نقل کرده از کتاب خصال صدوق که او به سند خود را روایت کرده از ثورابن ابي فاخته از جناب علی بن الحسین علیه السلام که فرمود: هرگاه قائم ما قیام کند خداوند تعالی هرگونه مَرَضی و عاهتی را از شیعیان ما برمی دارد و دلهای ایشان را می کند مثل پارچه آهن و قوت و نیروی هر یک از آنها را می کند قوت چهل مرد و حکام زمین می کند آنها را و کوهها برای آنها زمین می شود.

و در بحار(2) نقل کرده اند از کتاب غیبت شیخ طوسی علیه الرحمه که او روایت کرده به سند خود از ابي الجارود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: به درستی که قائم علیه السلام پادشاهی می کند سیصد و نه سال به آن

ص: 192

1-2. «خصال» ج 2، ص 541، «بحار الانوار» ج 52، ص 316.

2-3. غیبت شیخ طوسی» / 305 «بحار الانوار»، ج 52، ص 390.

مقدار که اصحاب کهف مدت درنگشان در کهف (غار) همین بود، پُر می کند زمین را از عدل و قسط همچنان که پُر شده باشد از جور و ظلم. و فتح می کند خداوند برای او شرق و غرب زمین را. و می کشد مردم را تا اینکه نماند الاّ دین محمد صلی الله علیه و آله وسلم. راه می رود به سیره سلیمان بن داود.

مجلسی علیه الرحمه (ذیل روایات مدت حکومت) فرمایشی دارد و خوب می فرماید که روایات مختلف وارد شده اند در مدت سلطنت آن حضرت چنانچه به هفتاد سال هم روایت هست و این اختلاف محمول است بر اینکه بعض روایات تمام زمان او را گفته اند و بعض روایات زمان استقلال او را بر تمام روی زمین گفته اند و از ابتداء جنگ و جدال او را (شاید) نگفته باشند.

در بحار(1) نقل کرده از اکمال الدین صدوق رحمه الله که او روایت کرده به سند خود از جابر بن یزید جعفی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: گویا می بینم اصحاب قائم علیه السلام را که احاطه کرده اند به تمام خاقین. زمین را نیست چیزی الاّ اینکه مطیع آنها می شود. حتی درنده های زمین و درنده های مرغان و طیور آسمان و به رضای آنها سعی می کند هر چیزی حتی اینکه فخر می کند زمینی به زمین دیگر و می گوید به آن امروز یکی از اصحاب قائم بر من گذر کرد.

باز در بحار(2) نقل کرده از اکمال الدین که او روایت کرده به سند خود از

ص: 193

1-1. «همان» ج 2، ص 673 «نوادر الکتاب»، «بحار الانوار» ج 52، ص 327.

2-2. «کمال الدین و تمام النعمة» ج 2، ص 673. «نوادر الکتاب»، «بحار الانوار»، ج 52، ص 327.

ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام که فرمود بود کلام حضرت لوط که گفت « لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ » (1) الا اینکه تمنی کرد قوت

قائم علیه السلام را، و ذکر نکرده حضرت لوط الا شدت و قوت اصحاب قائم را که هر مردی از آنها قوت چهل مرد را خداوند به او داده و قلب هر یک از ایشان قوی تر و سخت تر است از پارچه آهن و اگر به کوه آهن برخوردند آن کوه را تکه و پاره می کنند. شمشیر از سر مردم [ظالم و معاند با حق] بر نمی دارند تا خداوند را راضی کنند.

فتح قله ها با عزم ایمان

بحار (2) روایت کرده از کتاب اکمال الدین صدوق علیه الرحمه که بسند خود روایت کرده از ابو بصیر که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگاه امور دنیا به دست صاحب این امر یعنی حضرت قائم علیه السلام رسید و امر به او منتهی شد خداوند تعالی هر زمین پست را برای او بلند می کند و هر زمین بلند را برای او پست می کند. تا اینکه تمام دنیا نزد او مثل کف دست او می شود. کدام یک از شما هرگاه یک دانه مود در کف دست او باشد نبیند آن را.

ص: 194

1-3. هود، 80.

2-1. «همان» ج 2 ص 674، «نوادر الکتاب»، «بحار الانوار» ج 52، ص 328.

و در بحار(1) نقل می کند از کتاب مختصر تألیف حسن بن سلیمان که او روایت می کند از اربعین سعد اربلی به سند متصل به هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: از برای خداوند عزّ و جل هست شهر عظیمی در مشرق که نام آن جابلقا است. از برای اوست دوازده هزار دروازه از طلا ما بین هر دروازه تا دروازه دیگر یک فرسخ راه است. بر سر هر دروازه از آن دروازه ها برجی ساخته شده و در آن برج دوازده هزار مرد جنگی ساکن هست و همه مشغول آراستن اسبان خود هستند که از دم و

یال اسبان خود موهای زبر را جدا می کنند و شمشیر و اسلحه خود را برهنه کرده و ملاحظه می کنند تمام ایشان منتظر آمدن قائم آل محمد صلی الله علیه و آله اجمعین هستند و من حجت خدا هستم بر همگی آنها.

تمّ فی شهر جمادی الاولی 1338

مخفی نماند آنچه را در این رساله مختصر ذکر نموده صد یک آنچه وارد شده از ائمه طاهرین و رسول خدا صلی الله علیه و آله اجمعین در شئون امام قائم روحی له الفداء و عجل الله تعالی فرجه نمی شود و مقصود ما از اختصار این بود که مردم دماغ [حال و حوصله] آنها وفا کند به دیدن و خواندن آن و از آن ملالی به هم نرسانند به سبب طولانی بودن کتاب.

ص: 195

و دیگر آنکه در روایات متواتره از ائمه هدی و رسول خدا صلی الله علیه و علیهم اجمعین وارد شده: (من مات و لم یعرف امام زمانه مات مِيتَةً الْجَاهِلِيَّةِ) (1) و علمای اهل تسنن نیز به طرق خودشان آن را از جناب رسول خدا روایت کرده اند و معرفت امام به این است که امتیازات او را از سایر خلق بررسی و بدانی و اعتقاد کنی او را به همین کمالات و صفات مخصوصه از خداوند تعالی نه اینکه هیچ نفهمی ، و سرایی نشوی (2)

امتیازات او را از سایر خلق و به لفظ بگویی آن امام من است .

والسلام و الصلوة علی محمد و اله الطاهرین

و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین

کتابه ملک الخطاطین الشریفی

فی شهر شعبان المعظم / 1339

ص: 196

1-1 . «بحار الانوار»، ج 23 ، ص 76 . این حدیث شریف بطور متواتر در بسیاری از کتب روائی آمده است و مرحوم علامه مجلسی قدس سره نیز در ج 23 و همچنین جلدهای دیگر «بحار الانوار» از جمله ج ، 25 و 26 و 27 و 32 و 36 و 37 ، ... و مجلدات دیگر با مختصر اختلافی نقل کرده است . علاوه بر منابع شیعه در منابع اهل سنت هم این روایت با الفاظ مختلف آمده است هر چند با توجه به نگاه این دو گروه به مسأله امامت برداشت از این روایت هم متفاوت است نک: «ینایع المودة» الجزء الثانی ص 524 ، «الملل و النحل» ج 1/172 ، «مسند احمد» بن حنبل ج 4/96 .

2-2 . دنبال نکنی ، پی جویی ننمایی .

یک سؤال مهم و جواب آن درباره ولایت فقهاء عادل و استمرار امامت (1)

ص: 197

1-1 . برای اثبات حکومت و ولایت در عصر غیبت علاوه بر دلیل عقلی محض که همان برهان ضرورت قانون و نظم در اجتماع و جامعه اسلامی است. دلیل نقلی فراوانی در این باره وجود دارد به بخشی از آنها اشاره می کنیم و با یادآوری این مطلب که فهرست آثار پدید آمده توسط علمای بزرگوار از دیرباز در این باره خود کتاب مستقلی را می طلبد. 1- امام صادق علیه السلام : «العلماء ورثة الانبياء» («اصول کافی» ج 1/32)

1-1. این حدیث شریف در منابع روائی ما آمده است و علمای بزرگوار شیعه نیز در کتب مختلف به شرح و توضیح آن پرداخته اند البته روایت با تعبیرهای « علماء امتی انبیاء بنی اسرائیل » یا « کانبیاء بنی اسرائیل » یا « أفضل من انبیاء بنی اسرائیل » آمده است در کلامی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: « افتخر یوم القیامة بعلماء امتی فاقول علماء امتی کسائر الانبیاء قبلی » (جامع الاخبار، ص 38) و در سخنی دیگر از امام رضا علیه السلام آمده است: « منزلة الفقیه فی هذا الوقت کمنزلة الانبیاء بنی اسرائیل » (بحار الانوار ج 57 / 346 ح 4. و این روایت در بعضی از نوشته های علما اعلام در بحث ولایت فقهاء عادل مورد استناد قرار گرفته است و چنین نتیجه گرفته شده است که همان گونه که انبیاء بنی اسرائیل حجت الاهی بر مردم عصر خویش بوده اند پس فقها عظام عادل نیز در عصر غیبت حجت خدا هستند و باید مردم به ایشان مراجعه نموده و أخذ احکام اسلام از ایشان نمایند ناگفته نماند که روایات بسیاری نیز چون توفیق شریف امام زمان علیه السلام که می فرماید: « و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی روات احادیثنا » « الوسائل »، ج 18، ص 101 این معنا را تأیید می کند و بحمد الله پس از انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی قدس سره تا اندازه ای حق این مطلب (ولایت فقیه) ادا گردید ... اما چگونه می شود که علماء امت پیامبر افضل از انبیاء بنی اسرائیل باشند هر چند در صدد تفسیر این روایت نیستیم ولی جهت روشن شدن بحث ناچاریم مقداری توضیح دهیم. مطلب اول اینکه اصلاً منظور از علماء امتی ائمه معصومین علیهم السلام باشند که از ایشان روایت های مختلفی هم نقل شده است که فرموده اند: « نحن العلماء و شیعتنا المتعلمون و سایر الناس غناء » یا در تفسیر آیه مبارکه « فَسألوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ » (نحل / 43) آمده است « نحن أهل الذکر » و روشن هست که وجه شبه در اینجا همان عصمت و حجت بودن ایشان بر خلق هست و اطاعت ایشان اطاعت خداست که فرمود: « أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » (نساء / 59). مطلب دوم اینکه - مراد علماء امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم باشد مخصوصاً علمائی که در عصر غیبت کبری می آیند و با این حال که معصوم علیه السلام را حضوراً درک نکرده اند ولی ایمان راسخ دارند و در راه حق ثابت قدم هستند که در وصف ایشان آمده است « الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ » و در روایات بسیاری ائمه علیهم السلام از ایشان تمجید کرده اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: « اللهم ارحم خلفائی » وقتی از حضرت سؤال شد خلفاء شما چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که بعد از من می آیند و احادیث مرا (در مقام ترویج و تعلیم) روایت می کنند. « و وسائل الشیعه » ج 18، باب 8 حدیث 50. دیگر اینکه اگر علماء را چون انبیاء بنی اسرائیل دانسته اند علت آن این است که علمای امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در زمانی به سر می برند و در عصری به دنیا پا نهادند که قرآن نازل شده است و معارف ناب الاهی را خدای متعال به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای مردم فرستاده است. معارفی که علمای ربانی ما با آن در اسلام آشنا شده اند در ادیان سابقه نبوده است و لذا از این جهت افضل از انبیاء بنی اسرائیل اند. به خاطر همین معارف و برنامه دقیق عبادی اسلام و راهی که با قرآن و عترت نشان داده شده است. برای نیل به کمال و سعادت از برنامه انبیاء گذشته کاملتر است و این در اختیار علما امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد - و این علما هستند که مرجع احکام دقیق و عالی اسلام هستند و بر دیگران لازم است رجوع به ایشان برای اخذ احکام - . علمای بنی اسرائیل علیهم صلوات الله - هر چند زحمات فراوانی را متحمل شدند برای نشر معارف توحیدی دین خدا ولی زحمات علمای ربانی امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای نشر معارف الهی قرآن کریم و دین اسلام در زمانهای پس از اسلام تا به امروز نیز بسیار طاقت فرسا بوده است کارهای بزرگ اوتاد و بزرگانی چون شیخ مفید، مرحوم کلینی، مرحوم شیخ طوسی، مرحوم صدوق و علامه بزرگوار مجلسی رضوان الله علیهم و... در راه انتشار اسلام کاری است بسیار بزرگ نکته دیگر اینکه انبیاء بنی اسرائیل علیهم السلام با لطف و عنایت الاهی تحمل مشقات و ظلم ظالمان را نمودند یعنی با توجه به اینکه پیامبر بودند، و با دستگاہ غیب در ارتباط ولی علمای ما [شیعه] با این حال که چون انبیاء

فرشته وحی بر ایشان نازل نمی شد و دارای مقام عصمت نبودند - مجاهده کردند و با تلاش و کوشش خویش نتیجه زحمات پیامبران عظام علیهم السلام را برای نسل های آینده حفظ، ترویج و تفسیر نمودند - و برآستی این معارف به وجود این علمای ربانی حفظ و حراست شد .
مصابیح الانوار، ج 1، ص 434 با اضافات :

و جواب ان است.

بسم الله الرحمن الرحيم

از آنجایی که مشیت باری تعالی جلّ شأنه تعلق گرفت به اینکه اوصیای خاتم انبیا صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین بیش از او

ص: 200

دوازده نفر نباشند و سلسله انبیاء هم ختم شده بود که دیگر پیغمبری نیاید و بالضروره خلق محتاجند در عبادات و معاملات و مناکحات و حدود و دیات و اعمال واجبه از صوم و صلوة و حج و زکوت و خمس و مال امام علیه السلام و امور مملکتی و رعیتی از مزارعه و مساقات و اجاره و عاریه و وصایا و اوقاف و دعاوی و مرافعات و امور فتوی و استنباط احکام الاهی از مأخذ صحیح وارد از مصدر ائمه علیهم السلام بشرط قابلیت و اهلیت آن شخص مستنبط و فرض این است که وصی دوازدهم عجل الله

تعالی فرجه و ارواحنا له الفداء اگر چه زنده است، و لکن در دسترس خلق نیست که این احتیاجات مذکوره را از او اخذ کنند و عمل کنند و خداوند علیم حکیم هرگز حاضر نیست این امور را مهمل و معطل بگذارد تا زمان ظهور او و (الآ) خلق از کافر و مسلمان و شاه و رعیت و غنی و فقیر خواهند گفت خداوندا در روی زمین کسی نداشتی که دست ما به او برسد و این احتیاجات که زندگی نوع بشر بر آن بالضروره منوط است از او اخذ کنیم و عمل کنیم. پس به چه جهت ما را مؤاخذه می کنی و به جهنم میبری و می گویی چرا در جمیع امور خود به روش و حکم من عمل نکردید و به افکار خودتان و شهوات ناپسندیده خودتان هر نحو خواسته عمل کردید .

معارف اسلام و حفظ این گوهرها

به جهتی که گذشت از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام تا زمان امام حسن

ص: 201

عسکری علیه السلام که مدت دو بیست سال زمان ائمه علیهم السلام بود چهارصد کتاب (1) تألیف شد و فرقه روات اخبار شیعه را از ائمه علیهم السلام اخذ کردند و شنیدند و نوشتند و باقی گذاشتند در اصول و فروع و توحید و تنزیه خداوند و کیفیت معاش و معاد و حلال و حرام و معاملات و بیوعات و اجارات و مناکحات و وصایا و اوقاف و حدود و دیات و جراحات و تفسیر قرآن و قصص و حکایات انبیای سلف و اخبار آینده از وقایع ایام رجعت امام علیه السلام و معجزی که از ائمه سر زده بود و خود همان روات اخبار و شیعیان معاصر ائمه علیهم السلام بودند و به چشم خود آن

معجزات را مشاهده کرده و نوشته و خبر داده و در کتب ثبت کرده اند که الآن مدت هزار سال بیشتر است از زمان غیبت امام علیه السلام تاکنون یک حدیث و یک روایت از آن آثار و اخبار صادره از ائمه باقی مانده تا الیوم از اصناف علوم از دست نرفته و محفوظ و محروس مانده و طبقات علمای اعلام رضوان الله علیهم دست به دست و طبقه به طبقه آنها را حفظ نموده و ضبط کرده و یک حرف و یک کلمه از آنها تغییر و تبدیل نیافته. و چون وضع این چهارصد کتاب بر این بود که راوی حدیث که صاحب آن کتاب بود در مدت عمر خود در مجلسی که خدمت امام می رسید صد مسأله می پرسید و می نوشت. یکی در دیات و یکی در نماز و یکی در

ص: 202

1-1 . اشاره به تألیف 400 اصلی است که از سوی روات و عالمان علوم الهی انجام پذیرفت. هر چند بخشی از این اصول امروز در دست ما نیست. اصل آن است که راوی خود در مجلس معصوم علیه السلام حاضر بوده و بدون واسطه مطلبی را از امام شنیده و ثبت کرده است.

نکاح و طلاق بود میان هم (درهم). این گونه کتاب ها را راوی در مدت عمر خود از امام شنیده و نوشته بود، دیدند این کار صعبی [سخت] است که کسی بخواهد ببیند حدیثی را مثلاً در صوم یا در حج هست یا نیست تمام این چهارصد کتاب را باید نگاه کند. از اول تا آخر این بود که علمای اعلام از زمان غیبت صغری به بعد در صدد شدند اخبار طهارت را جدا و اخبار صلوة را جدا جمع کنند در یک کتاب، اخبار دیات را در کتاب جدا، اخبار معجزات را در کتابی جدا این بود که اصول کافی(1)

نوشته شد ارشاد مفید(2) و سایر کتب او نوشته شد. تهذیب(3) و استبصار(4)

ص: 203

1-1. کتاب «اصول کافی» تألیف مرحوم محمد بن یعقوب کلینی قدس سره است و اولین کتاب از کتب اربعه است. مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی می فرماید: «مانند آن در میان کتب منقول از آل رسول صلی الله علیه و آله وسلم کتابی نوشته نشده است. این کتاب مشتمل است بر 34 کتاب و 326 باب، و تقریباً دارای 16000 هزار حدیث، در این کتاب شریف که مؤلف آن حق بزرگی بر گردن شیعیان دارد. 5072 حدیث صحیح، 144 حدیث حسن، 178 حدیث موثق، 302 حدیث قوی... وجود دارد. نکته در خور دقت اینکه تنها این کتاب شریف 199 حدیث بیشتر از صحاح سته روایت دارد، این کتاب شریف در عصر غیبت صغری نوشته شده است و تألیف و تدوین آن بیست سال طول کشیده است. (الذریعه ج 17/245)

2-1. «ارشاد» کتابی است در شناخت حجج الاهی بر بندگان و از تألیفات ارزشمند شیخ مفید مرحوم آقا بزرگ تهرانی می فرماید: در ارشاد تاریخ زندگی ائمه علیهم السلام آمده است و در این کتاب بخشی از معجزات نیز آورده شده است.

3-2. «تهذیب» یکی از کتب چهارگانه مهم شیعه است و دارای روایات بسیار و از زمان تألیف مورد اعتماد فقهای بزرگوار بوده است. مرحوم آقا بزرگ تهرانی می فرماید: شرح و حواشی این کتاب قابل شمارش نیست و این کتاب شریف مشتمل بر 13590 حدیث می باشد و سومین کتاب از کتب اربعه محسوب می شود.

4-3. «استبصار» یکی دیگر از کتب مهم روایی شیعه و چهارمین کتاب از کتب اربعه می باشد و از زمان تألیف تاکنون برای استنباط احکام مورد مطالعه علمای بزرگوار قرار گرفته است و دارای جایگاه ویژه ای می باشد و دارای سه جزء می باشد. دو جزء آن در عبادات و جزء سوم در بقیه ابواب فقه، و تاکنون ده بار مورد چاپ قرار گرفته است و در نقاط مختلف، برای این کتاب چندین شرح و تعلیقه نوشته شده است. (الذریعه، ج 2، ص 14).

نوشته شد، کتب صدوق نوشته شد(1)، احتجاج طبرسی(2) نوشته شد، مناقب(3) ابن شهر آشوب نوشته شد که هر کسی هر حدیثی را بخواند در

ص: 204

1-4. مرحوم محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به صدوق و استاد شیخ مفید از علمای بزرگوار شیعه می باشد و یکی از کتابهای گرانبها و سترگ ایشان خصال می باشد که در اخلاق و خصال محموده و مذمومه نگاشته شده است و دارای بابهای مختلفی نیز می باشد و یکی از منابع مهم روایی شیعه محسوب می شود. (الذریعه، ج 7، ص 162)

2-5. «احتجاج» یکی از کتب مهم و درخور توجه می باشد که پیرامون عقاید حقه نگاشته شده است هر چند در باره اینکه از مصنفات صاحب مجمع البیان (تفسیر معروف) می باشد یا نه بین علما اختلاف وجود دارد. بعضی قائلند که از تألیفات ایشان است و عده ای قائلند احتجاج نوشته احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی است که ابن شهر آشوب هم در معالم العلماء به آن اشاره نموده است. مرحوم سید محسن امین در مقدمه مجمع البیان چاپ کتابخانه آیه العظمی مرعشی نجفی آورده است «وعدّ غیر واحد من العلماء کتاب الاحتجاج من مصنفاته و هو غلط بل هو من مصنفات احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی كما صرح به ابن شهر آشوب فی (معالم العلماء و غیره علی ما حکى)».

3-6. «مناقب آل ابی طالب» نوشته عالم بزرگوار شیخ رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب السروی المازندرانی است که در سال 588 رحلت نموده است. نویسند رامؤلفان در کتب تراجم به عنوان متکلم، واعظ، فقیه، محقق، معرفی نموده اند و علت اینکه ایشان در حلب از دنیا رفته اند را دلایل مذهبی می دانند که ایشان دوره سلجوقیان را برای اقامت خویش در ایران مناسب نمی دانند و لذا زادگاه خویش را ترک نموده به حلب می رود و البته در آنجا مورد احترام شیعه و سنی و شخصیتهای علمی چون زمخشری، محمد غزالی، خطیب خوارزمی نیز قرار می گیرد... کتاب مناقب او بسیار مورد توجه علما قرار دارد و چندین بار به زیور طبع هم آراسته گردیده است. مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی می فرماید: از «صراط مستقیم» شیخ زین الدین بیاض به دست می آید که مناقب اصلش مفقود شده است و آن کتاب بزرگی بوده... و آنچه موجود است منتخبی از مناقب می باشد... و می فرماید: مناقب حاضر کامل هم نیست چون احوال امام زمان علیه السلام در آن نیامده است...» (الذریعه، ج 22، ص 319 و 318، با تلخیص).

باب خود به آسانی به دست بیاورد. این اختلاف علما در فتوی از روی فهم کلمات ائمه علیهم السلام می باشد. چون که کلمات آن حجج الاهی افصح کلمات است و در بلاغت و گنجاندن مطالب علمی در ضمن کلام مختصری در نهایت خوبی است، و هر عالمی که فهم و ادراک او بیشتر است و استاد بودن او در علوم و مهارت او فائق است چیزی درک می کند که آن عالم مرتبه پائین تر درک نمی کند و از جهت این است که باید تقلید خلق از مجتهد اعلم باشد. چون که مهارت او بیشتر است و فهمیدن کلمات ائمه علیهم السلام را به وجه صحیح تر درک می کند. پس در این زمان غیبت امام علیه السلام حجت خدا بر خلق همین علمای اعلام هستند که مردم بعد از تفحص و تجسس از اجتهاد آنها و عدالت و دیانت ایشان در جمیع این امور مذکوره گوش به آنها باید بدهند و احکام الاهی را از آنان باید اخذ کنند و عمل نمایند تا از آتش موعود خداوندی نجات یابند و اگر نکنند و کوتاهی کنند مستحق نار جهنم باشند و حجتی بر خدا ندارند

حال اگر در میان صد نفر یا دویست نفر عالم ناقص العلم یا ناقص الدیانة یا ناقص در هر دو بخش چنانچه بالعیان می بینیم پیدا نشود الا دو نفر یا یک نفر عالم مجتهد صحیح العلم و الاجتهاد و الدیانه ضرر نمی رساند به

اینکه حجت خدا بر خلق تمام است. البته باید مردم از آن صد نفر و دویست نفر تبری داشته باشند و متابعت آن یک نفر و دو نفر صحیح و تام العلم و العمل را بکنند و این مرتبه از اعظم مناصب انبیای عظام بنی اسرائیل و غیر بنی اسرائیل بوده که حجت خدا بر خلق بوده اند و اهل هر عصری مأمور بوده اند به متابعت آنها و اخذ امور معاش و معاد از آنها و مخالفت آنها حرام و متابعت آنها واجب و از این جهت حدیث شریف که فرمود: (علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل) (1) صحیح و درست فرموده. و معنی آن این است که همان نحوی که آنها حجت بر خلق زمان خود بوده اند در این زمان غیبت علمای امت خاتم انبیا صلوات الله و سلامه علیه و اله حجت بر خلق اند. و در روایتی امام علیه السلام به راوی حدیث می فرماید: یکی از شماها در محله یا کوچه هستید خداوند تعالی به تمام اهل آن کوچه و آن محله احتجاج می کند به وجود شما.

وظیفه در عصر غیبت امام عصر علیه السلام

و در روایت (2) دیگر امام علیه السلام می فرماید: مرافعات و منازعات و خصومات شما باید نزد کسی باشد که معرفت به احکام ما داشته باشد؛ یعنی مجتهد صحیح الاجتهاد و صحیح الدیانه و تامّ العلم و العمل و حکم مابین شما را او بکند و هیچ کس حکم او را رد نکند و اگر کسی سر

ص: 206

-
- 1-1 . «احتجاج» ج 2، ص 260، «بحارالانوار» ج 24، ص 307.
 - 2-2 . «اصول کافی» ج 1، ص 67، ح 10 باب اختلاف الحدیث .

پیچد از حکم او ورد کند، بر ما رد کرده ورد بر خدا کرده ورد بر خدا شریک است. و فرمود: هر کسی که مرافعه و خصومت خود را نزد غیر مجتهد سابق الذکر که بیان کردیم ببرد نزد طاغوت رفته و خداوند تعالی در قرآن مجید فرموده « أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ » (1) و هر گاه آن کس حکم کرد و مال را به حکم او گرفت آن مال را به حکم طاغوت گرفته و حال آنکه خداوند تعالی فرموده که کافر شوند به طاغوت نه اینکه به قول او عمل کنند.

روایات باب علم و ارزش علما

مجلسی علیه الرحمه در بحار (2) روایت کرده از کتاب اکمال الدین شیخ صدوق رحمه الله علیه که او به سند خود روایت کرده از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: به درستی که خداوند تبارک و تعالی زمین را نمی گذارد بدون عالمی که در آن باشد؛ و اگر چنین نباشد شناخته نمی شود حق از باطل. و در کافی (3) روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: (النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ غَثَاءٌ) و غثا آن اشغال و پرپوشی را

ص: 207

1-1 . نساء، 60.

2-2 . «بحار الانوار»، ج 23، ص 36 .

3-3 . «اصول کافی» ج 1، ص 34، ح 2، نک همان حدیث چهارم که مضمونش با این حدیث نزدیک است به همراه با توضیحی زیبا و جالب که امام علیه السلام عالم و متعلم و غثاء را معرفی می کنند. در همان صفحه حدیث سوم از ابی حمزه ثمالی آمده است: قال: قال لی ابوعبدالله علیه السلام اُعِدُّ عَالِمًا او متعلما او احب اهل العلم، ولا تکن رابعا فتهلک بیغضهم.

می گویند که بر روی سیلاب می رود. باز در کافی(1) روایت کرده به سند خود از ابو حمزه ثمالی از جناب سید الساجدین علیه السلام که فرمود: اگر مردم

بدانند قدر علم نزد خداوند چه مقدار است، هر آینه آن را طلب می کنند ولو اینکه جان خود را در معرض تلف ببینند، ولو به اینکه به دریاها فرو روند به جهت تحصیل آن . و فرمود خداوند تعالی وحی فرستاد به دانیال پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم : به درستی که مبعوض ترین بندگان من نزد من جاهلی است که استخفاف می کند به حقّ اهل علم و ترک می کند اقتدای به او را. و باز در کافی(2) روایت می کند از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه « إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ »(3) فرمود: قصد کرده است خداوند به علما آن کسی را که فعل او مصدّق قول او باشد. و آنکه فعل او مصدّق قول او نباشد او عالم نیست. و صدوق علیه الرّحمه در کتاب من لا يحضره الفقيه(4) روایت کرده در جمله وصایای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که به جناب امیرالمؤمنین علیه السلام می کند می فرماید: یا علی خواب عالم نزد خداوند افضل است از عبادت عابد. یا علی دو رکعت نماز که عالم می خواند نزد خداوند افضل است از هزار رکعت که عابد به جای می آورد.

ص: 208

1-4 . «اصول کافی» ج 1، ص 35 : باب ثواب العالم و المعلم .

2-1 . «همان»، ج 1 ص 36 ؛ باب صفة العلماء .

3-2 . فاطر، 28 .

4-3 . «من لا يحضره الفقيه»، ج 4 ، باب النوادر ، ص 367 ، «بحارالانوار» ج 77، ص 57، ج 2، ص 22 .

و باز در کافی(1) روایت می کنند از حضرت صادق علیه السلام که در جمله حدیثی می فرماید: انسان عالم اجر او نزد خداوند اعظم است از انسان همیشه روزه دار و همیشه شب سر پا ایستاد (که دائما) نماز بخواند و همیشه شمشیر به گردن در راه خدا جهاد کند .

ص: 209

1-4 . «اصول کافی» ج 1 ، کتاب « فضل العلم » ص 37 ، باب حق العالم حدیث 1 ، «بحار الانوار» ج 2 ص 43 ، ج 2 ص 17 .

علمای ربانی و تشکیل حکومت اسلامی و لزوم حمایت مردم از ایشان. (1)

حال یک مقدار از امور و مناصبی که خداوند در این زمان غیبت امام علیه السلام امر آنها را در دست مجتهد عادل صحیح گذاشته واحدی را

ص: 210

1-1. دین مبین اسلام به عنوان کاملترین دین و برنامه تا روز قیامت باقی است و احکام آن نیز لازم الاجراست و جاودانگی احکام و برنامه ها ایجاب می کند تشکیلاتی وجود داشته باشد برای حفظ و اجرای آن. علاوه بر دلایل متّمن نقلی، عقل هر عاقلی حکم می کند که تشکیل یک نظام و حکومت اسلامی لازم است. در زمان حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیه السلام تشکیل حکومت بر عهده ایشان است؛ ولی در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام وضعیت چگونه خواهد بود؟ آیا خدای تعالی که حکیم، علیم و مدبّر است برای دوره غیبت برنامه ای دارد یا خیر؟ به عقیده ما دلایل اثبات نبوت امامت را ثابت می کند و دلایل لزوم امامت نیز برای لزوم حکومت در دوره غیبت کافی است. از این مقدّمه نتیجه می گیریم که برای اجرای احکام اسلامی در دوره غیبت باید کسی تعیین شده باشد؛ هر چند به صورت یک قاعده و قانون قابل تطبیق. و این قانون و ضابطه هم از سوی معصومین علیهم السلام بیان می شود. در دوره غیبت ولایت و رهبری امت بر عهده فقیه عادل است و در حقیقت این فقه و علم و آگاهی و عدالت است که حکومت می کند نه شخص حاکم. امام خمینی قدس سره که خود بنیان گذار نظام مقدّس جمهوری اسلامی است، می فرماید: «بر فقها واجب است که در حد امکان، حدود الهی را جاری سازند و صدقات و خراج و خمس را از مردم بگیرند و در راه مصالح مسلمانان و تأمین زندگی سادات فقیر و دیگر مستمندان و سایر نیازهای اسلام و مسلمین به مصرف برسانند. نکته مهم در این بحث این است که در تمام مسایل مربوط به حکومت، همه آنچه که از اختیارات و وظایف پیامبر و امامان علیهم السلام پس از او محسوب می شود در مورد فقهای عادل نیز معتبر است. البته لازمه این امر، این نیست که رتبه معنوی آنان همپایه رتبه پیامبران و امامان علیهم السلام تلقی شود؛ زیرا چنان فضائل معنوی، خاص آن بزرگواران است و هیچ کس در مقامات و فضائل، با آنان هم‌رتبه نیست». ترجمه بحث ولایت فقیه از «کتاب البیع» حضرت امام خمینی قدس سره، ص 33 و 34.

مرخص نکرده تخلف کند - از اذن او و امر و نهی او - برای تو بیان شود(1)

انشاء الله تعالی . اول آنها و عظیمتر آنها چیزی است که هیچ کس به خیال و فکر آن نیست و آن خراج اراضی خراجیه است خراج آب و زمین چه زمین غرس و اشجار و چه زمین زرع و کشت که امر آن با مجتهد است نصف یا ثلث یا آنچه تعیین کند، به حسب لیاقت آن آب و زمین از پُر مُداخلی (درآمد و سود حاصل) و کم مُداخلی باید به او بدهند و او بمصارف معینه که خود صاحب شریعت دستورالعمل آنرا داده صرف نماید . دوّم امر اوقاف و اثلاث کلّ روی زمین تمام امر و نهی آن و واریسی به صرف و مصارف آن با مجتهد است؛ ولو اینکه متولّی خاص داشته باشد یا اینکه وصی خاصّ داشته باشد باید واریسی کند؛ و اگر تأخیر و تعویق شده وصیّ و متولّی را عزل کند و بالعین می بینیم غالب آنها (در عصر ما) خائن هستند

سوّم امر حدود(2) و تعزیرات است که واجب است بر تمام خلق اعانت کنند و کمک کار شوند از برای مجتهد و او متصدی خواهد بود برای اجرای حدود الاهیّه که زانی را صد تازیانه بزند(3) یا سنگسار کند به اختلاف

ص: 211

1-2 . «وسائل الشیعه» ج 4/1 ابواب قسمة الخمس باب اوّل.

2-1 . درباره اجرای احکام و حدود، ولایت بر ناتوانان، علاوه بر آیات و کتب روایی در کتب فقهی در بابهای مختلف از جمله طهارت،

قصاص، دیات و... امر به معروف و نهی از منکر بحثهای فراوانی صورت گرفته است؛ نک «وسائل الشیعه» ج 5

3-2 . نور، 2.

محلّ، و شارب خمر را هشتاد تازیانه بزند. قوّاد را هفتاد و پنج تازیانه، لاطی را قتل، سارق را (دستش) قطع کند(1) مُرتد فطری مثل مُرتد ملی استنابه و اگر قبول نکند قتل بتفضیلی که احکام همه آنها در محلّ خود مشروح است.

چهارم تصرف در امور صغار و ایتام و مجانین(2) و اموال غائبین و احکام

فلس و مدیونین بشرحی که در کتب فقها رضوان الله تعالی علیهم مفصّل و مذکور است .

پنجم امر مُرافعات و خصومات که پیش اشاره به آن شد .

ششم امر زکات و اخماس و مال امام علیه السلام و مال مظالم و اموال انفال و معادن و موات اراضی و معموره آنها که در حقوق الاهی بعضی معینا باید به اذن مجتهد باشد و اگر نکند و بدهد دادن او باطل است و بعضی را فرموده اند احوط آن است که به اذن او باشد .

هفتم امر فتوی و حکم الله چه در فروع و حلال و حرام و چه در اصول و عقاید حقّه از باطله را باید از او اخذ کنند و عمل کنند، و الاّ مؤآخذة و مُعاقبتند . و ملاحظه کن ای کسی که نگاهت به این اوراق افتد، خلق این زمان بُعد(3) مابین مشرق و مغرب هستند. پس عبرت

بگیر از حلم

ص: 212

1-3 . مانند، 38.

2-4 . اسراء، 33؛ نحل، 49 3؛ بقره، 282.

3-1 . فاصله، دوری، مسافت طولانی.

خداوندی که چگونه این خلق را باز روزی می دهد، عافیت و امنیت می دهد عزّت و جاه می دهد! (1)

وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی

بر حسب امر جناب مستطاب عمدة التّجار و الاعیان حاجی وکیل المزجاة

تاجر همدانی در مطبعه علمی به زیور طبع آراسته گردید سنه 1339 .

کتابه ملک الخطاطین الشّریفی

ص: 213

1-2 . خوانندگان گرامی توجّه دارند که مؤلف محترم با توجّه به شرایط عصر خویش که نابسامانی هایی را ملاحظه می کرد، انتقادهایی را نسبت به کسانی که حقوق اسلامی را نادیده می گرفتند و اهل مراعات نبودند و خراج نمی دادند و یا به مسائل و احکام دینی توجّه لازم را نداشتند مطرح نموده است. باری رحمت خدا بر جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله در هر عصر و زمانی به ویژه عصر غیبت درود خدا بر علمای بزرگوار ما که در هر دوره ای مرزبانی از عقیده و ایمان مردم را وظیفه خویش می دانستند، آنان از تبعید و تهدید دیگران نترسیدند. مرگ و شهادت را به جان خریدند، ولی حاضر به ترک امر به معروف و نهی از منکر نشدند برای خوش خدمتی به استکبار پای هیچ نامه ای را امضا نکردند؛ با غیرت و شجاعت در مقابل چپاولگران ایستادگی کردند و چه بسیار از آنان که در این راه جانشان را نثار کردند و خالق حماسه «شهداء الفضیله» شدند. به بیان امام هادی علیه السلام اگر نبودند علمای ربانی در عصر غیبت، اثری از دین و دینداری باقی نمی ماند: لولا من یبقی بعد غیبة قائمکم من العلماء الداعین الیه و الدالین علیه و الدّابین عن دینه بحجج الله، و المنقذین لضعفاء عباد الله من شباک ابلیس و مردته و من فحاخ النواصب لما بقی احد الا ارتدّ عن دین الله ولكنهم الذین یمسکون ازمة قلوب ضعفاء الشیعة کما یمسک صاحب السفینة سکانها اولئک هم الأفضلون عندالله عزوجل (بحار ج 2/6 ح 12).

فهرست منابع و مآخذ

- 1- قرآن مجید.
- 2- نهج البلاغه.
- 3- مفاتيح الجنان.
- 4- احتجاج.
- 5- اختصاص شيخ مفيد(ره)
- 6- ارشاد شيخ مفيد.
- 7- اصول كافي.
- 8- اعلام الشيعه.
- 9- اكمال الدين وتمام النعمة.
- 10- البدايه و النهايه.
- 11- الدرعيه.
- 12- الغيبة شيخ طوسي.
- 13- أمالي شيخ صدوق.
- 14- بحار الانوار، ج 51، 52 و 53.
- 15- بصائر الدرجات.
- 16- تفسير صافي، ج 2.
- 17- تفسير على ابن ابراهيم قمي.

- 18- جواهر الكلام.
- 19- خصال شيخ صدوق.
- 20- رجال شيخ طوسی.
- 21- رجال نجاشی.
- 22- زمينه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج).
- 23- سفیانی از ظهور تا افول.
- 24- صحیفه مهدیه.
- 25- عقد الدرر.
- 26- عقد الدرر.
- 27- عیون اخبار الرضا (ع).
- 28- غیبت نعمانی.
- 29- فرائد السمطین.
- 30- کامل الزیارات.
- 31- كشف الاسرار.
- 32- مجالس شیخ صدوق.
- 33- مصابیح الانوار، ج 1.
- 34- مصباح المتهجد.
- 35- معجم رجال الفکر فی النجف.
- 36- منتخب الاثر.

37- من لايحضره الفقيه.

38- موعود شناسى.

39- ميزان الحكمة.

40- نجم الثاقب.

41- وسائل الشيعة.

42- ولايت فقيه ولايت فقاها ت و عدالت.

ص: 216

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

